

## گرامی باد اول ماه مه

### روز جهانی کارگر



پیام هیت سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت روز جهانی کارگر

برای اصلاحات، تضمین کار، تشکل مستقل

و دستمزد مناسب مبارزه کنیم!

مصاحبه نشریه کار با رفقا مجید عبدالرحیم پور،

طهماسب وزیری، رسول مهدیزاده و محمدحسین چراغی

در صفحات ۷، ۸، ۹ و ۱۰ ویژه اول ماه مه

مروری خاطره‌وار  
بر جنبش دانشجویی  
دانشگاه تبریز در دهه ۴۰

بهزاد کریمی

بخش پایانی در صفحه ۶

نامه ابوالفضل غلامرسانی عضو شورای منتخب منحصن کوی دانشگاه تهران

آقای ترقی! خون بر زمین ریخته شده

عزت ابراهیم نژاد

متاعی نیست که ملعبه سیاست بازی تان کنید

در صفحه ۲

در این شماره

مرغ سحر ناله سر کن!

به یاد ستایشگر آزادی و عدالت ملکا الشعراي بهار

خسرو باقر پور  
در صفحه ۵

سه الکوی هنجار دموکراسی

یورکن هابوماس  
در صفحه ۱۰

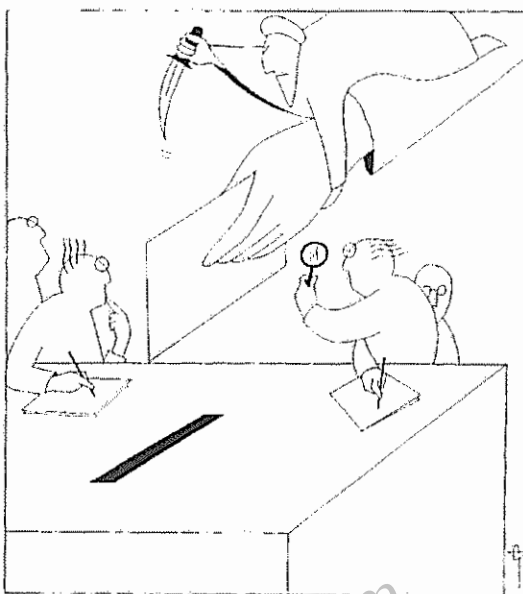
ما برده گانیم!

برگردان: محمود صالحی  
در صفحه ۱۲

## رفراندم یا ائتلاف؟

● سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت خواستار تبدیل انتخابات به رفراندم شدند

● محمد جواد لاریجانی: من ائتلاف را بهترین فرمول می‌دانم



ارتباط با رفراندم منتشر ساخته. نوشته است: تاکید بر تبدیل انتخابات ریاست جمهوری به رفراندم نتیجه مستقیم مقاومت مخالفان اصلاحات در برابر خواست و اراده مردم است. هاشم آغاجری از اعضای سرشناس همین سازمان در باره ضرورت رفراندم می‌گوید: «انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری را باید به رفراندمی برای اصلاحات تبدیل کرد تا مردم به مخالفان خاتمی که مدعی بودند پیروزی او در دوم خرداد به خاطر زیبایی و لبخندش بود، نشان دهند که آن‌ها هیچ (مخالفه کاران) نزد مردم هیچ جایگاهی ندارند». روز سه‌شنبه چهارم اردیبهشت دو روز پیش از انتشار بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، محمدرضا خاتمی دبیر کل حزب مشارکت در مقاله‌ای با عنوان رفراندم، با اشاره به واقعی بودن تفاوت دو جناح در شیوه، روش و برنامه‌هایی که برای اداره کشور دارند، نوبت هر دو جناح خود را نمانند مردم می‌دانند که باید با رفراندم معلوم شود نظر مردم چیست. محمدرضا خاتمی با برسروردن روش‌های مختلف نظرسنجی و جعبه آوری آرای مردم نوشت: «امروز متداول‌ترین شیوه اعلام نظر ادامه در صفحه ۲

اوست. چراکه در غیر این صورت انتظار می‌رفت جناح مستعد با بهره‌بردن از تاخیر خاتمی در اعلام آمادگی، به طرح جدی‌تر برنامه‌ها و ارائه چهره‌های مطرح خود بپردازد... عدم بهره‌برداری از این فرصت استثنایی به معنای نداشتن برنامه و استراتژی سیاسی و یا عبارتی روزمرگی و سر درگسی جناح منتقد است». تبدیل انتخابات ریاست جمهوری به رفراندم موضوع رفراندم که حزب مشارکت و سازمان مجاهدین

قدرت و عدم تحقق شعارها و وعده‌هایی که خاتمی به مردم داده است، وی را بر سر دوراهی انتخاب قرار داده بودند. اما تردید شخصی رئیس‌جمهور در عمل به یک تاکتیک محوری انتخابات تبدیل شد و اصلاح‌طلبان گمان کردند با تبلیغ روی تردید خاتمی و احتمال عدم کاندیداتوری وی می‌تواند با هزینه کمتر به اهداف انتخاباتی خود برسند. اصلاح‌طلبان حکومتی آن‌طور که خودشان می‌گویند قصد داشتند با طرح تردید خاتمی از یک سو محافظه‌کاران را در انتخاب برای تاکتیک مناسب دچار سر درگسی سازند و از فشار آنان بر خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی کم‌کنند و از سوی دیگر با ایجاد نگرانی در جامعه نسبت به احتمال عدم کاندیداتوری خاتمی، مردم را به جنب و جوش بیاورند. روزنامه «نوروز» بیانگر مواضع حزب مشارکت در شماره پنج‌شنبه ۷ اردیبهشت در مقاله‌ای با عنوان «سر درگسی جناح راست» در تفسیر تأثیر تاخیر اعلام کاندیداتوری خاتمی بر سیاست محافظه‌کاران نوشت: «به نظر می‌رسد عدم حضور یا تصمیم خاتمی برای حضور، بیش از آن که طرفداران او را دچار ابهام کند، منتقدان را مشوش کرده و مشکلات آنها از نیامدن خاتمی بسیار بیشتر از حامیان

فضای سرد انتخابات ریاست جمهوری را چگونه می‌توان شکست. با کدام تاکتیک و طرح کدام شعارها می‌توان مردم را برانگیخت و به پای صندوق‌های رای کشاند. یافتن پاسخ به این پرسش‌ها اصلاح‌طلبان حکومتی را در آستانه انتخابات به دغدغه انداخته و ضرب‌آهنگ چالش درونی آنان را تندتر کرده است. تبدیل انتخابات ریاست جمهوری به رفراندم برای اصلاحات راه حل تاکتیکی نچندان تازه‌ای است که حزب مشارکت ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برای تغییر فضای انتخابات، بیچ مردم و مقابله با محافظه‌کاران طرح کرده‌اند و از محوریت نیروهای جبهه دوم خرداد می‌خواهند تبلیغات و رقابت انتخاباتی را با همین تاکتیک دنبال کنند. این دو حزب و سازمان که جریان عمده اصلاح‌طلبان حکومتی به شمار می‌روند، می‌دانند فرصت‌های مناسب از دست رفته است و زمان زیادی برای مجادله بر سر موفربودن این و یا آن تاکتیک باقی نمانده است. تاکتیک تردید «تردید خاتمی» ابتدا یک تردید بود. فشار محافظه‌کاران، توطئه‌های آنان، فرودستی نهادهای انتخاباتی در برابر ارگان‌های انتصابی در هرم

### گفتگوی مصطفی مدنی با ماموستا شیخ عزالدین حسینی

تنها حکومت دموکراسی و مردم‌سالاری می‌تواند پایدار بماند

در صفحه ۴

محمد سلامتی:

### توطئه‌هایی علیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

#### در شرف تکوین است

محمد سلامتی، دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در گفتگو با خبرنگار سیاسی ایننا اظهار داشت: برخوردهای اخیر نشان می‌دهد که توطئه‌ای علیه جبهه دوم خرداد و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در شرف تکوین است و این توطئه روز به روز بیشتر احساس می‌شود. به گفته سلامتی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری فشارهای مختلفی به قوه قضائیه وارد می‌شود که حداقل برخی از بخش‌های آن برخوردانی را انجام دهند. وی اضافه کرد: تصور من آن است که این توطئه توسط براندازان واقعی نظام اجرا

می‌شود. در حقیقت مافیای قدرت که در نهادهای گوناگون نفوذ کرده می‌خواهد باران واقعی و اصلی نظام و انقلاب را به تدریج کنار بگذارد و در نهایت انقلاب بدون مدافع قدرت‌مند اصلی و قوی ضربه‌پذیر شود و توطئه‌ها را به کار گرفتند. سلامتی تصریح کرد: تقاضای من از رهبری این است که نسبت به این مسائل عنایت خاص و ویژه‌ای داشته باشند. چون مسائل اخیر بسیار حساس است و آقایان به دنبال زدن ریشه نظام هستند و تنها به اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اکتفا نمی‌کنند. هرچند که قطعاً زور آنها نمی‌رسد و این قدرت را

بر مقاله

### جنبش اعتراضی کارگران و ضرورت تشکل‌های مستقل کارگری

انتخابات ۸۰ و چالش بین اصلاح‌طلبان و مخالفین آن خبرسازترین رویداد کشور است و روزنامه‌های وابسته به جناح‌های حکومتی در درج اخبار و مقالات پیرامون انتخابات به مسابقه باهم برخاسته‌اند. آنچه کمتر مورد توجه روزنامه‌ها قرار می‌گیرد، اخبار اعتراضات گروه‌های مختلف اجتماعی از جمله اعتراضات کارگری است. با این وجود کسانی که اخبار کارگری را پیگیری می‌کنند و به گوشه و کنار روزنامه‌ها چشم می‌اندازند، اغلب می‌توانند اعتراضات کارگری را در متن اخبار کوتاه و با تیترهای نه‌چندان درشت پیدا کنند. از مجموعه این خبرها می‌توان ابعاد وسیع اعتصابات کارگری، تجمع‌ها و گردهمانی‌های کارگران را دریافت. ما در همین شماره نشریه کار «گاه‌شمار اعتصابات و اعتراضات کارگری را در طی یک ماه (ماه آذر سال ۱۳۷۹) به نقل از نشریه جنس دوم درج کرده‌ایم. همین گاه‌شمار نشان می‌دهد که در طول یک ماه ۱۵ حرکت اعتراضی در سطح واحدهای بزرگ تولیدی اتفاق افتاده است. در همین حدی که اخبار اعتراضات کارگری در رسانه‌ها بازتاب می‌یابد، تحرک جنبش کارگری، دامنه گسترده آن و مطالبات وسیع کارگران را می‌توان به عینه دید. دامنه اعتراضات خبر از وضعیت مشقت‌بار کارگران دارد. تورم و رکود اقتصادی، غارتگری صاحبان سرمایه‌های سرگردان و «آقازاده‌ها»، واردات بی‌رویه کالاها و مال‌اندوزی تجار، رشد سرمایه‌داری تجاری و بخش انگلی بورژوازی تجاری، بی‌کفایتی مسئولین اقتصادی و بی‌برنامگی دولت، زندگی کارگران را به فلاکت نشانداده است. کارگران با مسائل و مشکلات بیشمار دست به گریبان هستند که می‌توان گفت که در طی دهه‌های اخیر بی‌سابقه است. خصوصی‌سازی، ورشکستگی کارخانجات، اخراج وسیع کارگران از واحدهای تولیدی، ادامه در صفحه ۲



یادداشت

### قتل زنان

## در شهرهای مختلف کشور

شواهد نشانگر وجود «محافل خودسر» و فتوای دینی در پشت این قتل‌ها است.

قتل گسترده زنان که به قتل‌های خیابانی مشهور شده است، التهاب و نگرانی عمیقی را در مردم پدید آورده است. شکل انجام این قتل‌ها و وجه مشترک قربانیان آن ظن وجود یک یا چند محفل جنایتکار با انگیزه دینی را بعنوان عاملین این قتل‌ها به شدت تقویت کرده است. از ۷ مرداد سال ۷۹ تا فروردین سال جاری، یعنی مدتی قریب ۹ ماه ۱۲ زن در شهر مشهد به شکلی مشابه به قتل رسیده‌اند؛ در پنجورد ۷ زن و در تهران تعداد نامعلومی از زنان خیابانی طعمه جنایتکاران شده‌اند.

آنچه که بر حساسیت امر افزوده است و این سلسله جنایات را از قتل‌ها و جنایات ناشی از انگیزه‌های مالی و جنسی و ناهنجاری‌های فردی و روانی متمایز می‌کند، سازمان‌یافتگی و انگیزه عاملین آن است. شواهد متعددی بر وجود «کمیته‌های مجازات» که سالم‌سازی اجتماعی به سبک افراطیون مذهبی جنایتکار را پیشه کرده‌اند، دلالت دارد.

در گزارش پلیس از قتل «زنان خیابانی» در مشهد آمده است: «تمامی قربانیان در امر اعتیاد، توزیع مواد مخدر، ولگردی و منکرتهای دارای یک تا ۶ فقره سابقه هستند.»

در ادامه مقاله نوشته شده است: «انتخاب چنین زنانی نشان می‌دهد که عاملان قتل‌ها با اطلاع از پیشینه‌های کفری زنان و آگاهی در باره جرایم ارتکابی آنان به سراغشان رفته‌اند. اما باید تحقیق شود که چنین اطلاعاتی را از کجا بدست می‌آورند.»

در پرونده چند تن از اعضای گروه جنایتکاری که تحت عنوان «کریم اهل بیت» در شهر ری تشکیل شده بود و در جریان ترور حجازیان دست داشت، کشتن یک زن و یک مرد مطرح شد که بدخاطر «نبی از منکر» صورت گرفته بود. بر این بخش از پرونده نیز همچون نام آرمین و فتوادخندگان توسط قوه قضائیه سرپوش گذاشته شد.

از دیگر نشانه‌های وجود انگیزه مذهبی و دست داشتن محافل تروریستی دارای ارتباط با محافل قدرت در این گونه قتل‌ها، تهدیدات و مواضعی است که نیروها، نشریات و شخصیت‌های وابسته به جریان‌های سرکوبگر افراطی انجام و اتخاذ کردند.

روزنامه نوروز در شماره ۲۲ فروردین ضمن دادن هشدار به بیانیه‌های آشادری می‌کند که در تهران منتشر شده و در روزنامه همبستگی نیز بازتاب یافته است. گروهی که خود را «مبارزین ارزش‌های اسلامی شهر تهران» معرفی کرده‌اند، ضمن اعتراض به مفاسد اجتماعی و بدحجابی در تهران، به رئیس جمهور هشدار داده‌اند: «نگذارید از صبر انقلابیون خارج شویم که به خدای واحد اگر این صبر لبریز شود، اقدامی در خور آن افراد بی‌خبر خواهیم کرد.»

تبرئه‌ی‌یالتارات، بازتاب‌گر خشونت‌گرا ترین و ارتجاعی ترین گرایش‌های موجود در جمهوری اسلامی نوشته است: «مسئولان محترم قضائی باید در برخورد با مجرمان و متخلفان با جدیت عمل نمایند و با این عمل مانع شکل‌گیری گروه‌های مخفی و زیرزمینی برای تحقق عدالت گردند.»

و اکنون شواهد حاکی است که این گروه‌های مخفی و زیرزمینی که تحقق عدالت اسلامی و نهی از منکر به سبک خود را به اجرا در می‌آورند، شکل گرفته است. تجربه نشان داده است که در راس این شبکه‌های آدم‌کش، یک مجتهد فتوا دهنده قرار دارد که بر قتل‌ها و جنایات جامعه شرعی پوشانده و آن را از نظر شرع و قانون جمهوری اسلامی موجه می‌سازند. حاکم بودن ایدئولوژی خشونت و اخلاقیات مبتنی بر پیش دینی، در شکل خشونت‌گرایی آن در کنار ارتباط با دایره قدرت بستر رشد و سپهر محافظتی برای این گروه‌های آدم‌کش مخفی تشکیل داده است.

## رفراندوم یا ائتلاف؟

ادامه از صفحه اول

مردم شرکت در انتخابات است. نهادهای مختلف ملی و محلی که به رای مردم گذاشته می‌شود در حقیقت نمایانگر تمایل و اراده مردم به روش‌هایی است که برای اداره جامعه خود می‌پسندند و در همین راستاست که در مسائلی که بسیار تعیین‌کننده است و می‌تواند نقطه عطفی در حیات یک ملت محسوب شود رفراندوم معنا پیدا می‌کند.»

در ادامه مقاله مقاله رفراندوم، خاتمی با اشاره به پیروزی‌های مکرر اصلاح‌طلبان حکومتی در انتخابات ریاست جمهوری ۷۶، شوراها و مجلس ششم نتیجه می‌گیرد مخالفان اصلاحات، با انسان اساساً خواهان اصلاحات نمی‌خواهند. محمدرضا خاتمی می‌نویسد: «پیش‌بینی می‌شود که حتی بعد از برگزاری انتخابات ۸۰، باز هم مخالفان مردم به خود نسیانند، بنابراین حکایت اصلاحات و مخالفان آن، این نیست که گروهی و جماعتی به هر دلیل دچار کج‌فهمی شده‌اند و توهم پیدا کرده‌اند که مردم با اصلاحات نیستند که بتوان آن‌ها را از خواب غفلت بیدار کرد بلکه

حکایت آن کسی است که خود را به خواب زده است و بیدارکردن او برخلاف کسی که واقعا در خواب است، غیرممکن می‌نماید.»

در بیانیه مجاهدین انقلاب اسلامی، سخنان آغاچری و نوشته خاتمی از آنچه که باید به رفراندوم گذاشته شود، شفاف سخن گفته نمی‌شود و معنای رفراندوم بطور ناروشن زیر عنوان کلی اصلاحات بیان می‌شود. حال آنکه با این رفراندوم باید جایگاه نهادهای انتخابی و انتصابی در ساختار قدرت روشن شود و هر نهادی که از حیطة انتخاب و نظارت عسری خارج است، از ساختار سیاسی حذف گردد.

### یا دولت ائتلافی

#### یا تحریر انتخابات

بر خلاف آنچه که اصلاح‌طلبان تبلیغ می‌کنند، محافظه‌کاران در انتخاب‌کنندها دشواری چندانی ندارند. زیرا آنان می‌دانند اگر انتخابات با حضور خاتمی برگزار شود، سایر کاندیداها صرف‌نظر از میزان رأی که ممکن است بیاورند در دوره هشتم انتخابات ریاست جمهوری هم چنان بازنده

بگیرند. با توجه به وضع کنونی، یک قطب موجود تصمصم گرفته است کاندیدائی معرفی نکند.»

تشکیل دولت ائتلافی پیشنهاد محمدجواد لاریجانی است. همان چهره‌ای که در آستانه انتخابات سال ۷۶ به حمایت از ناطق نوری به ملاقات نیک‌براون رفت و تلاش کرد از طریق وی و جلب حمایت دولت بریتانیا از ناطق نوری، به رقیب خاتمی در انتخابات یاری کند. اکنون در آستانه انتخابات دوره هشتم از زبان محافظه‌کاران به اصلاح‌طلبان هشدار می‌دهد، اگر دولت ائتلافی را نسیذیرند، شکست آنان حتمی است. لاریجانی در مقاله «سیاست، غرور بختگی» نوشته است: «جناح‌های سیاسی کشور در فن رقابت تقریباً هم‌اورد هم هستند؛ اما همه آنان در مقابل ارائه یک مملکت‌داری درست و پیشرفته، مشکل دارند. در چنین شرایطی من ائتلاف را بهترین فرمول می‌دانم زیرا به دولت امکان می‌دهد که از تمام ظرفیت‌های ملی برای پیشبرد امور کشور استفاده کند. متأسفانه برخی دوستان ما در جبهه دوم خرداد ائتلاف را باج‌خواهی سیاسی می‌انگارند و این علامت غرور سیاسی است که آفت توفیق تکرار شود.

## جنبش اعتراضی کارگران...

ادامه از صفحه اول

ورود نیروهای جوان به بازار کار، بر لشکر بیکاران افزوده و مسئله بیکاری را به یک معضل اجتماعی تبدیل کرده است. به نوشته روزنامه کارگر: «اخراج کارگران در سال‌های ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ به ترتیب ۸۲ هزار، ۹۲ هزار، ۷۸ هزار و ۹۶ هزار بوده است.» (کار و کارگر ۱۱ بهمن ۷۸). این ارقام در سال‌های اخیر بخاطر ورشکستگی کارخانجات به مراتب بیشتر شده است. هم‌اکنون حدود ۵۰۰ کارخانه در حال تعطیلی است و کارگران آن در معرض بیکاری قرار دارند.

بحران واحدهای تولیدی و اخراج وسیع کارگران و وجود نیروی عظیم بیکار در جامعه، مسئله بیکاری را به مهم‌ترین معضل جامعه کارگری تبدیل کرده است. کارفرمایان از این موضوع بیشترین سوءاستفاده را می‌کنند و برای فرار از اجرای قانون کار به «قرارداد موقت» متوسل می‌شوند. به گفته دبیر اجرایی خانه کارگر استان گیلان: «طی سال‌های ۷۷ و ۷۸ بیش از ده‌هزار کارگر در این استان (گیلان) با خرید شدن و در یک شرایط نامطمئن و بی‌ثبات به صورت قراردادی و موقت جلب بازار کارگردیدند.»

قرارداد موقت به استعمار شدید کارگران و عدم تامین امنیت شغلی کارگران منجر شده است. به همین خاطر مسئله تامین امنیت شغلی در راس مطالبات کارگران قرار گرفته است.

در عین حال ورشکستگی واحدهای تولیدی موجب شده است که پرداخت دستمزد بسیاری از کارگران ماهانه عقب بیافتد. به گفته علیرضا محبوب: «نزدیک به ۴۰۰ کارخانه با ۴۰۰ هزار کارگر نتوانسته‌اند دستمزد کارگران را پرداخت کنند و دستمزد ۴۰۰ هزار کارگر نصف شده است.» به همین خاطر بسیاری از اعتراضات کارگری در سال‌های اخیر حول مسئله تویق و عدم پرداخت دستمزد کارگران متمرکز گردیده است.

در ردیف مسائل بالا می‌توان به مسائلی نظیر فقر قزاقانده و افت سطح زندگی کارگران، مستثنی نمودن کارگاه‌های کمتر از ۵ نفر از شمول قانون کار، کاهش قدرت خرید کارگران بر اثر تورم، اشاره کرد.

جنبش کارگری بخاطر انبوه مشکلات، بیکاری وسیع و خطر اخراج کارگران در موضع تدافعی قرار گرفته است و کارگران تلاش می‌کنند که آنچه را دارند، از دست ندهند و یا از انتقال بیشتر بار بحران اقتصادی بر دوش خود بکاهند. ولی آنها هنوز فاقد حسره به کارا یعنی تشکیل‌های مستقل کارگری و سراسری هستند تا بتوانند از مطالبات و منافع خود در شرایط کنونی دفاع کنند.

امروز آنچه در مقابل جنبش کارگری بعنوان موضوع مبرم قرار دارد، مبارزه و تلاش پیگیر برای ایجاد سندبکاهای مستقل کارگری و فرارویاندن تشکلهای موجود به تشکلهای مستقل کارگری است. در چنین شرایطی کارگران قادر خواهند شد که در مقابل کارفرمایان و دولت بایستند و تامین مطالبات خود را بر آنها تحمیل کنند.

رای مردم اعمال قدرت کند یک نهاد تقابلی است. امروز ما در مقابل دو پدیده قرار داریم، یکی تفکری که جمهوری اسلامی را بنای قدرت قرار داده و در واقع حکومت دمکراسی است و دیگری قدرتی که به جمهورییت اعتقادی ندارد و هیچ اصالت و مشروعیت برای رای مردم قائل

## نامه ابوالفضل غلامرضائی عضو شورای منتخب متحصنین کوی دانشگاه تهران

### آقای ترقی! خون بر زمین ریخته‌شده

### عزت ابراهیم نژاد

## متماعی نیست که ملعبه سیاست‌بازی تان کنید

چنین نامردمی‌ها بر کار سردمان روا نمی‌داشتند.

جناب آقای ترقی گلوله‌های نشسته بر تن کیانوش مظفری گویا ترند یا به اصطلاح تحقیقات دادگاه پس از مصادها زندان و انفرادی. عجباً که اینچنین خون به ناحق ریخته‌شده ابراهیم‌نژاد را دستاویز زندگی روزمردتان می‌کنید. کاش به کلام استاد، قدر خود می‌دانستید بر جای خویش می‌نشستید و به اندازه خویش طلب می‌کردید.

ابوالفضل غلامرضائی عضو شورای منتخب متحصنین کوی دانشگاه تهران چهارم اردیبهشت ۱۳۸۰

آنان که بر بند کشیده شدند میرا بودند؟ نه آنکه رادمدانی چون سحابی و عزیزانی چون افشاری ناسزاها بر جان خویش خریدند و در برابر تمامی فشارها ایستادند تا احساسات برانگیخته‌شده دانشجویان را آرام کنند و آنها را به آرامش فرا خوانند. عجباً که از یاد برداید و چه زود از یاد می‌برید. امروز قریب تمامی آنان که در روزهای فریاد و خون تیر ماه هفتاد و هشت کوشیدند کشور را از فاجعه‌های ناگوار نجات بخشند در زندانند، خشونت‌پردازان جامه اهتین بر تن کردند و خشونت پرستان امین شدند. ضاریان آزاد و مضروبان خانه‌نشین، شاکیان متهمند و مستهمان محق، به لطف همفکرانتان در ویرانه قضا دادگاه مطبوعات و انقلاب به ویرانه جفا رسیدیم. کاش آقای شاهرودی قدر آن اعتدالی که هنگام بر ایشان گذاردند دانسته بودند و حداقل ویرانه قضا را همانگونه که بود پاس می‌داشتند و این

### بسمه تعالی (و این تذهیب)

جناب آقای ترقی کسی بیاندیشید شاید به یاد آورید روزهایی را که مظلومیت دانشجویان ایران‌زمین به گوش جفائیان رسید. به یاد آورید روزهایی را که حرمت دانشگاه شکسته شد. شبی را که دانشجویان فسرپادری جز پروردگار خویش نداشتند و در نیاز با پروردگار خود بودند که وختیانه بر آنها هجوم آوردند.

جناب آقای ترقی خون بر زمین ریخته شده عزت ابراهیم‌نژاد و زخم‌های درمان نگشته دانشجویان متاعی نیست که ملعبه سیاست‌باز بیپایان کنید. ستم روا داشته شده بر دانشجویان و به بندکشیدن باطنی‌ها فریادکنندگان مظلومیت دانشجو بس نبرد؟ کنایت نکرد تبرئه متهمان حادثه خونین کوی دانشگاه؟ مگر نه آنکه شورای عالی امنیت ملی آنان را که بر صدر نشاند مختصر دانسته بود و

### دکتر هاشم آغاچری:

## انتخابات رئیس‌جمهوری ۱۳۸۰

### باید به رفراندوم مبدل شود

جناب مخالف نداشته باشد. این دوره از انتخابات می‌بایست به رفراندوم مبدل شود.

دکتر هاشم آغاچری عضو رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در نشست با دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اهواز گفت: اگر در این دوره از انتخابات آقای خاتمی رقیبی از

موروثی جایگاهی ندارد و کسی صاحب قدرت است که برگزیده مردم باشد و رای مردم پشت سر او باشد. وی اضافه کرد: هر قدرتی که بخواند در حکومت جمهوری بدون درنظر گرفتن

### از «خبرنامه سیاسی» انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر

شاید شده است یکی از بازجویان علی افشاری که برخورد ملایم تری با او داشته است، از تیم بازجویی اخراج شده و به وزارت دفاع انتقال یافته است.

شاید می شود قاضی حداد که در دهه ۶۰ از بازجویان لاجوردی در سازمان زندانها بوده است، انتقال علی افشاری به بند عمومی را منوط به همکاری وی با تیم بازجویی نموده است.

خواهر علی افشاری گفت: افشاری در حال حاضر در بایگوت خبری به سر می برد. وی گفت: افشاری هنوز در بازداشتگاه ۵۹ سپاه در انفرادی است و وضعیت جسمانی خوبی ندارد. چند روز پیش ملاقاتی با برادرش داشتم که در شرایطی نه چندان مناسب و با معطلی زیاد انجام شد. در این ملاقات سه نفر برادر را برای ملاقات با خانواده اش همراهی می کردند و امکان هیچ گونه حرفی نبود.

بر اساس اظهارات تعدادی از زندانیان سیاسی احتمال استفاده از داروهائی در جهت ایجاد اختلال حواس در زندانیان سیاسی وجود دارد.

شاید می شود قاضی حداد، رئیس شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب که در حال حاضر بیش از ۴۰ نفر را در بازداشت دارد، در اواسط دهه ۶۰ به علت پارهای مسائل و به دستور آیت الله منتظری از مسئولیت های قضائی کنار گذاشته شده بود.

۹ نفر از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت به جرم شرکت در مراسم چهارشنبه سوری در مقابل خوابگاه به کمیته انضباطی فراخوانده شدند.

مدیر مسئول نشریه دانشجویی فردای آزادی به جرم توهین به روحانیت و تشویش اذهان عمومی در دادگاه همدان به شش ماه حبس تعزیری محکوم شد. دلیل صدور این حکم انتشار طنزی با عنوان تلخک در آبان سال گذشته بوده است.

دانشجویان دانشگاه پیام نور ستان دست به تحصن اعتراض آمیز زدند و از رفتن به کلاس ها خودداری کردند.

شاید می شود واردات انحصاری شکر که با بعضی از مقام های تورسیس نیز ارتباط دارد در طول سال گذشته ۶ میلیارد تومان درآمد داشته است.

علی شکوری راد، نماینده مجلس اظهار داشت: بررسی سواردی همچون واردات شکر، این که توسط چه کسانی، با چه ارزی و با حیثیت چه افرادی صورت می گیرد و با چه قیستی در داخل کشور به فروش می رسد، کار دشواری نیست. اگر کسی شهادت داشته باشد که یا به تدریس و ورطه های بگذارد، اطلاعات بسیار ارزشمندی از طرف مردم در اختیار او قرار خواهد گرفت.

در قم یکی از مقلدان آیت الله منتظری که با خون خود روی دیوار بیت ایشان مشغول نوشتن شعار «مسلمان، به پا خیز» بود، توسط نیروهای امنیتی محل بازداشت شده است.

«لثارات» نوشت: تحرک تعدادی از هواداران آقای منتظری در نجف آباد که قصد داشتند با شعارهای انحرافی در روز عاشورا و تحریک مردم باعث اغتشاش و بی نظمی شوند، در نطفه خفه شد.

سایتی توسط دانشجویان دانشگاه امیرکبیر بر روی شبکه اینترنت ایجاد شده که به اطلاع رسانی در مورد حوادث دانشگاه و اخبار جنبش دانشجویی ایران می پردازد. این سایت دارای بخش های اطلاعیه ها، تشکیل ها، نشریات دانشجویی و آلبوم تصاویر است و در هفته اول فعالیت خود حدود ۲۰ هزار بازدیدکننده داشته است. آدرس این سایت: www.akunews.com

### اصلاحات در بوته نقد

#### گفتگوی نشریه دانشجویی و آژها به مهندس

#### تقی رحمانی از فعالین ملی - مذهبی

با توجه به نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۰ بر آن شدیم تا در این باره با شخصیت های سیاسی از طیف های گوناگون سیاسی به گفتگو بنشینیم. به همین دلیل از آقای تقی رحمانی از فعالین ملی - مذهبی به عنوان اولین فرد وقت مصاحبه گرفتیم و ظهر یک روز سرد زمستانی به دفتر مجله توقیف شده ایران فردا رفتیم. آقای تقی رحمانی در حال خواندن نماز بود. تا پایان نماز صبر کردیم و بعد از آن همگی در پشت میزی که در اطاق بود نشستیم و در حالی گفتگو را

شروع کردیم که احضاریه های همان روز به دست آقای تقی رحمانی رسیده بود بر روی میز خودنمایی می کرد. آنچه در زیر می خوانید نتیجه این گفتگو است: - آقای رحمانی بحث را از عملکرد آقای خاتمی در دوره ۴ ساله ریاست جمهوری شان آغاز می کنیم، با توجه به شعارهایی که در دوم خرداد ۷۶ توسط آقای خاتمی مطرح شد و آن شعارهایی که مدنظر نیروهای ملی - مذهبی بود که سبب شد آقای خاتمی را به عنوان کاندیدای خود معرفی کنند، آقای خاتمی تا چه حد

پیش از آن که اسامی کاندیداهای انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری اعلام شود و به آنان اجازه دهند که وارد کارزار انتخاباتی شوند، دو نفر از متفوت ترین چهره های جمهوری اسلامی که هر دو در قتل، کشتار، فساد و سرکوب مخالفان دگراندیش دست داشته اند، تبلیغات انتخاباتی را آغاز کرده اند.

یکی از این چهره ها محسن رضائی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و فرمانده پیشین سپاه پاسداران است. دیگری علی فلاحیان، وزیر اطلاعات دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، شاه کلید قتل های زنجیره ای می باشد. این دو چهره های هستند که نامشان بر سر زبانهاست. فلاحیان تبلیغات انتخاباتی خود را با قتل یک نفر از ماموران نیروی ویژه به نام

دهها تن از ایرانیان مقیم برلین در اعتراض به دستگیری نیروهای ملی - مذهبی روز چهارشنبه ۲۵ آوریل در مقابل سفارت جمهوری اسلامی گردهم آمدند. شرکت کنندگان در این گردهمایی اعتراضی ضمن ابراز هوسبستگی با جنبش رو به

#### قطعنامه شرکت کنندگان در گردهمایی اعتراضی

ما شرکت کنندگان در این گردهمایی نگرانی، مخالفت و اعتراض شدید خود را به موج جدید دستگیری دهها تن از شخصیت های ملی و مذهبی و ممنوع اعلام کردن نهضت آزادی ایران از سوی قوه قضائیه جمهوری اسلامی که مستقیماً تحت مسئولیت منتخب ولی فقیه است، اعلام می کنیم. این اقدام دادگاه انقلاب تهران و قوه قضائیه، اقدامی خودسرانه، غیرقانونی و مخالف همه میثاق های بین المللی حقوق بشری محکوم شده است.

توانستند به آن شعارها دست پیدا کنند؟ - در وحله اول باید دقت داشته باشید که نیروهای ملی - مذهبی در انتخابات سال ۷۶ کاندیدا داشتند و کاندیدایشان رد صلاحیت شد. اما از آنجایی که ما اعتقاد داریم که در درون حاکمیت یک قدرت نباید حرف اول را بزند و حاکمیت حزبی، حاکمیتی است که جناح های گوناگون سیاسی در آن حضور داشته باشند و حاکمیت یک جناحی یک حاکمیت استبدادی است و این که در حاکمیت جمهوری اسلامی به جز دو جناح امکان حضور هیچ جناح دیگری در قدرت و بالای حاکمیت موجود نیست، ما وظیفه مان انتخاب طرف بهتر بود و این یک انتخاب استراتژیک بود ولی

### محسن رضائی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت کاندیدای ریاست جمهوری

گفته می شود نمایندگان مجلس قصد دارند نقش رضائی را در دوران جنگ بررسی کنند

چهارسال آینده دوران تعیین تکلیف است. رضائی در ارزیابی دولت خاتمی گفت ایشان به درد مدیریت کشور نمی خورد. آنچه گذشته است، گذشت ما باید به فکر آینده باشیم که کشور نیازمند مدیر است. گفته می شود عده ای از نمایندگان سابق و کنونی مجلس و برخی از اعضای سپاه در حال تشکیل ستاد انتخاباتی برای رضائی هستند. هنوز معلوم نیست آیا مجلس پرونده محسن رضائی را در زمان جنگ مورد بررسی قرار خواهد داد یا نه؟ وی بنا به اعتراف شخصی یکی از نمایندگان اصلی ادامه جنگ، کشتار هزاران نفر از جوانان و نوجوانان، پاسداران و نیروهای ارتش در جبهه های جنگ است. مجلس حق آن را دارد که پرونده دوران جنگ را بازبینی کند.

### اعتراض ایرانیان مقیم برلین به دستگیری نیروهای ملی - مذهبی

کلیتاً در ایران، اعتراض شدید خود را به اقدامات اخیر مسئولان قضائی که با رهبری ولی فقیه جمهوری اسلامی صورت گرفت، بیان داشته و از کلیه نیروهای آزادی خواه خود را به اشکال مختلف اعلام کنند.

#### ما دستگیری ها، بستن روزنامه ها و ممنوع اعلام کردن نهضت آزادی ایران را دنباله سیاست تضعیف و در نهایت به شکست کشاندن جنبش اصلاح طلبانه و بازگرداندن جامعه به شرایط قبل از دوم خرداد ۷۶ ارزیابی می کنیم.

ما دستگیری ها، بستن روزنامه ها و ممنوع اعلام کردن نهضت آزادی ایران را دنباله سیاست تضعیف و در نهایت به شکست کشاندن جنبش اصلاح طلبانه و بازگرداندن جامعه به شرایط قبل از دوم خرداد ۷۶ ارزیابی می کنیم. یکی از اهداف مهم هجوم به نیروهای ملی و مذهبی، موسوم به نیروی سوم را تضعیف رابطه بین نیروهای اصلاح طلب درون و خارج از حکومت می دانیم و بر این باوریم نیروهای راست اقتدار طلب خواهان تضعیف

اکثریت بتوانند در توزیع ثروت و قدرت سیاسی شریک باشند، اگر ما اصلاحات را در این چارچوب بررسی کنیم می توانیم بگوئیم در این چهار سال گرفتاردرمانی داشته ایم تا رفتاردرمانی. این گرفتاردرمانی بر می گردد به ساختار کاملاً متصلب قدرت در ایران که عملاً پذیرای تحولات فکری نیست و مقاومت می کند. اگر ما بگوئیم سال اول آقای خاتمی در نهادینه کردن مطبوعات تلاش داشت. سال دوم در برگزاری انتخابات شوراها و برپایی آنها، سال سوم در شناسنامه دار کردن احزاب و سال چهارم هم در انتخابات مجلس ششم، در این قلمرو تلاش خانی صورت گرفته است اما نهادینه نشده است.

### اخبار کوتاه

#### مجوز هفته نامه دانشجویی «ایران امروز» لغو شد

هیئت نظارت بر نشریات دانشجویی مجوز انتشار هفته نامه «ایران امروز» را به مدت ۴ ماه لغو کرد. این نشریه توسط دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد انتشار می یافت. به گفته دبیر هیئت نظارت بر نشریات دانشجویی، چهار اتهام به این نشریه وارد گردیده که با دفاع مدیر مسئول آن، نشریه از دو اتهام مبرا گردیده است و به خاطر دو اتهام دیگر، از جمله درج مقاله «حکومت های استبدادی» محکوم شناخته شد.

#### عمید نائینی سردبیر ماهنامه «پیام امروز» بازداشت شد

عمید نائینی سردبیر مجله پیام امروز به دادگاه عمومی تهران احضار و پس از هفت ساعت بازجویی و تفهیم اتهام توسط قاضی سعید مرتضوی با صدور قرار بازداشت شد. ماهنامه پیام امروز در اواخر اسفندماه به همراه سه روزنامه و نشریه به محاق توقیف افتاده بود. به گفته یک مقام قضائی، نائینی به صدور اجازه چاپ دو مقاله اهانت آمیز به احکام دینی و مقدسات اقرار کرده است. در یکی از مقالات منتشره نماز آیات در ردیف اعمال خرافاتی تلقی شده و در مقاله دیگری حضرت جبرئیل امین موجودی خیالی عنوان شده است. ماهنامه پیام امروز که تاکنون ۴۵ شماره از آن به چاپ رسیده است، یکی از موفق ترین نشریات بود که در آن گزارش های متنوعی پیرامون موضوعات مختلف، چاپ می شد. در شماره های آخرین آن گزارش های جذاب و جالبی از زندان اوین درج شده بود.

#### تشکیل احزاب جدید

به زودی حزب جدیدی به نام «مدافعین پیام دوم خرداد» به دبیرکلی مصطفی کواکبیان تشکیل می شود و روزنامه ای تحت نام «هردم سالاری» که مواضع و دیدگاه های این حزب را بازتاب خواهد داد، منتشر می شود. کواکبیان مدیر مسئول روزنامه «پیام» در استان سمنان و معاون دبیرکل همبستگی است. برخی از اعضای حزب همبستگی نیز قصد دارند حزب مستقلی تشکیل دهند که نام آن را «روزنامه نگاران اصلاح طلب» گذاشته اند. این حزب قصد دارد اعضای خود را از میان شورای سردبیری و مدیران مسئول روزنامه های اصلاح طلب انتخاب کنند. گفته می شود جناح اصغرزاده در حزب همبستگی نیز تصمیم به تشکیل حزب دیگری دارند.

#### تشکیل جبهه تازه اصلاح طلب

اتلاف تازه ای از نیروهای دوم خرداد با عنوان «جبهه اصلاح طلبان» در حال شکل گیری است. به گفته مصطفی کواکبیان تعدادی از احزاب رسمی و تشکل های پرونده دار اصلاح طلب که پس از دوم خرداد ۷۶ مجوز فعالیت از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب اخذ کرده و جزو گروه های ۱۸ گانه جبهه دوم خرداد نیستند، این اتلاف را تشکیل می دهند. وی از ذکر اسلامی تشکل های عضو این اتلاف در مصاحبه با خبرنگاری ایرنا خودداری کرد و گفت: به زودی طی یک کنفرانس مطبوعاتی نام سایر تشکل ها و برنامه تفصیلی جبهه اصلاح طلبان که حدود ۱۵ تشکل دارد، اعلام خواهد شد.

#### نامه مدرسین دانشگاه های کشور به رئیس جمهور

بیش از ۱۰۰ تن از مدرسین دانشگاه های کشور در نامه ای به رئیس جمهور به دستگیری اساتید دانشگاه ها اعتراض کردند. در این نامه آمده است: امضا کنندگان این نامه بعنوان بخش کوچکی از جامعه علمی ایران و بر اساس وظیفه ملی و حمایت از حاکمیت قانون، نگرانی عمیق خود را از نحوه دستگیری و ادامه بازداشت همکاران دانشگاهی در زندان اعلام می نمایند. در نامه اضافه شده است: ما از آن بیم داریم که بازداشت پژوهشگران دلسوز و خلاق دانشگاهی روند فرار مغزها و حاکمیت یاس و ناامیدی را شتاب بخشد و جامعه در حال تحول ما را از سرمایه های لازم و شایسته آن محروم نماید.

#### دانشجویان زندانی فعالین ملی مذهبی را محکوم کردند

گروهی از دانشجویان در بند که در جریان حوادث کوی دانشگاه تهران دستگیر شدند، با امضای نامه ای دستگیری ملی - مذهبی ها و هم چنین حبس نامه طبرزدی را محکوم کردند. در این نامه آمده است: ما امضا کنندگان نامه ضمن محکوم کردن دستگیری های اخیر ملی - مذهبی ها و بخصوص حبس نامه طبرزدی از دستگاه قضائی می خواهیم تا دیر نشده به خط مشی سیاسی انحرافی خود که از جانب جناح افراطی محافظه کار رهبری می شود و بی گناهان زیادی از جمله خود ما را قربانی گرفته است، پایان دهد. این نامه را منوچهر محمدی، اکبر محمدی، محمد شوشتری، احمد باطنی، حسین یکتا، مهرداد، سهرابی و امید عباسقلی نژاد امضا کرده اند.

## گفتگوی مصطفی مدنی با ماموستا شیخ عزالدین حسینی

### تنها حکومت دمکراسی و مردم سالاری می تواند پایدار بماند



بطوری که امروز بین آبادی‌ها با دانشگاه پل ارتباطی برقرار شده است. روستاهانی را می‌شناسم که پیش از ده نفر آنها یا دانشجو هستند و یا تحصیلات عالی دارند. روح آزادی‌خواهی و احساس ملی و غرور کردار ایشان و استقلال فکری به حدی است که مایه سرفرازی است. مردم از حقوق حق خود دفاع می‌کنند و به اشکال مختلف با عقب افتادگی، کهنه پرستی و فاشیسم ولایت قیقه در ستیز هستند، این یک وضع امیدوار کننده در کردستان ایران است و به مبارزات سراسری کمک می‌کند.

● شما برای مردم کردستان یا بهتر گفته باشم برای جامعه سنی یک شخصیت روحانی هستید و در عین حال برای مردم ایران یک چهره سیاسی. با توجه به بحث‌هایی که در میان حکومتیان بر سر قوانین مربوط به ولایت و جمهوریّت بروز کرده است و اهمیت که این مباحث برای شرایط امروز ایران دارد، دوست داریم قبل از هر چیز نظر شما را در رابطه با موضوع ولایت و تفاوت‌های مابین شیعه و سنی بشنویم. چون همان‌طور که می‌دانید مراجع شیعه بیشتر این فکر را در میان مردم رواج داده‌اند که کویا اختلاف بر سر جانشینی پیغمبر مابین علی و ابوبکر بوده است.

● اینطور نیست. منشا اصلی اختلاف، مسئله خلافت و امامت است. به این معنا که آیا خلافت یا حکومت از جانب مردم تعیین می‌شود و یا اینکه از طریق خداوند منصوب می‌شود. یعنی مردم خود حکومت را انتخاب می‌کنند یا خداوند پیغمبر در این مسئله دخالت می‌کند. نظر شیعه بر این است که خداوند و پیغمبر، امام یا رهبر را منصوب می‌کنند تا او حکومت تشکیل دهد و بر امت حکومت کند. ما معتقد هستیم خداوند و پیغمبر در این مسئله دخالت نمی‌کنند. اینها حکومت را به مردم سپرده‌اند. تا خود رئیس مملکت را انتخاب کنند. موضوع بیعت به همین مفهوم است. حتی آن زمان هم اگر حاکمی از مردم بیعت نمی‌گرفت، حاکم شناخته نمی‌شد. می‌دانیم که در آن دوران امکان انتخاب در ابعاد کشور وجود نداشت و جوامع نیز هنوز به این حد از رشد نرسیده بودند. به همین دلیل جایگزین انتخابات همان بیعت بود که با حضور مردم صورت می‌گرفت. بنابراین بیعت محتوای همان انتخابات را دارد و تنها مردم را در تعیین حاکم یا رئیس مملکت مرجع می‌داند.

● با تعریبی که شما ارائه می‌دهید بطور کلی در سنت اسلام یعنی از نخست، اصل بر نظر و رای مردم قرار داشته است و نه انتصاب. آیا واقعا همین‌طور است؟  
● بله در دید ما انتخاب با مردم است. آن رهبر و رئیس مملکت را که البته شرایط مهمی دارد، مردم انتخاب می‌کنند. این انتخاب البته باید آزادانه باشد. اگر نباشد، رسمیت و صحت ندارد. حتی خود پیغمبر هم در بعضی مواقع از مردم بیعت می‌گرفت. ابوبکر نیز وقتی خلیفه شد نه از جانب خدا و نه پیغمبر، منصوب نشد. مردم او را انتخاب کردند. همان‌جایکه بعد عمر و عثمان را و سپس علی را برگزیدند. اما در مذهب جعفری، خلق و مردم و مسلمانان در انتخاب نماینده خودشان دخالت ندارند. آنها مدعی هستند که رهبر و یا نماینده مردم ولو با واسطه، از طرف خداوند منصوب می‌شود. مثلا می‌گویند: پیغمبر علی را امام قرار داد و گفت که او امام است. خدا او را امام قرار داده است و او نیز یکی دیگر را منصوب می‌کند و این ادامه دارد تا امام دوازدهم. معتقدند اینها معصوم هستند. و بدون چون و چرا، حاکم دنیوی هستند. گفتند امام دوازدهم غیبت کرده و دوباره عروج می‌کند و حکومتی برقرار می‌نماید. مسلما برادران شیعه نظر دیگری دارند. ولی ما معتقد هستیم وقتی پیغمبر وفات کرد هیچ‌کس را معرفی نکردد. و جز او هیچکس معصوم نیست. اساسا ولایت داشتن و انتصاب بی‌چون چرا در شیعه، از همان امامت آمده است. منتها آن، همان چیزی است که بصورت سلسله‌ای یک معصومی، معصومی دیگر را به حاکمیت بر مردم می‌گمارد و آنها باید همانند صفار قیم داشته باشند و به جبر دین از او پیروی کنند. بنابراین اصل اختلاف ما اینست که حاکمیت انتخابی است و یا انتصابی؟ می‌کنیم ما امامت را قبول نداریم. خود رای به انتخاب است. البته مهتر از خود انتخاب. همان‌طور که گفتیم شرط آزادی‌بودن انتخابات است که بسیار اهمیت دارد.

● بسیار خوب در یک انتخابات آزاد مردم چه بسا به یک فرد غیر مذهبی رای بدهند، آن وقت چی، شما آیا با این انتخاب مردم موافقت؟ و اصولا نسبت به جلدی دین از دولت چه نظری دارید؟  
● از نظر من هر مکتبی این مشکل را دارد. نمی‌شود شما مکتبی داشته باشید و کسی که در راس قرار می‌گیرد، بیکرادی از آن مکتب نباشد. قرض بگیرد یک حزب کمونیست حکومت را در دست بگیرد و مردم او را قبول داشته باشند. آن رئیس جمهور حتما کمونیست خواهد بود و دولت چه نظری دارید؟

● از نظر من هر مکتبی این مشکل را دارد. نمی‌شود شما مکتبی داشته باشید و کسی که در راس قرار می‌گیرد، بیکرادی از آن مکتب نباشد. قرض بگیرد یک حزب کمونیست حکومت را در دست بگیرد و مردم او را قبول داشته باشند. آن رئیس جمهور حتما کمونیست خواهد بود و دولت چه نظری دارید؟

اندریشه است. دین و عقاید امری وجدانی است. ولا کردنی‌الدین. مردم در اندیشه و عقاید خود آزادند.  
● ماموستا، این آزادی عقاید و نظرها، این ضرورت مخالفت و انقاد که شما از آن سخن می‌گویند، آیا شامل مخالفت با خود دین هم می‌شود یا نه اینجاست مرز وجود دارد و در چنین جامعه دمکراتیک، آزادی مخالفت با دین وجود ندارد؟

● من همانقدر که قبول ندارم حکومت مذهب را ترویج کند و آنرا برای مردم اجباری نماید همانقدر هم تبلیغات ضد مذهبی را قبول ندارم و درست نمی‌دانم که شما بیانید بگویند دین اقیون توده‌هاست. شما یک عمر گفتید دین اقیون ملت‌هاست. حالا خودتان یعنی مکتب‌تان اقیون ملت‌ها شدید. دین مردم را از کار بردن پرهیز می‌دهد. من هر کار خیری را که در این جهان صورت می‌گیرد، همه‌اش را از دین می‌دانم. البته بشرطی که به کسی آسیب نرساند. هر چیزی مفیدی که از راه وجدان انجام گیرد، عبادت است و موجب رضای خداست.

● تا آنجا که من بیاد دارم، شما در گذشته در عین حال که با کمونیسم مخالف بودید و به حکومت شوروی انتقاد داشتید، ولی نظام اقتصادی سوسیالیستی را بهترین نظام عادلانه و بدیل سرمایه داری می‌دانستید. با توجه به تجربه اخیر و شکست اردوگاه سوسیالیستی، امروز چگونه فکر می‌کنید؟

● من هنوز همان عقیده را دارم. از نظر من نظام سرمایه‌داری بر عدم عدالت استوار است. کمونیسم را هم اصلا قبول ندارم و معتقد هستم نمی‌تواند رسالتی را که مدعی است انجام بدهد. این را تجربه در تمام جهان ثابت کرد. من همچنان نظام اقتصادی سوسیالیستی را ترجیح می‌دهم و معتقد آینده بشریت در ایجاد یک نظام عسادلانته سوسیالیستی است. این سوسیالیسم منتها نه از راه قهر و انقلاب قهرمانی بلکه از راه همه گیر شدن علم و معرفت و تکامل علمی و فکری، از راه تعمیق فرهنگ و دانش وجود می‌آید. شاید ۲۰ یا ۵۰ سال پیش شرایط برای قهرمان‌سازی وجود داشت ولی امروزه نه قهرمان‌سازی و نه قهرمانی مفهومی ندارند. من عقیده دارم دیگر شرایطی که یک خمینی پیدا شود، می‌رماند دور او را بگیرند، بوجود نیاید. امروزه نمی‌تواند در ایران دوباره یک کسی مثل خمینی پیدا شود که اول قهرمان شود و بعد خون راه بیاندازد. بد نظر من دیگر انقلاب و قهرمان درست نمی‌شود. من روش ما نادان را قبول دارم. ۲۷ سال در زندان بودم و با آن محبوبیت آمد رئیس جمهور شد، صلح و وفا برقرار کرد و رفت، بی آنکه این محبوبیت را خراب کرده باشد. ما در ایران تا حدی زمینه این روش را در تاریخ تمدن ۲۵۰۰ ساله داریم. شما کوروش و داریوش را با آسوریا مقایسه کنید، که همه‌اش بی خون و چپاول توأم بود. در ایران بردگی مثل اروپا نبود. بردگی ضعیف بود. ما باید این سنت را زنده می‌کردیم ولی خمینی خشونت و شقاوت را دامن زد. حالا جمهوری اسلامی دارد تاوان آنرا می‌دهد.

● ماموستا، شما زمان کوتاهی بعد از انقلاب به تهران آمدید و با خمینی ملاقات کردید. همان زمان نشریه کار با شما مصاحبه‌ای داشت. شما برعکس جو آن زمان بدون تحلیل از خمینی موضوع را خیلی ساده جلوه دادید. گفتید رفیق پیش آقای خمینی مسائل کردستان را ترویج کردید، خواست‌هایمان را کثیف و برکتیم، من پاسخ او را دقیق باخاطر ندارم ولی تا آنجا که یاد هست، نوعی مخالفت و خواهش‌های شما در سخنان او مستتر بود. شما آن موقع نظرات آقای خمینی را چگونه ارزیابی می‌کردید و چه نقشی برای ایشان قائل بودید؟

● من به دیدگاه او اعتقادی نداشتم. کسانی که کتاب‌های آقای خمینی را که قبل از انقلاب نوشته شده‌اند، خوانده باشند. یا با افکار و عقایدش آگاهی یافته باشند. پدرستی می‌دانند که هدف خمینی از مبارزه و انقلاب تشکیل حکومت شیعه سنتی، بر مبنای ولایت فقیه بود. حکومتی که مانند قیم مردم را بر سرپرستی و اداره نماید. او در کتاب ولایت فقیه می‌فرماید: مردم ناقص هستند و نیازمند کمال‌اند و نا کامل‌اند. پس مردم به حاکمی که قیم امین و صالح باشد محتاج‌اند. او می‌گوید: ولایت مانند جعل (قرار دادن و تعیین) قیم، برای صفار است. می‌گوید: قیم ملت، با قیم صفار، از لحاظ وظیفه و سؤقیعت، هیچ فرقی ندارد. آیت‌الله طباطبائی نیز جامعه اسلامی و ولایت را به منزله گله و شیآن می‌بیند. از نظر او، در غیبت امام زمان اگر مردم ولی فقیه نداشته باشند، بمانند گله‌ای بی چوپاوند. مراجعه کنید به کتاب آقای اکبر تگرچی بنام «تلفی فاشیستی از دین و حکومت»، یا به خود کتاب ولایت فقیه آقای خمینی. بنابراین من می‌دانستم که خمینی

بخاطر حکومت ولایت فقیه، هیچ حقی به کسی نخواهد داد. بسیج وجه مخالفان حکومت را تحمل نخواهد کرد. و به هر شیوه‌ای که برای‌اش مقدور باشد آنها را سرکوب خواهد نمود. در روزهای اوائل انقلاب، یکی از فرماندهان در مهاباد پیش من آمده بود. ضمن گفتگو پرسید: شما خمینی را چطور می‌بینید. (آنوقت هنوز آقای خمینی به ایران نیامده بود)، گفتم او کوبنده خوبی‌ست، اما نمی‌تواند سازنده خوبی باشد. خلاصه اینکه من با حکومت مذهبی هم از نخست مخالف بودم و اولین کسی از میان روحانیون بودم که فرماندوم جمهوری اسلامی را رسماً تحریم کردم.

● از آقای طالقانی چه برداشتی دارید و با توجه به مساعدتی که در جریان ایجاد شورای شهر سستند از خود نشان داد، فکر می‌کنید اگر او هم همانند خمینی قدرت داشت، بعنوان یک روحانی شیعه، همان دشمنی را بر جامعه تسنن روا می‌داشت؟

● آقای طالقانی را مرد شریفی می‌شناختم. او با وجودی که شیعه بود ولی فکرش باز بود. آقای بهشتی را اما چندان قبول نداشتم او با وجودیکه انسان بسیار دوراندیش، سیاسی و دانشمند بود، اما بنوعی دشمنی با ما را دامن می‌زد.

● من دید شما نسبت به آقای بهشتی را نمانند می‌کنم. چون در ملاقاتی که ما با او در باره ضرورت برقراری صلح در کردستان داشتیم، او بهیچ وجه این حقیقت را انبذرت که حقوق ملیت‌ها و بخصوص ملت کرد را به رسمیت بشناسد و زمینه را برای برقراری صلح در کردستان بوجود بیاورد. در ادامه این بحث یک سؤال تخصصی دارم، یکی از موارد اتهام آقای اشکوری این است که در کنفرانس برلین گفته بود، جناب، از واجبات دینی نیست، بلکه امر شخصی افراد است. این عقیده تا چه اندازه در اسلام جایگاه دارد؟

● آقای اشکوری در آن کنفرانس تنها این را نگفت. بلکه خلاصه بیان او این بود که احکام فقهی، دو قسم دارد. یک امضایی که مربوط به آداب و رسوم زندگی اغریاب قبل از اسلام داشته، اسلام آن را امضا کرده و تصویب ننوده است. اما آداب و فرهنگ پد و غیر انسانی را ممنوع اعلام کرد. لذا اگر آن احکام با تکامل فرهنگ بشر امروزه و اجتماع پیشرفته، انطباق نداشته باشد، مسجهدین می‌توانند. در آنها اجتهاد و تجدید نظر کنند و آنرا تبدیل به احسن نمایند. دوم احکام تالیسی که اسلام خود آنرا وضع کرده و بعضی از آنها منطبق با شرایط آن دوره وضع گردیدند. و معلل به علل مقطعی هستند. لذا می‌توانند مورد اجتهاد و بررسی مجدد قرار گیرند و احکام مناسب با تکامل اجتماع و جامعه مدنی جای آنها را بگیرند. و این اجتهاد آقای اشکوری اگر هم خطا باشد یک اجر دارد و نه زندان!

● بسیار خوب جناب ماموستا، حالا با این تجربه پشت سر مانده و رشد افکار عمومی برای تحقق جامعه مردم‌سالار و حکومت دمکراتیک که شما به درستی به آن اشاره کردید، برای رسیدن به آن چه راهی را پیشنهاد می‌کنید؟

● من معتقدم تغییرات ساختاری و اجتماعی باید از راه سیاسی و فرهنگی صورت بگیرد. این تحولات در طول این بیست سال بطور تدریجی پیش رفته است. من اصل تحول و تکامل را در این می‌بینم که مردم آگاه شوند و از دنیالرویی پرهیز کنند. مخصوصا نسل جوان که امروز در ایران اکثریت را دارند، خیلی متحول شده‌اند. تحول دیگر در وضعیت زنان ایران است. آنها از حیث دانش و معلومات رشد بسیار بالائی کرده‌اند و امروز در مراکز دانشگاهی مطرح هستند. این، به آنها آگاهی سیاسی و فرهنگی داده و افق فکرشان را باز کرده است. زنان امروز بیشتر به مسائل خردشان و دیگران و مسائل ایران می‌اندیشند. در مجموع نیز در گذشته خواست‌ها مهم و ناپخته بود. ولی امروز در بطن تحولاتی که در جهان بوجود آمده، نزدیکی آداب و فرهنگ در دنیا و بخصوص مسئله اینترنت که جهان را بهم نزدیک کرده است و مردم از حال و روز هم به سرعت خبر پیدا می‌کنند، این خواست‌ها را روشن و موضوع دمکراسی و آزادی خواهی برای مردم حیاتی کرده است.

● جناب ماموستا درستی ارزیابی شما از وضعیت جامعه را دیگر حتی خود دولت‌ها نمی‌توانند انکار کنند. اگر به سخنان آقای خاتمی در جریان گزارش به مجلس توجه کرده باشید، ایشان نیز ضمن تشریح تغییرات ترکیب اجتماعی، رشد آگاهی و ملزومات جامعه شهری که در ایران به سرعت رو به فزونی گذاشته است و همچنین تاثیرات فرهنگ جهانی بر این عقیده بودند که در ایران مرجعیت فرهنگی و دانشگاهی جایگزین مرجعیت سنتی شده و یک تغییر خواهی بنیادی در میان مردم ایجاد شده است که اگر به آن توجه نشود، جمهوری اسلامی با یک سرشست غیر انگیزی روبرو خواهد شد. آقای خاتمی البته از راه حل خود به مناسبت استقرار جامعه مدنی که در تبلیغات انتخاباتی گذشته مطرح کرده بود، قیبه نسبت و امروز از مردم‌سالاری دینی سخن می‌گوید که چیزی در حد همین حالت موجود است. بنابراین، مسئله مهم، نگاه مشخص‌تر و بدست‌آوردن راه‌های عملی برای شکل‌دادن به تحولاتی که به تدریج به ضرورت حتمی جامعه تبدیل شده است. شما بعنوان یک شخصیت سیاسی چه راهی را پیشنهاد می‌کنید، یا بهتر بگویم، پاسخ سیاسی شما به شکل‌دادن این تحول چیست؟

ادامه در صفحه ۱۱



# مرغ سحر ناله سرکن!

## به یار ستایشگر آزادی و عدالت ملک الشعراء بهار

خسرو باقرپور

باکو، سوئیس و ... دیدار کرده است که سروده‌ها و چکامه‌های بسیاری حاصل این سفرها است. این آغاز اشاره داشت:

**ملک جهان چون سوئیس باغ ندارد  
لاله باغ سوئیس داغ ندارد**  
جز دل ایرانیان خسته در این ملک  
یک دل غمگین کسی سراغ ندارد  
بهار این غزل را در سال ۱۳۲۷ ش در شهر لوزان و در بستر بیماری سل سرود.

شعر ملک الشعراء بهار، شعر بازگشت به سبک کهن است. او سه اصل روانی، سادگی و استحکام را از سبک خراسانی گرفته است در کنار اینها اندیشه و زبان و پیام نوین را در آن ریخته است.

شعر بهار شعری مردم‌پسند و ساده است. بهار در زمان خویش شاعری روشنفکر و پیشرفته از زمانه خویش است. اما چنان می‌سراید که همگان می‌فهمند و پیام‌های انسانی درون آن را در می‌یابند.

بهار محاسنی دارد که در کمتر شاعر و ادیبی یافت می‌شود، او نوسینده، پژوهشگر، سیاستمدار، دانشمند، استاد دانشگاه، وزیر و وکیل است. آثار مکتوب او آینه تمام‌نمایی از دورانی پنجاه ساله و پرتلاطم است. از این منظر هیچ شاعر و ادیبی در ایران قابل مقایسه با او نیست، ولی شاید بتوان او را به سبب گستردگی و تنوع زندگی سیاسی و هنری‌اش با ادیب و سیاستمدار فریخته مکزیکی «اوکتاویو پناز» به مقایسه داشت.

آثار و تالیفات بهار بسیار فراوانند، علاوه بر دیوان اشعار که با همت فرزندش دکتر مهرداد بهار بارها تجدید چاپ شده است، می‌توان به تالیفات زیر اشاره کرد:

سیک شناسی اثر در سه مجلد  
سیک شناسی نظم  
تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران در دو مجلد  
تصحیح انتقادی تاریخ سیستان  
تاریخ بلعی  
مجمع التواریخ والتقصی  
ترجمه سه کتاب از پهلوی  
دستور زبان فارسی به همراه چهار استاد دیگر (دستور پنج استاد)  
و مقالات و دیباچه‌های بیشمار دیگر.

شمس لنگرودی، شاعر، شعر شناس و پژوهشگر خوب ایرانی، در تاریخ تحلیلی شعر نو، جلد اول، ص ۱۵۳ بهار را با وجود معاصر بودن با شعری نوپرداز، مطلقاً نوپرداز نمی‌داند. او می‌نویسد «او آخرین بازگشتی دوره قاجار، و دست بالای از شاعران جنبش مشروطه محسوب می‌شود. ولی دو شعر مدرن، تنها دو شعر دارد، که ظاهراً به تفنن یا برای قدرت‌نمایی ساخته است و خالی از لطف نیست.» در زیر قسمتی از یکی از دو سروده نوین بهار را می‌آوریم:

در این ایام «نوبهار» بر اثر انتشار مقالات آزادی خواهانه ضد دولتی توقیف شد. مبارزات و حضور در عرصه ادب را بهار با سردبیری و انتشار روزنامه «ایران» پی گرفت، این روزنامه در سال ۱۳۲۸ ق منتشر می‌شد. یک سال بعد بهار در جریان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش زندانی شد و مدت سه ماه را در زندان گذراند.

بهار در دوره‌های چهارم و پنجم و ششم نیز از جانب مردم خراسان و تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد و هم‌دوش با سیاستمدارانی چون آشتیانی، بهبهانی، مدرس و مصدق مبارزه کرد و اکثراً در درون فراکسیون اقلیت قرار داشت.

بهار در این دوران از نمایندگی خود، تریبون مجلس را به سنگری تبدیل کرد که در آن با شرافت و به تمامی از حقوق دموکراتیک مردم و بخصوص محرومان کشورش دفاع کرد. او از سال ۱۳۱۲ تا سال ۱۳۲۰ ش به جبر رضا شاه از سیاست کناره گرفت و به امر تدریس در دانشگاه، تالیف و خدمات ادبی پرداخت.

غزل معروف زیر را بهار در سال ۱۳۱۲ ش هنگامی که در زندان شهربانی اسیر بود سرود. که بخش‌هایی از آن را می‌آوریم:

من نگویم که سرا از قفس آزاد کنی  
قسم برده به باغی و دلم شاد کنی  
فصل گل می‌گذرد، هم‌نفسان، بهر خدا  
بشنینید به باغی و دلم شاد کنی  
غندلیبان، گل سوری به چمن کرد ورود  
بهر شاپاش قدمش همه فریاد کنی  
یاد از این مرغ گرفتار کنی ای مرغان  
چون تماشای گل و لاله و شمشاد کنی  
هرکه دارد ز شما مرغ اسیری به قفس  
برده باغی و به یاد منش آزاد کنی

آشیان من بیچاره اگر سوخت چه باک  
فکر ویران شدن خانه صیاد کنی  
بهار با سقوط رضاشاه یار دیگر به سیاست روی آورد و به عنوان نماینده مردم تهران، به مجلس یازدهم راه یافت.

بهار در سال ۱۳۲۴ ش در کابینه قوام‌السلطنه به عنوان وزیر فرهنگ برگزیده شد. او دریافت که این لباس برانزده او نیست و میان او و مردم و اهل ادب فاصله انداخته است. این تسایل را قوام‌السلطنه هم در ریافت و قبای وزارت را از دوش بهار برداشت و زینبده شانه‌های دکتر فریدون کشاورز کرد، که همراه دو عضو دیگر حزب توده ایران، دکتر مرتضی یزدی و ایرج اسکندری، می‌خواستند با حضور در کابینه‌های انقلابی، کشتی شکسته ایران را از دریای پر تلاطم حوادث آن زمان عبور دهند.

بهار در کنار مردم ماند و با جغد چهل و جنگ و عنقریب استبداد و استعمار پیکارش را ادامه داد. سروده معروف «جغد جنگ»، یادگار این دوران است:

**فغان ز جغد جنگ و مرغوای او  
که تا ابد بریده‌باد نای او  
بریده‌باد نای او و تا ابد  
گسسته و شکسته پسر و پای او  
ز من بریده یار آشنای من کزو  
بریده‌باد آشنای او  
چه باشد از بلای جنگ صعب تر؟  
شراب او ز خون سرد نسجیر  
وز اسستخوان کسارگر غذای او  
همی زند صلاای مرگ و نیست کس  
که جان برد ز صدمت صلاای او  
همی دهد ندای خوف و می‌رسد  
به هر دلی مسهابت ندای او  
همی تند چو دیو پای در جهان  
به هر طرف کشیده تارهای او  
چو خیل مور گسرد پاره شکر  
فتد به جان آدمی عنای او  
به هر زمین که باد جنگ بر وزد  
به حلقها گره شود هوای او  
در آن زمان که نای حباب دردمد  
زمانه بی‌نوا شود زسای او  
به گوش‌ها خسروش تسندر اوقفتد  
ز بانگ توپ و غرش و هوای او  
جهان شود چو آسیا و دم به دم  
به خون تازه گردد آسپای او.  
بهار سفرهایی هم به خارج داشته است و از**

می‌کرد، حملات تند و آتشین می‌کرد. بعد از کشتار تبریز و گیلان و بسته شدن مجلس دوم، محمدعلی میرزای مخلوع به همراهی برادرش شجاع‌السلطنه وارد ایران شدند. آزادی خواهان پایداری می‌کردند و در این پایداری نشریات نقش جانانه‌ای داشتند. فشار سفارت روس روزنامه «نوبهار» پس از یک سال انتشار تعطیل گردید ولی بلافاصله با نامی دیگر و تحت عنوان «تازه‌بهار» منتشر شد. چند ماهی نگذشته بود که به دنبال شکست مشروطه دوم این روزنامه به فرمان ناصرالملک توقیف شد و بهار همراه با عده‌ای از افراد حزب دمکرات ایران به تهران تبعید گردیدند.

در گیرودار جنبش مشروطیت، اشعار بهار نقش بسزایی در امر روشنگری و ترویج افکار مردم داشت. اشعار وی بسیار صمیمی و دلنشین است. بهار در اشعار خود با استبداد و نفوذ قدرت خارجی می‌تیزد و از رنج و فقر مردم ایران می‌سراید. او قهرمانان و خادمان انقلاب و آزادی را می‌ستاید و بر وطن‌فروشان و غسله استبداد می‌خروشد.

او شاعری بی‌پروا و خردمند است. در سال ۱۳۲۵ ق زمانی که مردم ایران در اوج مبارزات جنبش مشروطه بودند، خطاب به محمدعلی شاه نصیحت‌نامه‌ای سرود که به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

پادشاه، چشم خرد باز کن  
فکر سرانجام در آغاز کن  
بازگشا دیده بیدار خویش  
تا نگری عاقبت کار خویش  
مملکت ایران بر باد رفت  
بس که بر او کینه و بیداد رفت  
چون تو ندانی صفت داوری  
خضم در آید به میانجی‌گری  
می‌شود از خصم تبه کار تو  
ثروت ما کاهد و مقدار تو

از اشعار استبدادستیز بهار در این دوران می‌توان به مستزاد معروفی از او اشاره کرد که اندک زمانی قبل از فتح تهران در جمادی‌الاول سال ۱۳۲۷ ق سروده شده است. این شعر که بیانگر افکار و احساسات انقلابیون است معلوم می‌دارد که روشنفکران و انقلابیون از نصیحت و دعوت شاه به تمکین به آرای ملت ناامید شده و می‌روند که کار را با استبداد یکسره کنند. این سروده در میان مردم دهان به دهان می‌گشت. بخشی از این مستزاد را در زیر می‌آوریم:

با شه ایران از آزادی سخن گفتن خلط است  
کار ایران با خداست  
مذهب شاهنشاه ایران ز مذهبها جداست  
کار ایران با خداست  
شاه‌مست و میرمست و شهنشاه مست و شیخ‌مست  
مملکت رفته ز دست  
هردم از دستان مستان فتنه و غوغا به‌پاست  
کار ایران با خداست  
مملکت کشتی، حوادث بحر و استبداد خس  
ناخدا عدل است و بس  
کار پاس کشتی و کشتی‌نشین با ناخداست  
کار ایران با خداست  
پادشاه خود را مسلمان سازد و سازد تبه  
خون جمعی بی‌گناه  
ای مسلمانان در اسلام این ستم‌ها کی رواست؟  
کار ایران با خداست  
شاه ایران گر عدالت را نخواهد باک نیست  
زآنکه طینت پاک نیست  
دیده خفاش از خورشید در رنج و عناست  
کار ایران با خداست  
بهار در این دوران به سرایش ترانه هم دست زد که از آن میان می‌توان به تصنیف «نی‌دانم چرا ویرانه گشتی وطن» که در پرده‌ی افشاری بود اشاره کرد.

در سال ۱۳۳۲ ق که مصادف با آغاز جنگ بود بهار با آرای مردم ولایات درگز، کلات و سرخس به نمایندگی دوری سوم مجلس شورای ملی برگزیده شد. و روزنامه‌ی نوبهار را از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۴ ق در تهران منتشر کرد. این انتشار با چند بار تعطیل و توقیف همراه بود. در این دوران او به ایجاد جمعیتی دست یازید که «دانشکده» نام داشت در این شکل بهار به آموزش و تربیت شعرا و نویسندگان جوان پرداخت.

پنجاه سال از درگذشت ملک‌الشعراء بهار شاعر نامدار معاصر ایران، گذشته است. نام بهار با امر مبارزه برای آزادی و عدالت‌طلبی در تاریخ مبارزات جنبش مشروطیت پیوندی ناگسستی دارد. او در سال ۱۲۶۶ شمسی در شهر مشهد دیده به جهان گشود و والدین نام محمدتقی بسر وی نهادند. پدرش میرزا محمدکاظم صبوری نام داشت که خود شاعری ورزیده بود، و بیشتر اشعارش را به مدح امامان و مقدسین شیعه اختصاص داد. او اشعار فراوانی در مدح امام هشتم شیعیان می‌سرود و به همین سبب لقب «ملک‌الشعراء» داشت. پدر کبه با آزادی‌طلبان و مشروطه‌خواهان حشر و نشری داشت، محمدتقی جوان را که چهارده‌ساله شده بود، همراه خویش به مجامع و مجالس آزادی‌خواهان می‌برد و پس با اندیشه‌های مساوات‌طلبانه و تجددخواهانه آشنا می‌گردید. محمدتقی جوان به اندیشه‌های نوین و افکار جدید دل بست و عزم خویش را جهت تحقق مشروطه جزم کرد. پسر هجده ساله بود که پدر درگذشت. در سال ۱۳۲۴ قری که مشروطیت در ایران تحقق یافت، محمدتقی به جمع مشروطه‌خواهان خراسان درآمد.

بهار تخلص خود را از «بهار شیروانی» گرفت. شیروانی که با پدر بهار دوستی و الفتی داشت از شاعران و سخنوران نامدار عهد ناصرالدین‌شاه بود. او در شهر مشهد هنگامی که میهمان منزل صبوری پدر بهار بود از دنیارفت. شیروانی از اهلای «شماخی» بود و صاحب تالیفات بسیاری است. او دیوانی از قصاید و غزلیات به زبان‌های فارسی و آذربایجانی دارد. دو بیت معروف زیر از وی است:

**اشک ریای زاهدان ریخت به خانه خدا  
قحبه به مسجد افکند طفل حرامزاده را  
زهد زاهد همه را رهبر و خود گمراه است  
چون چسراغی که بود در کف نابینائی  
برای آگاهی بیشتر از احوال «بهار شیروانی» می‌توان به «تاریخ مختصر ادبیات آذربایجان ج ۲، باکو، ۱۹۴۲» مراجعه کرد.**

آشنائی بهار با ادبیات فارسی از سن هفت‌سالگی آغاز شد. او نزد پدر سرودن شعر را فرا گرفت و با ساز و کارهای سرایش شعر کهن فارسی آشنا شد. بهار نزد «ادیب نیشابوری» ادبیات و زبان عربی را فرا گرفت و زبان فارسی خویش را غنا بخشید.

بعد از مرگ پدر مظفرالدین شاه قاجار طی حکمی لقب ملک‌الشعراء پدر را به بهار جوان واگذار کرد.

بعد از مرگ مظفرالدین شاه قاجار و حصرمان با کشتک مشعلیان یا محمدعلی میرزا، در مشهد انجمنی به وجود آمد که «سعادت» نام داشت. این انجمن با انجمن سعادت در استانبول و آزادی‌خواهان باکو رابطه داشت. بهار در فاصله زمانی بین سال‌های ۱۳۲۶ ق تا اول رجب ۱۳۲۷ ق که به «استبداد صغیر» معروف است، همراه با گروهی از رفقای حزبی خویش «روزنامه خراسان» را منتشر کرد. بهار در این روزنامه نام مستعار «رئیس‌الطلاب» را برای خود برگزید و نخستین اشعار او در این روزنامه منتشر شدند.

بعد از شکست استبداد و زمانی که نیروهای سردار اسعد بختیاری و مجاهدین رشتی تهران را فتح کردند و محمدعلی‌شاه به سفارت روس گریخته بود، سراسر ایران غرق در شور و شادمانی بود. بهار در مراسم جشن و سروری که در مشهد بسر پاگشته بود چنان اشعار شورانگیزی خواند که تا مدت‌ها نقل محافل بود.

کار جدی تر بهار در عرصه سیاست زمانی آغاز شد که وی به عضویت حزب دمکرات ایران در آمد. این حزب در سال ۱۳۲۸ ق و با تعالیم «حیدرخان عمواوغلی» که از پیشگامان جنبش عدالت‌خواهی بود، در مشهد تأسیس گردید. بهار به عضویت کمیته ایالتی حزب در آمد و دست به انتشار روزنامه‌ای زد که عنوان «نوبهار» را بر پیشانی داشت. «نوبهار» ناشر و مروج افکار و سیاست‌های حزب دمکرات ایران بود.

به همت بهار و رفقایاش «نوبهار» به تریبونی تبدیل شد که علیه روسیه تزاری که نیرو به خراسان آورده بود و از مستبدین حمایت

بسیارند ای کبوترهای دلخواه  
بدن کافورگون پاهای چو سنگرف  
بپرید از فراز بام و ناگاه  
به گرد من فرود آید چون برف  
سحرگاهان که این مرغ طلائی  
فشانند پسر ز روی برج خاور  
ببینمنا به قصد خودنمائی  
کشیده سر ز پشت شیشه در  
از آثاری که همیشه یاد بهار را در جان‌ها  
زنده می‌کند، می‌توان به تصنیف جاودانه «مرغ سحر» اشاره کرد که در دستگاه ماهر ساخته و نواخته شده است و با صدای «قمراللوک وزیر» در گوش جان‌ها نشسته است:

**مرغ سحر ناله سر کن  
داغ مرا تازه تر کن  
ز آه سرربار این قفس را  
برشکن و زیر و زبر کن  
بلبل پر بسته ز کنج قفس درآ  
نغمه آزادی نوع بشر سرا  
در نفسی عرصه این خاک توده را  
پر شررکن! پر شررکن!**

**ظلم ظالم جور صیاد  
آشیانم داده بر باد  
ای خدا، ای فلک، ای طبیعت  
شام تاریک ما را سحر کن  
نوبهار است گل به بار است  
ابر چشم ژاله بار است  
این قفس چون دلم تنگ و تار است  
شعله فکن در قفس ای آه آتشین  
دست طبیعت گل عمر مرا مچین  
جانب عاشق نگه ای تازه گل از این  
بیشتر کن! بیشتر کن!**

**مرغ بیدل، شرح هجران  
مختصر کن، مختصر کن!  
این ادیب بزرگوار، ایران پرست گرانمایه،  
دانشمند نستود و سیاستمدار با اخلاق، شعله  
وجودش در روز اول اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰  
شمسی، در تهران فرو خفت. یاد ماندگار  
ملک‌الشعراء بهار گرامی و جاویدان است.**

منابع:  
\* گزیده اشعار بهار، دکتر احمدی گیوی، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۰ - \* از صبا تا نیسا، جلد دوم، یحیی آرمین پور، چاپ پنجم، انتشارات کتاب جیبی، تهران، ۱۳۵۷ - \* تاریخ تحلیلی شعر نو، جلد اول، شمس لنگرودی، چاپ اول، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۰ - \* قلم و سیاست، محمدعلی سفری، چاپ اول، نشر نامک، تهران، ۱۳۷۱ - \* شرح حال رجال ایران، جلد چهارم، مهدی بامداد، چاپ چهارم، نشر زوار، تهران، ۱۳۷۱

## سه الگوی هنجار دمکراسی

ادامه از صفحه ۱۰

داشتن اعتبار عام برای یک اجتماع حقوقی مشخص را دارند.

مفهوم سیاست مشارکتی تنها هنگامی از ارتباط تجربی بهره می‌برد که تنوع اشکال رسانش‌پذیری را مد نظر قرار دهیم که خواست مشترک آنها تنها از مسیر خودفهمی اخلاقی شکل نمی‌گیرد، بلکه از طریق ایجاد توازن میان منافع و سازش، از گذر انتخاب لوازم مبتنی بر غایت عقلانی، اثبات اخلاقی و محک انجام حقوقی نیز صورت می‌گیرد. بدین ترتیب آن دو گونه سیاسی که می‌چلمان در مقابل یکدیگر می‌نهد، می‌توانند به شیوه‌ای معقول در همتی‌دهی و هم‌دیگر را کامل کنند. چنانچه اشکال ارتسباط به اندازه کافی نهادی شده باشند، سیاست‌های گفتگویی و ایزاری می‌توانند در رسانه مشارکت‌ها در هم تنیده شوند. بنابراین، همه چیز بستگی به شرایط رسانش و رویه‌هایی دارد که به شکل‌گیری اراده و عقیده نهادین‌شده نیروی مشروعیت‌بخش خود را اعطا می‌کند. ادامه دارد

این توازن که دیگر به گونه گفتمانی برقرار نشده مشروط بر این است که مبادی ارزشی مورد توافق یک فرهنگ را نقض نکند. توازن منافع به مثابه شکل‌گیری سازش در میان احزابی انجام می‌گیرد که به توانمندی‌های قدرت و تنبیه اتکا دارند. مذاکراتی از این دست بی‌تردید آمادگی همکاری، یعنی این اراده را پیش می‌نهد که می‌توان با رعایت قواعد بازی به نتایجی رسید که برای کلیه احزاب، ولو به دلایل مختلف، قابل قبول باشند. شکل‌گیری سازش اما در اشکال گفتمان عقلانی خشن‌کننده قدرت و طردکنش استراتژیک تحقق نمی‌پذیرد. باین حال، درجه انصاف سازش بر اساس پیش‌نهادهای روال‌هایی محکم می‌خورد که خود نیز به توجیه‌ای عقلانی، توجیه به جناب عقلانی از نقطه نظر عدالت حاجت دارند. پرسش‌های اخلاقی، برخلاف مسائل عدالت، ذاتاً بر یک جمع مشخص استاد ندارند. اگر قرار است حق مدون سیاسی مشروع باشد، لااقل باید با آن دسته از مبادی اخلاقی سازگار باشد که دعوی

**سرکوب - رکود موقت - حرکت به عمق**

دیکتاتور. دیگر تاب تحمل این جزیره نآزرام نداشت. مثنی رفرمیستی در قبال دانشگاه تبریز. نتوانست در درون سیاست و روش مملکت دارانه شاه دیکتاتور حیات طولانی داشته باشد. سیاست سرکوب جنبش دانشجویی تبریز در پیش گرفته شد و فرمان بگیر و ببند از تهران «شرف صدور» یافت. «کشیشان را سیاستی دگر آمده بود» می توان فهمید که در بهار ۴۷ وقتی شاه ایران یورش پلیس به دانشجویان در پاریس منهد دمکراسی را بر صفحه تلویزیون ببیند، چه پشتگرمی می یابد تا در ایران استبدادزده حسابی الهی نشکند راه بیندازد! در اواسط تیرماه که دانشگاه تعطیلات تابستانی را می گذراند و دانشجویان پراکنده شده بودند (یا مشغول کار بودند و یا در حال گذراندن تعطیلات) ساواک وارد عمل شد. مأموران سازمان امنیت در سراسر کشور، مطابق لیستی که از «دانشجویان شلوغ» تهیه گردیده بود، به محل زندگی و کار دانشجویان ریختند و ۵۲ نفر از آنها را بازداشت کردند. لیست تهیه شده نشان می داد که حکومت تصمیم گرفته از هر کلاس دستکم یک نفر را دستگیر کند تا بر بالای هر کلاس یک «آئینه عبرت» آویزان شود! تصمیم مقامات آن بود که گروهی از این دانشجویان، مدتی بازداشت شوند و برخی از آنها هم روانه دادگاه نظامی گردند و گروه بیشتری، مستقیما به سربازخانهها انتقال یابند. (اسامی این ۵۲ نفر که ما برای زنده کردن خاطره «گروه ۵۲ نفر» بین خود آنرا ۵۳ نفر نامیده بودیم) تا آنجا که بیاد دارم، چنین بود: از دانشکده پزشکی، سالاری، شاکری، محجوب سرشت، عاطفی، شادروان رحیم نجیه، جمشید مؤذن زاده، یونس نابدیل، داغستانی، نبی زاده، علی عباسی، بدخش، پورحسن، قلعه سوری، چینی چیان، کیانی، صفر نصیر محترم، جلیل تختتاشی، محمدقلی اطمینان، جواد صابرمقدم، بهروز موحّد بنیری و تقی احسانی. از دانشکده فنی: غلامحسین باغ پور، اکبر مزیدی (فدائی شهید در سال ۵۰)، مهدی برنج فروش، محمدی، سعید آزمون و رحیم کیاور و بهزاد کریمی. از دانشکده ادبیات: شاه کوهی، فرج سرکوهی، اصغر تاج احمدی، جواد کاراندیش، ظریفی و ابراهیم زادگان. از دانشکده علوم: هرمز گرجی بیانی (فدائی شهید در سال ۵۸)، حسین خسروشاهی، حسین خوشنویس و صالح زاده. از دانشکده کشاورزی: کریم نیک منش، رضوی، آهرمنش، مردوخ و رویانی. از دانشکده داروسازی: فرهاد باقرپور، جلیل روزدار. و این دوستان که رشته تحصیلی آنها را بخاطر نندارم: مهدی لاریجانی، علی خلدبرین، حسین زاده، احمد محمدی نخجوانی و مهدی مرجونی. از میان اینها، سالاری، شاکری، محجوب سرشت، مؤذن زاده، صباغ پور، بهزاد کریمی، فرج سرکوهی، اصغر تاج احمدی، نیک منش، آهرمنش، هرمز گرجی بیانی، فرهاد باقرپور، روزدار، ظریفی، ابراهیم زادگان، جواد کاراندیش و ۲۳ نفر دیگر در زندان شهربانی تبریز بدست ۲۵ ماه زندانی شدند و قرار بود که محاکمه شوند. نادر معین زاده را هم که در اینموقع افسر وظیفه بود، دستگیر کردند و در دادگاه رضائیه محاکمه و به چند ماه حبس محکوم نمودند. اما آخرالامر، به گمان تعدادی از این افراد به دادگاه رفتند و به ۳ تا ۶ ماه محکومیت یافتند. اما بقیه مانند دیگران ولی با تأخیر روانه سربازخانهها شدند. سیاست اعزام دانشجویان به پادگانها، که نخستین بار در دانشگاه تهران به اجرا درآمده بود، اولین بار بود که به تبریز هم راه می یافت. در آن زمان، خیر دستگیری دانشجویان دانشگاه تبریز در رسانه های خبری خارج از کشور وسیعا منعکس شد. رادیو بی بی سی این خبر را اعلام نمود و چند تفسیر هم پیرامون آن به عمل آورد. رادیو پیک ایران، نام افراد بازداشتی را خواند و چند هفته مرتب در این زمینه خبر و تفسیر پخش کرد. کنفدراسیون، در این رابطه وسیعا به انشآگری دست زد و چندین آکسیون اعتراضی به این مناسبت برگزار نمود. این موضوع، تا مدتها فضای سیاسی شهر تبریز را تحت تأثیر قرار داده بود و در میان خانوادهها و نیز مردم مورد بحث و اعتراض خاموش بود.

فرمان های مقامات تازه دانشگاه که متوجه «سرجای خود نشاندن» دانشجویان و باز پس گیری مواضع و امتیازات و امکانات از دانشجویان بود، به تدریج تحکیم یافت. دکتر منتصری، کنار گذاشته شد و جای او را دکتر منوچهر تسلیمی که فردی مرتبط با ساواک و سرسپرده رژیم بود، گرفت. او مقامات دانشکدهها را موظف کرده بود که شناسایی دانشجویان معترض و معرفی آنها را در صدر وظایف خود قرار دهند. در دانشکدهها، عوامل ساواک جان گرفته بودند و با فردی با نام دکتر شریعتی که کارمند ساواک بود و در رأس اداره امور رفاهی دانشگاه قرار داشت، مرتبط شده بودند. تسلیمی، «سیاست رفاه، آری خودسری، نه!» را پیش گرفته بود. امکانات در خدمت

مخفی گذاشته بودند. اصل انتخاب افراد به میان آمده بود و تسویه گروها از کنایه که توانا به کار مخفی و دشوار تشخیص داده نمی شدند، جریان داشت. مطالعات سیستماتیک برقرار شده بود و مطالعه کتب کلاسیک مارکسیستی، در مقایسه با رمان های رئالیستی و رئالیسم سوسیالیستی که رواج بسیار داشت، رو به افزایش گذاشته بود. نکته مشترک در میان همه این گروها، ضرورت برپائی یک مرکز هدایت سراسری جنبش و به دیگر سخن، ایجاد یک حزب نوین چپ بود. اما بر سر راه رسیدن به این مشکل، تفاوت آراء وجود داشت. از اندیشه

## مروری خاطره وار

# بر جنبش دانشجویی دانشگاه تبریز

## در دهه چهل

### بهزاد کریمی قسمت پایانی

ایجاد گروهای همجوار سیاسی مستقل از هم و در مرحله متکاملتر، پیوست آنها با یکدیگر و تشکیل حزب، تا اندیشه گشودن بن بست سیاسی از طریق ایجاد کانون مبارزه مسلحانه (و خود این، منقسم به دو پیشنهاد «از کوه» یا «از شیر»؟) بر این گروها و محفل های رو به سطح گروه شدن، حاکم بود.

این گروها، عموما بر ضرورت مبارزه رادیکال تأکید می ورزیدند و در سرازیری توسل به سلاح دو مبارزه علیه رژیم روان بودند. انعکاس اخبار آذگاه گروه رفقا جزئی ظریفی، و اندکی بعدتر بازداشت گروه مشهور به «فلسطین» و دفاعیات قهرمانانه رهبران آنان در دانشگاههای نظامی، و سرانجام انتشار زیرزمینی جزوه رفیق پویان «در رد تئوری بقاء» که تقریبا همزمان بود با عملیات سیاهکل، ناقوس الحاق بسیاری از گروهای فدائی خلق ایران با ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم را و کسی بعدتر هم، برآمد سازمان مجاهدین خلق با اندیشه چپ مذهبی ملی رادیکال را به صدا در آورد. آنچه که به ویژه در سطور بالا آمد، شاید این استنباط را بدیدد بی آورد که این سرشته از وظیفه اصلی خود یعنی توصیف جنبش دانشجویی در آن سالها دور افتاده باشد. اما، هرگاه در نظر داشته باشیم که دو نیروی سیاسی تازه تولید یافته های که از آغاز دهه پنجاه تا یکسال قبل از انقلاب بهمین رقم زنده اصلی صحنه مبارزه ضد رژیم بودند، خود اساسا از دل جنبش دانشجویی سر بر آوردند و همواره از این جنبش تغذیه گردیدند و بویژه از سال ۵۰ بعد، جنبش دانشجویی را در خدمت خود گرفتند، درخواست می یابند که رجوع به آن تحولات سیاسی در عمق، تا چه اندازه واقعی و ضرور، و تا چه میزان مرتبط با موضوع مورد بحث ماست. اندکی به عقب برگردم و به پانز سال ۱۳۲۹ برسم. در این زمان، ما مجددا به دانشگاه برگشتیم و هر یک با دو سال عقب افتادگی بر سر کلاس درس نشستیم، بخشی از ماها، تصمیم گرفته بودند که سر به زیر انداخته و درس خود را با پایان برسانند. اما گروه بزرگتری، خود را تماما وقف فعالیت سیاسی مخفی کردند و برخی از آنها، در عین حال کوشیدند تا تجارب خود را به دانشجویان تازه نفس مستعدی که آماده برافراشتن مجدد پرچم جنبش صنفی سیاسی دانشجویی بودند، انتقال دهند.

مستقل ما به سبب خود برای ایجاد آسآدگی در دانشجویان طی سال ۴۹ انجام داد، اشاره می کنم. در آن زمان، ما به همت عضو کم حرف اما امکان ساز گروهمان، رفیق حماسه آفرین ابراهیم خلیق (که دانشجوی دانشگاه صنعتی بود و در سال ۵۲ بی آنکه سخنی بگوید پس از چند روز شکنجه طاقت فرسا شهید شد و تهرانی شکنجه گریس از انقلاب در جریان محاکمه اش، ماجرای شکنجه هولناک او را بازگو کرد)، صاحب دستگاه چاپ شده بودیم که از یک وردنه و دو غلطک با کاغذ استنسیل و مرکب تشکیل می شد. با این دستگاه، ما وارد مرحله اعلامیه و تراکت نویسی و پخش آن ها شدیم. در ۱۶ آذر آن سال برای نخستین بار در عومر من اعلامیه ای نوشتیم.

این پیش نویس، پس از تصحیح از سوی رفقا

به دستگاه چاپ سپرده شد و با توزیع در سطح وسیعی از دانشکدهها، کوی های دانشجویی و سلف سرویس تأثیر برانگیزاننده ای بر جای گذاشت. از آن پس، بناسبت های مختلف ما اعلامیه هایی را چاپ می کردیم و گاه نیز با چیساندن حروف روزنامه ها در کنار یکدیگر، تراکت هایی را آماده می نمودیم و روی نیمکت دانشجویان می گذاشتیم.

ما در جنب وظیفه اصلی خودمان یعنی کار سیاسی، غلبه بر فضای رکود در دانشگاه تبریز و به حرکت در آوردن دانشجویان را هم در دستور فعالیت خود گذاشته بودیم و در این زمینه از انواع تدابیر سود می جستیم. آموزنده خواهد بود هرگاه این موضوع را هم با یک خاطره تمام کنم، یکی از روزهای پانز سال ۴۹ بود که مصاحبه خانم اورینا فالاجی، روزنامه نگار «سماج» و مترقی با شاه را در روزنامه خواندم. در آنجا، شاه در پاسخ به این سؤال فالاجی که «شاهنشاه» در مورد دانشجویان و اعتصابات دانشجویی چه نظری دارند، با گرفتن ژست دمکرات مابانه جواب داده بود: «دانشجو، باید هم فعال باشد و اعتراض کند. آخر این حق اوست!» با خواندن این جمله، شیطن من گل کرد و با خود گفتم دیگر بهتر از این نمی شود! او را باید با طناب خودش گیر انداخت! انگاه تا نزدیکی های صبح نشستم و این جمله را با استفاده از حروف بسیار درشت روزنامهها بازسازی کردم و چند تراکت از آن ساختم. فردای آنروز، آنها را در چند جای دانشکده که محل تردد دانشجویان بود به دیوار زدیم! دانشجویان، دسته دسته پشت این تراکت ها قرار می گرفتند، آنها می خواندند و تبسم بر لب دور می شدند. این تراکت ها تا عصر روی دیوارها ماند و کسی از مأموران دون پایه اعلیحضرت هم جرأت نکرد تا به دامن کبریائی آریامهر دست تجاوز دراز کند!

من، این موضوع را از بیم اینکه مبادا به انحراف فرمالیستی منتهم شوم، حتی با رفتای گروهان در میان نگذاشتم! اما بعدا که جریان امر را به بهروز ارمانی گفتم، او با سردادن قهقهه خنده و گفتن اینکه عجب کلکی به کار بردای، این کار را ستود!

از این پس بود که دانشگاه تبریز، هیچگاه و تأکید می کنم هیچ سال، آرام نگرفت، در طول دهه پنجاه، جنبش دانشجویی در دانشگاه تبریز دوش به دوش جنبش دانشجویی در دانشگاه تهران، پلی تکنیک و صنعتی آریامهر و در درجات پایین تر، دیگر دانشگاههای کشور بیرق برافراخت ۱۶ آذر و بزرگ نیا، قندچی، رضوی را بر فراز صحنه سیاسی کشور در اهتزاز نگه داشتند.

در سالهای دهه پنجاه که من هفت سال آن را تا انقلاب در زندان به سر بردم، شاهد آن بودم که هر سال گروهی از دانشجویان بخاطر حرکت دانشجویی به زندان می آمدند و یا عازم سربازخانهها می شدند. اما اوج درگیری های دانشجویان تبریز با پلیس، در سال ۵۶ بود که در آن دانشجویان جسورانه با گارد دانشگاه به مبارزه حماسی پرداختند و در جریان آن، چند دانشجوی قهرمان زیر رگبار گلوله گارد، جان باختند. در پایان، نام یار دوران کودکی و نوجوانی ام، و رفیق و رفیق کار فراموش نشدنی ام

بهروز ارمانی را که از مغزهای متفکر و جزو سازمانگران اصلی جنبش دانشجویی سالهای ۴۷ - ۱۳۴۶ بود، گرامی می دارم و به احترام رفتاری که مستقیم یا غیرمستقیم جنبش دانشجویی تبریز در آن سالها را یاری رساندند و در سال ۵۰ جان باختند، این مرور خاطره وار بر آن سالها را با نام همه آنها تمام می کنم. با این یادآوری که، لیست دانشجویان و مرتبطان چنانباخته دانشگاه تبریز در طول تاریخ طولانی آن، پس طویل تر از آنست که در زیر می آید: رفقا: بهروز دهقانی، کاظم سعادت، علیرضا نابدیل، مناف فلکی، اسد منجانی، همایون کتیرائی، اصغر عرب فریسی، اکبر مؤید، جعفر اردبیل چی، یحیی امین نیا، و تقی زاده چراغی. و سرانجام یسار می آورم نام دوستانی از دانشجویان و مرتبطین آن دوره دانشگاه تبریز را که دهها سال جوانی خود را در راه مردم گذراندند: تقی افشانی، اصغر ایزیدی، اسکوتی، عبدالله افسری سمقان (در زندان جمهوری اسلامی جان باخت)، اشرف دهقانی، رقیه دانشگری، مرضیه احمدی اسکوتی (درسال ۱۳۵۳ طی درگیری مسلحانه جان باخت)، عاطفه جعفری، حسن جعفری، خسروشاهی، محمدرضا غیرائی (توسط جمهوری اسلامی اعدام شد)، بهروز خلیق، محمد حداد پور خیابان، رضا جوشنی، حمید حمیدپیک، هادی میرمؤیدی، ابراهیم محجوبی، مجید عبدالرحیم پور، بهروز حقی، ماشالله رزمی و مجاهد خلق احمدیان و ...

**یک جمع پست فشرده از ویژگی های جنبش دانشجویی تبریز در دهه چهل**

- حرکات اعتراضی در دانشگاه تبریز گروه صنفی سیاسی بود ولی بار سیاسی آن همواره بر بار صنفی آن می چربید. جنبه صنفی این حرکات، در موارد نسه چندان اندک، صرفا پوششی برای فعالیت های سیاسی بود.
- در راه اندازی و هدایت این جنبش، هیچ جریان سیاسی (حزب توده ایران، جبهه ملی، نهضت آزادی و...) نقش نداشت. این جنبش، مستقلا و متکی بر خود بود.
- آنچه موجب شد که در حرکات اعتراضی دانشگاه تبریز بار سیاسی آن بر بار صنفی آن به چرید وجود نیرومند محافل و گروهای سیاسی بود که در اعتصابات نقش رهبری داشتند. وجود این محافل و گروها در عین حال موجب می شد که حرکات دانشجویی، قوی تر و سنجدیدتر باشد.
- جنبش دانشجویی دانشگاه تبریز به محافل سیاسی فرهنگی تریخواه آن زمان تبریز مستطیر بود و در رابطه متقابل تأثیر سیاسی سازمانگری و تغذیه فکری با آن قرار داشت. در رأس این محافل بویژه باید از محفل گسترده و آینده ساز صمد بنیرنگی، بهروز دهقانی، علی رضا نابدیل و یاران آنان نام برد که حول نشریات مترقی و مردمی آدینه و صبح آدینه گرد آمده، و از همکاری پویای مستقیم و غیرمستقیم شاعران و نویسندگان پنام آن زمان یعنی احمد شاملو، دکتر ساعدی، آل احمد، رضا براهنی، منتون امینی و دیگران برخوردار بود.
- جنبش دانشجویی این دهه، جنبشی بود جریان ساز. حال آنکه جنبش دانشجویی در دهه های قبل و نیز در دهه بعدی یعنی دهه پنجاه، یا از جریان های بیرون متأثر می شد و یا توسط آنها هدایت می گشت. به همین خاطر هم بود که کادراهای جریان های سیاسی بعدی از بطن همین جنبش برخاست.
- جریان چپ بر دانشگاه تبریز و جنبش دانشجویی تسلط کامل داشت.
- در بطن این جنبش دانشجویی، تلفیق کار علمی و مخفی توسط محافل و گروهای سیاسی به شکل موفقیت آمیزی تجربه شد و در جریان عمل به مبادرت اندوژی در این زمینه منجر گردید.
- دوره یکساله پس از پیروزی اعتصاب سال ۴۶ (دوره ریاست منتصری بر دانشگاه) دوره بی نظیری و استثنائی در حیات دانشگاههای کشور بود. در این دوره که در این نوشته از آن به عنوان دانشجویان سالاری یاد شد، فعالیت های صنفی، فرهنگی و فکری گسترش یافت، اداره امور دانشجویی به دست خود او صورت گرفت، و دانشجویی در اداره دانشگاه نیز نقش پیدا کرد. این دستاوردها، انگیزه و الگویی شد برای فعالیت های صنفی در همه دانشگاههای کشور طی سالهای بعد.
- عقب ماندگی کادر اداری دانشگاه تبریز از یکسو و فقدان اختیارات و بی ابتکاری مقامات سیاسی و نظامی تبریز از سوی دیگر، باعث می شد که جنبش دانشجویی، در اکثر مواقع از مقامات دانشگاه و شهر جلوتر باشند و ابتکار عمل را در دست بگیرند.
- جنبش دانشجویی تبریز با فضای سیاسی شهر در رابطه کشش و واکنش قرار داشت و در سیاسی تر شدن فضای تبریز سیاسی تأثیر بسیار گذاشت.
- و بالاخره جنبش دانشجویی تبریز در ناصله زمانی ۱۳۵۷ - ۱۳۴۵، جنبشی بود پیوسته که در آن تجارب هر سال تحصیلی، به سال بعد منتقل می شد. □

## پیام هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت روز جهانی کارگر

### برای اصلاحات، تضمین کار، تشکل مستقل و دستمزد مناسب مبارزه کنیم!

کوچک در سرتاسر کشور برای گرفتن دستمزدهای معوقه، نشان می‌دهد که کارفرمایان حتی حاضر به پرداخت حداقل دستمزدها هم نیستند.

کارگران و زحمتکشان!  
جنبش کارگری ایران دوران مبارزاتی دشوار و سرنوشت‌ساز را طی می‌کند. ارزیابی مبارزه یک سال اخیر طبقه کارگر ایران نویدبخش پیروزی و پیشرفت بیشتر برای دستیابی به مطالبات صنفی و سیاسی کارگران است. در سال گذشته کارگران نزدیک به ۷۰۰ مورد اعتصاب، تظاهرات، راه‌پیمایی، تحصن، راه‌بندان برای جلب حمایت افکار عمومی، طومارنویسی و... در واحدهای تولیدی و کارخانجات کوچک و بزرگ کشور به راه انداختند. اعتصاب کارگران ماشین‌سازی تبریز و شرکت حفاری نفت برای جلوگیری از واگذاری این واحدها به شبکه مافیای اقتصادی که بر آن نام خصوصی‌سازی گذاشته‌اند، تجربه موفق به همراه داشت. در سال گذشته کارخانه‌های کفش ملی، نساجی مازندران، علل‌الدین، پارس الکتریک، سیمین اصفهان، شادان‌پور، شهرداری تهران، کفش سه ستاره، پاستوریزه گیلان، جامکو و... کانون حرکات اعتراضی کارگران علیه تسلیم آن‌ها به مافیای اقتصادی اخراج کارگران، برای پرداخت دستمزدهای معوقه، تبدیل قرارداد موقت به دائمی، پرداخت حق بیمه بیکاری، و ابراز نارضایتی از سازمان تامین اجتماعی بودند. در این حرکات اعتراضی «خانه کارگر» منفی عمل کرد و نشان داد که مخالف سازماندهی مستقل کارگران و استقلال عمل آنان در برابر مصلحت‌اندیش‌های دولت و نیروهای سیاسی است. مبارزه کارگران علیرغم گستردگی، تنوع اشکال و خواسته‌ها به دلیل جدائی کانون‌های اعتراضات از یکدیگر، ضعف اطلاع‌رسانی، فقدان اتحادیه‌های مستقل کارگری، ممنوع بودن احزاب و مطبوعات مستقل مدافع کارگران، هراس و بدبینی اصلاح‌طلبان حکومتی نسبت به اعتراضات کارگری، تأثیر عمده‌ای در تغییر شرایط اقتصادی و تامین حقوق کارگران نداشته است. اما پیوستگی و تداوم حرکات اعتراضی در ارتقای شناخت کارگران نسبت به اهمیت تشکل‌های مستقل، سندیکاها، حق اعتصاب موثر بوده است.

کارگران و زحمتکشان ایران!  
۱۱ اردیبهشت، روز شماس. روز طرح مطالبات و خواسته‌های شما از حکومت و کارفرمایان است. بازپرداخت دستمزدهای معوقه، تعیین حداقل دستمزد متناسب با تورم، به رسمیت شناختن بی‌قید و شرط حق تشکل، بستن قرارداد کار دسته‌جمعی و اعتصاب در دفاع از آزادی بیان و تشکیل اجتماعات حق مسلم شماس. در روز کارگران این مطالبات را همه جا تپین‌انداز کنید. راه اصلاحات اقتصادی از راه اصلاحات سیاسی نه تنها جدا نیست بلکه تماما به آن وابسته است. این راه بدون آزادی، بدون مشارکت عموم مردم در امور خود و در امور جامعه گشوده نخواهد شد.

روز اول ماه مه را با دفاع از اصلاحات سیاسی و اعتراض به شیخون تمامیت‌خواهان به دستاوردهای اصلاحات گرامی‌باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) پرشکوه برگزار کنید.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اردیبهشت ۱۳۸۰

کارگران و زحمتکشان ایران!  
روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر، مظهر همبستگی، تجلی اراده واحد اردوی کار، یادآور پیکارهای سترگ و رزم تاریخی کارگران برای آزادی، عدالت و پیشرفت است. مقدم این خجسته روز بر شما و همه کارگران و زحمتکشان جهان مبارک باد!

روز جهانی کارگر در ایران در شرایطی برگزار می‌شود که بحران سیاسی و اقتصادی همه‌جانبه کشور را فراگرفته و بار طاقت‌فرسای فقر، بیکاری مزمن، ورشکستگی صنایع و اخراج‌های دسته‌جمعی کارگران بر دوش شما سنگینی می‌کند.

منشا بحران سیاسی، ساختار سیاسی کشور و مخالفت تمامیت‌خواهان و در راس آن‌ها ولی‌فقیه با تغییر این ساختار است. اینان اصلاحات نمی‌خواهند. در چهار سال اخیر قتل نویسندگان و روشنفکران، یورش به کوی دانشگاه، دستگیری دانشجویان، تصویب قوانین ضد کارگری در مجلس پنجم که محافظه کاران اکثریت آن را در اختیار داشتند، تعطیلی جمعی روزنامه‌های مستقل، مخالفت با تشکیل نهادهای صنفی مستقل و تشکل‌های کارگری، بازداشت نیروهای ملی مذهبی به اتهام براندازی همه با هدف سرکوب اصلاحات انجام گرفته است. تمامیت‌خواهان هم‌چنان با تمام توان تلاش می‌ورزند جنبش دوم خرداد را که شما کارگران و زحمتکشان دوشادوش زنان، دانشجویان، جوانان و روشنفکران آن را خلق کرده‌اید، سرکوب و اندیشه اصلاحات را ریشه‌کن کنند.

اصلاح‌طلبان حکومتی در برابر یورش‌های لجام‌گسیخته تمامیت‌خواهان به دستاوردهای جنبش دوم خرداد به جای دفاع پیگیر از مطالبات سیاسی و اقتصادی مردم و تکیه بر نیروی عظیم کارگران، زحمتکشان، دانشجویان، زنان و جوانان راه ریزنی در بالا و «آراش فعال» را انتخاب کردند. آن‌ها نه تنها با اعتصاب‌ها و اعتراضات کارگران همراهی نکردند بلکه با تلقی از اعتراضات کارگری بعنوان توطئه تمامیت‌خواهان برای برهم‌زدن «آراش فعال» و در شرایط ممنوعیت فعالیت سندیکاها و احزاب مستقل مدافع حقوق کارگران عملا به مافیای اقتصادی و سیاسی محافظه کاران و به مرجعانی که اقتصاد کشور را به فلاکت کشانده‌اند، میدان دادند در میان کارگران به عوام‌فریبی پیردازند و سنگ دفاع از کارگران را به سینه بزنند.

کارگران و زحمتکشان!  
ورشکستگی کارخانه‌ها، اخراج دسته‌جمعی کارگران، معوق‌ماندن دستمزدها، بیکاری میلیون‌ها کارگر و نیروی فعال و جوان کشور، گسترش فقر و فلاکت بی‌آمد سیاست اقتصادی حامی «آزاده‌ها» و دلال‌پرور حاکم بر کشور است. «آزاده‌ها» برای شما چهره‌های آشنائی هستند. آنان به بیت رهبر رفت و آمد دارند. سالانه میلیاردها دلار ارز حاصل از فروش نفت و دسترنج تلاش شبانه‌روزی شما به چاه ویل این «آزاده‌ها» و مافیای اقتصادی سرازیر می‌شود. آنان سال به سال ثروتمندتر می‌شوند و کارگران و زحمتکشانشان فقیرتر. این فقر را دستمزدهای تعیین‌شده تشدید می‌کنند. مبلغی که از طرف دولت با دخالت کارفرمایان به عنوان میزان حداقل دستمزد تعیین می‌شود با هزینه واقعی زندگی کارگران و رشد تورمی قیمت‌ها تناسبی ندارد. مبارزه کارگران در ده‌ها کارخانه بزرگ و

رفیق مجید با سلام و یا تشکر از این که وقتان را در اختیار ما قرار دادید. به مناسبت اول ماه مه و همچنین به مناسبت سی‌امین سال تشکیل سازمان و با نظرداشت این که شما پس از به شهادت رسیدن رهبران سازمان و رفیق حمید اشرف در بازسازی سازمان و ادامه کاری آن نقش زیادی داشته‌اید، و با اطلاع به موقعیت و امکانات سازمان و گرایش‌های درونی در سال‌های پیش از انقلاب آشنائی دارید سراغ شما آمدیم تا پرسش‌هایی را در مورد نقش و موقعیت سازمان در میان کارگران و زحمتکشان و نیز دیدگاه و تلقی سازمان نسبت به کارگران و جنبش کارگری را با شما در میان کنیم.

سوال: لطفاً کمی در مورد دیدگاه‌های سازمان نسبت به کارگران و جنبش کارگری برای خوانندگان کار توضیح دهید. منظور دیدگاه سازمان در سال‌های نخستین فعالیت سازمان است؟

● مجید عبدالرحیم‌پور: سازمان از بدو پیدایش به لحاظ اجتماعی از نیروهای زحمتکش و نیروی کار حمایت می‌کرد. زیرا که در آن زمان سازمان خود را نیروی چپ می‌دانست و چون خود را نیروی چپ می‌دانست از کارگران زحمتکش بطور مشخص حمایت می‌نمود. بطور کلی گرایش عمومی سازمان در راستای حمایت از گروه‌های اجتماعی زحمتکش بود. در ابتدای آغاز فعالیت سازمان هدف جلب و جذب کارگران و سازمان‌داری آن‌ها در تشکل‌های سندیکائی نبود. گرایش غالب در سال‌های اول تشکیل سازمان جذب و جلب کارگران به سازمان و مبارزه مسلحانه بود ولی با توجه به تجربی که در سال‌های ۵۱ و ۵۰ کسب شد، در سازمان به تدریج این موضع مطرح شد که باید به میان کارگران رفت. و در میان کارگران بطور مشخص شروع به فعالیت نمود. در حقیقت جهت‌گیری به تدریج به سمت به اصطلاح کار سیاسی - صنفی سوق پیدا کرد. بخاطر دارم که وقتی ما در سال ۵۳ بحث می‌کردیم که مبارزه جنبش فدائی در چه مرحله‌ای قرار دارد، این بحث مطرح شد که ما در دو سال گذشته در میان روشنفکران و جوانان کار کرده‌ایم و نیروی را که از اهداف و آرمان‌های سازمان حمایت می‌کند و از میان جوانان و روشنفکران جذب سازمان نوده‌ایم. در آن زمان می‌دیدیم که نیروی وسیعی از جوانان و روشنفکران در آن زمان از سازمان و شعارهای سیاسی سازمان حمایت می‌کنند. و فکر می‌کردیم که بایستی این نیروها را کم‌کم به طرف کار توده‌ای مخصوص کار در میان طبقه کارگر سوق دهیم البته این گرایش در ابتدا در درون سازمان ضعیف بود. اما هر چه که جلو می‌رفتیم تقویت شد. من خاطرم هست که در اواخر سال ۵۳ و اوایل سال ۵۴ ما مباحثی را در این زمینه در درون سازمان داشتیم جلساتی را تشکیل می‌دادیم رهبری سازمان در این زمینه بسیار

### مصاحبه نشریه کار با رفیق مجید عبدالرحیم‌پور

## حضور سازمان در میان کارگران در سال‌های قبل از انقلاب

فعال بود و در خانه‌های تیمی آن زمان در این زمینه بحث می‌کردیم و معتقد بودیم که سازمان باید فعالیت خود را به سوی مبارزه سیاسی و صنفی سمت بدهد. کار در میان کارگران و زحمتکش برای سازمان در آن زمان از اهمیت زیادی برخوردار بود. و در راستای همین بحث‌ها بود که تصمیم گرفته شد. علاوه بر انجام کار آگاه‌گزانه نشریه‌ای نیز به همین منظور انتشار دهیم. نشریه‌ای را که موفق شدیم کسی بعد از شماره از آن را منتشر کنیم نشریه‌ای بود به نام زحمتکش. اما به دلیل درگیری‌ها و ضرباتی که بر سازمان وارد می‌شد ادامه انتشار این نشریه نیز متوقف شد.

آیا اتخاذ جهت‌گیری و خط‌مشی جدید که از آن صحبت کردید در درون و پیرامون سازمان با موانعی مواجه بود؟

● بله این گرایش در آن زمان هنوز با مقاومت جدی مواجه می‌شد. اما به هر حال می‌توان گفت که سنت‌گیری سازمان به سوی این گرایش بود. من به خاطر دارم، که تیم‌های متعددی تشکیل شده بود که وظیفه آنان آموزش کارگری بود. وظیفه تماس با کارگران به عهده این تیم‌ها بود این تیم‌ها همچنین مسئولیت ارتباط با اعضا سازمان در کارخانه‌ها را به عهده داشتند. یکی از تیم‌های آموزش کارگری تحت مسئولیت خود من فعالیت می‌کرد. وظیفه‌اش ارتباط با رفقانی بود که در کارخانه توشیبا رشت و جاهای دیگر فعالیت می‌کرد. به یاد دارم که ما رفیقی در این کارخانه داشتیم که برای سازمان گزارشات کارگری تهیه می‌کرد و به خاطر موقعیتی که داشت هدایت مبارزات کارگران آن کارخانه را نیز به عهده داشت. این رفیق فعالیت گسترده‌ای را در میان کارگران انجام می‌داد. رفیق بهروز ارمنقانی نیز که در آن زمان از اعضای رهبری سازمان بود، در تمام فعالیت‌های کارگری شرکت می‌کرد و ارتباطات کارگری زیادی داشت. او در جلسات ما از کارگران سندیکیستی که می‌شناخت بدون ذکر محل و نام آنها برای ما صحبت می‌کرد.

● میان استقبال کارگران از سازمان چگونه بود؟  
● سازمان در طول ۶ و ۵ سال فعالیت‌های خود در سال‌های پیش از انقلاب توانست نفوذ معنوی زیادی در میان روشنفکران و کارگران آگاه و زحمتکش پیدا کند. وقتی رهبری سازمان و رفیق حمید اشرف در درگیری با مأموران رژیم

شاد شهید شدند و ما در رأس امور قرار گرفتیم آن موقع متوجه شدیم که ما چه امکانات وسیعی در کارخانه‌ها و در بین کارگران کارخانه‌ها داریم. وقتی که در سال ۵۵ بازسازی تشکلات سازمان را شروع کردیم از طریق رفیق اسدالله رحیمی که او را علی چریک صدا می‌کردیم و از رفقای خیلی خوب تبریز بود و همچنین از طریق رفیق صد اسلامی که در آن زمان دانشجوی دانشگاه صنعتی بود و علاقه زیادی به مسائل کارگری داشت با کارگران کارخانه‌های تبریز ارتباط داشتیم. رفیق صد در آن زمان ارتباطات بسیار گسترده‌ای با کارگران کارخانه‌های مختلف تبریز برقرار کرده بود. رفیق دیگری داشتیم به نام کاظم که او به همراه رفیق کریم و رفیق یدالله (که شهید شد) و رفیق اسد محافل کارگری زیادی را در کارخانه‌های تبریز تشکیل داده بودند و این محافل هنگی هوادار سازمان بودند و از سازمان حمایت می‌کردند. همه این محافل جدا از هم دیگر بودند و یک ارتباط مرکزی مشخص در آن زمان به فعالیت مشغول بودند. من به یاد دارم که حداقل ۳۰ نفر از کارگران هوادار سازمان ما فعالیت‌های گسترده نفوذ معنوی سیاسی زیادی در میان کارگران داشتند در محافل تبریز، اطراف تبریز و زنجان داشتیم. وقتی که در سال ۵۷ فضای سیاسی باز شد این رفقاً توانستند نقش‌های بسیار مهمی ایفا نمایند.

● به غیر از تبریز در کدام شهرهای دیگر سازمان در میان کارگران نفوذ داشت؟

● در اصفهان و خوزستان و نیز در جاهای دیگر سازمان در میان کارگران نفوذ داشت. در اصفهان و از طریق رفیق شهید مطلع فراهانی و دانشجویانی که او به ما معرفی کرد. توانستیم در کارخانه‌های اصفهان بخصوص در کارخانه ذوب آهن با کارگرانی که در طول ۴، ۵ سال سیاست سازمان شده بودند تماس گرفته و آنان را سازمان دهیم. من مشخصاً برای برقراری تماس و ارتباط با رفیق مطلع فراهانی و سایر دانشجویان هوادار سازمان به اصفهان رفتم و با کمک آنان کارگران هوادار سازمان را در جهت فعالیت‌های سیاسی - صنفی و در جهت اهداف سازمان، سازمان دادیم. سپس تصمیم گرفتیم که اقدامات سازمان‌گرایانه‌ای را نیز در خوزستان و در بین کارگران نفت انجام دهیم. پس از فراهم کردن مقدمات کار تیمی را نیز به خوزستان فرستادیم.

طور هم شد و در سال‌های ۶۰ و ۵۹ ما رفتیم به ست این که ما یک سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران هستیم. در این پروسه بود که موضوع نزدیکی با حزب توده ایران مطرح شد. در آن زمان چنین دیدی وجود داشت ولی در اثر تحولات فکری و فرهنگی در دهه ۷۰ و ۶۰ پیش آمد این بحث که اصولاً نباید طبقه کارگر بودن و خود را نماینده طبقه کارگر دانستن چه از جانب ما باشد چه از جانب دیگران امر صحیحی نیست زیرا که کسی به ما این نمایندگی را نداده است. ما می‌توانیم بگوئیم که از منافع این اقشار و طبقات حمایت می‌کنیم و این که خودمان را نماینده آنان می‌دانیم اشتباه و غیردمکراتیک است. ما باید به گونه دیگری به این مسئله نزدیک شویم بر اساس این تغییرات فکری یعنی نوعی دمکراتیزه کردن فکر، برنامه و رفتار تشکیلاتی سازمان این فکر هم عوض شد. یعنی وقتی که ما جهت‌گیری برنامه‌های و سنت‌گیری برنامه‌های خودمان را مورد نقد قرار دادیم نوع نگاه ما به سوی‌سالیوم مطرح شد. بدین معنی که آیا اصلاً درست بود که ما از سوی‌سالیوم در نزد خود درست کرده‌ایم. نوع نگاه ما به نوع پیشرفت جامعه، ساختار حزبی و مجموعه چیزهایی که مد نظر سازمان بود مورد بازنگری و تجدید نظر قرار گرفت. موضوع نمایندگی طبقه کارگر هم تغییر کرد. البته شما می‌دانید که سازمان همچنان خود را یک نیروی سیاسی چپ و با آرمان‌خواهی سوسیالیستی و مدافع ارزش‌های سوسیالیستی، برابرخواهی و آزادی می‌داند. و از آن زاویه همچنان عدالت مدافع نافع کارگران و زحمتکشان است. این جهت‌گیری سازمان همچنان به قوت خود باقی است. اگر ما خود را نماینده طبقه کارگر نمی‌دانیم اما همچنان جهت‌گیری ما در حمایت از نیروی کار و زحمت است. سازمان چون خود را یک نیروی چپ می‌داند از لحاظ اجتماعی مدافع این نیروهای اجتماعی، آرمان‌ها و خواسته‌های مترقی آنان است و از هر فرصتی برای برقرار پیوند با این نیروها استفاده کرده و به آنان برای کسب حقوق خود و تشکیل سندیکاها مستقل کمک می‌کند. طبقه کارگر ایران بویژه کارگران صنعتی را سازمان نیروی مهم آزادی و دمکراسی می‌داند. صرفاً این‌طور نیست که ما از زاویه عدالت اجتماعی از این نیرو حمایت می‌کنیم و نیز فکر نمی‌کنیم که چون این نیرو نیروی عدالت اجتماعی است و چون سازمان ما نیز عدالت‌خواه است از این نیرو حمایت می‌کنیم بلکه به این خاطر است که این نیرو بیش از هر نیروی دیگری در جامعه به دمکراسی و آزادی احتیاج دارد. ما کوشش می‌کنیم که در میان آنان از نفوذ سیاسی فکری و تشکیلاتی برخوردار باشیم و در پیوند با مبارزات آنان امر مبارزه برای آزادی و دمکراسی را هر چه گسترده‌تر و نیرومندتر علیه استبداد حاکم حمایت کنیم. □

# یک ماه، ۱۵ اعتصاب

مریم محسنی

## چشم اول ماه مه در میدان آزادی



۱۳۶۰  
میتینگ اول ماه مه

اما جشن ما از آغاز خود با یورش سازمان یافته اوباش حزب‌الله روبرو شد. یورش آنان به گردهمایی ما از سوی کمیته انقلاب اسلامی پشتیبانی می‌شد. کمیته‌ای‌ها که در آن روز محافظت از جشن ما را بر عهده داشتند، به هیچ روی جلوی یورش اوباش را نگرفتند. سنگ‌های ریز و درشت بود که از آغاز گردهمایی آن را همراهی می‌کرد.

مهاجمین چندین گاز اشک‌آور به میان جمعیت انداخته و پس از آن یکی دو نارنجک انفجار نارنجک دو کشته بر جای گذاشت. نوکل فدائی میترا صاعمی و یک رفیق گمنام، یک رفیق عضو کمیته مرکزی هم یک پای خود را در این انفجار از دست داد.

از واپسین جشن بزرگ مه در میدان آزادی تهران ۲۰ سال می‌گذرد.

بسی سال پیش به فراخوان سازمان ما، که آن زمان سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اکثریت) نام داشت، بزرگ‌ترین جشن بزرگداشت روز جهانی کارگر در تاریخ سازمان، در میدان آزادی تهران برگزار شد. ده‌ها هزار تن به فراخوان سازمان ما پاسخ دادند و گرد آمدند تا همه با هم و به شادی روز جهانی کارگر را جشن بگیریم.

در جشن مه این سال بود که مصوبه کمیته مرکزی در باره تغییر نام سازمان، از سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اکثریت) به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اعلام شد.

سرپرستی خانواده را برعهده دارند و در عین حال در بحران‌ها اولین نفرانی هستند که اخراج می‌شوند.

چندین سال است که کارگران ایران با تعویق در پرداخت حقوق خود مواجه هستند ولی امروز موضوع فقط این نیست که کارگران حقوق خود را دیر دریافت می‌دارند، بلکه مسئله این است که اکنون مشخص شده، این دستمزدهای موعود نمی‌خواهد پرداخت شود. خطر تعطیلی پیمانکارخانه و بی‌کار شدن نیم میلیون کارگر آن چنان فضای سنگینی در کارخانجات حاکم کرده که هیچ دوره‌ای را قبل و بعد از انقلاب نمی‌توان پیدا کرد که کارگران تا این حد احساس ناامنی شعلی کنند. در حال حاضر اوضاع از وجود بحران در چند کارخانه فراتر رفته و تعطیلی کارخانجات می‌رود تا به یک بحران ملی تبدیل شود. برخی از مدیران کارخانجات در زمینه اخراج نیروهای کارگری خود رقابت شگفت‌انگیزی را شروع کرده‌اند. دیده می‌شود که بعضی از مدیران به راحتی شانه خود را از زیر بار مسئولیت پرداخت حقوق کارگران، خالی می‌کنند و به آن‌ها می‌گویند: نمی‌توانیم حقوق بدیم می‌خواهید کارخانه را تعطیل کنید، جاده را ببندید، انتفاضة کنید. و این در حالی است که هر روز شاهد ریخت و پاش‌ها و ولخرجی‌های کلان بعضی از مدیران هستیم. ایجاد صندوق‌های حمایت و پشتیبانی از کارگران بی‌کار شده، اقدام مثبتی است که می‌تواند در وضعیت کنونی به کار گرفته شود. بی‌شک در چنین شرایطی بدون تشکل، کاری نمی‌توان کرد و دیگر نمی‌توان در چارچوب یک کارخانه، به خواسته‌های خود دست یافت. اکنون وضعیتی است که کارگران کارخانه‌های مختلف تنها با اتحاد بین خود و ایجاد تشکل فراتر از سطح یک کارخانه می‌توانند به مقابله با بحران کنونی برخیزند. □

به واگذاری ماشین‌های حمل‌گاز به پیمانکاران اعتراض کردند.

۱۶ آذر پرسنل بیمارستان‌های امام و آیت‌الله طالقانی ایلام در محوطه بیمارستان دست به تحصن زده و خواهان پرداخت حقوق عقب‌افتاده و رسیدگی به مشکلات خود شدند.

۲۰ آذر نزدیک به پنجاه نفر از کارگران شرکت پخش دارویی هجرت در مقابل شرکت تجمع کرده و خواهان عدم اخراج خود شدند.

۲۲ آذر کارگران تولیدی کفش شادان‌پور در محل این شرکت در اعتراض به نگرش ۳ ماهه حقوق و عیدی سال گذشته، عدم پرداخت بن سال ۷۷ و مواردی دیگر تجمع کردند.

۲۳ آذر کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی ری در اعتراض به عدم پرداخت به موقع حقوق خود در محوطه جلوی کارخانه تجمع کرده و خیابان را به مدت یک ساعت بستند و خواهان پرداخت دستمزد خود شدند.

۲۳ آذر کارگران کارخانه علاءالدین در اعتراض به عدم پرداخت ۹ ماه حقوق موعود خود در محوطه کارخانه تجمع کرده و به مدت ۱۱ دقیقه جاده را بستند.

۲۶ آذر کارگران جامکو در مقابل دفتر مرکزی این کارخانه در اعتراض به عدم پرداخت ۱۲ ماه حقوق و قطع بیهه دست به تجمع زدند. اخبار فوق، حاکی از اعتراضات کارگران به وضعیت بحرانی و دردناک زندگی خود در عرض فقط یک ماه است. در طول یک ماه، ۱۵ حرکت اعتراضی کارگری در سطح واحدهای بزرگ تولیدی اتفاق افتاده که به جز اعتراض کارگران شهرداری و پرسنل گاز، هسگی در اعتراض به عدم پرداخت حقوق می‌باشد. این‌ها گوشه‌ای از تاثیرات اجرای طرح تعدیل اقتصادی است که امروز شاهد آن هستیم. که بی‌شک در این میان زنان کارگر از وضعیت بغرنج تری برخوردارند. زنان کارگری که

۵ آذر حدود سیصد تن از کارگران شرکت جامکو در تجمع اعتراضی آمیز مقابل نهاد ریاست جمهوری، خواستار رسیدگی دولت به وضعیت نابسامان خود شدند. کارگران جامکو از سال ۷۷ هنوز حقوق خود را دریافت نکرده‌اند و با وجود مراجعه به دفتر ریاست جمهوری و وزارت کار، کسی برای حل مشکل آن‌ها اقدام نکرده است.

۶ آذر حدود صد تن از کارگران اخراج شده شهرداری تهران، در مقابل ساختمان مرکزی شهرداری تجمع کردند. این کارگران اخراجی، خواهان بازگشت به کارهای خود شدند.

۶ آذر جمعی از کارگران کفش «شادان‌پور» در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه دستمزد در محل خانه کارگر تجمع کردند و خواهان پرداخت حقوق ۵۰۰ کارگر کفش شادان‌پور از سوی صاحب کارخانه شدند.

۷ آذر گروهی از کارگران «بنیاد بتون» با امضای طوماری ضمن خبردادن از اخراج قریب‌الوقوع ۲۰۰ نفر از کارگران این کارخانه، از مسئولین تقاضا کردند تا به وضعیت آنان رسیدگی کنند.

۷ آذر کارگران کارخانه علاءالدین در مقابل درب ورودی این کارخانه تجمع کرده و خواهان پرداخت حقوق موعود خود شدند.

۹ آذر کارگران بیمارستان امین صادقیه در یک تجمع درون محل کار خواهان پرداخت سه ماه حقوق موعود خود از سوی مدیریت بیمارستان شدند.

۱۳ آذر کارگران کارخانه علاءالدین با تجمع در مقابل وزارت صنایع خواهان پرداخت ۸ ماه حقوق موعود خود شدند.

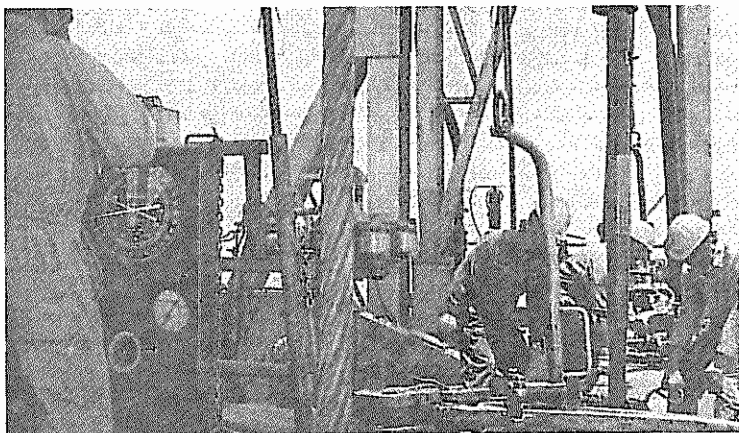
۱۴ آذر جمعی از کارگران کارخانه علاءالدین در اعتراض به بلا تکلیفی وضعیت خود، مقابل وزارت کار و امور اجتماعی تجمع کردند.

۱۵ آذر گروهی از کارگران پرسنل گاز نسبت

## مصاحبه با رفیق طهماسب وزیری (رفیق کیومرث)

### سازمان در بین کارگران صنعت نفت و ذوب آهن

#### قبل از انقلاب بهمن نفوذ داشت



دوران انقلاب و پس از انقلاب حوزه‌های زیادی در خوزستان، اصفهان، تبریز و سایر مناطق کارگری بوجود آوریم.

○ آیا در آن زمان تروايشی که بخواید کارگران را در سندیکاها و تشکل‌های صنفی سازمان دهد، مه در سازمان وجود داشت؟

○ تا آنجانی که به یاد دارم، مشی سازمان با گذشت زمان در حال تغییر و تحول بود و ما از مشی مبارزه مسلحانه صرف در حال روی آوردن به مشی مبارزه سیاسی بودیم. از سال ۵۳ بعد سازمان در تمام پایانه‌ها و اطلاعیه‌های خود روی طبقه کارگر تاکید می‌کرد. اما این که ما بسوی سازماندهی کارگران در سندیکاها حرکت کنیم، چنین چیزی نبود. اما اهمیت کار در میان کارگران آنقدر در سازمان زیاد شده بود که وقتی من مجدداً به دانشگاه برگشتم و با رفقای مسئول تماس گرفتم آنان به من گفتند که دانشگاه را رها کنم و دوباره به میان کارگران برگردم. اگر چه در آن زمان سیاست ما تشکیل سندیکاها و متحد کردن کارگران در آن نبود اما مسائل صنفی نیز در هسته‌ها و در میان تیم‌های عملیاتی مطرح و در مورد آنها بحث و گفتگو می‌شد. حتی راه کارهایی هم ارائه می‌شد. اما هدف سازمان همچنان جلب و جذب کارگران به شرکت در قیام توده‌ای بود. ما سعی می‌کردیم که کارگران طرفدار سازمان را برای کار و فعالیت بین کارگران حفظ کرده و بدین خاطر آنان را در عملیات چریکی شرکت ندهیم. زیرا سیاست ما حفظ کارهای کارگری بود.

○ رابطه سازمان با جنبش کارگری و کارگران را در حال چگونه می‌بینید؟

● متأسفانه بعلمت این که ما (رهبری سازمان) در خارج از کشور هستیم رابطه مستقیم زیادی با جنبش کارگری نداریم اما همانطور که خود شما نیز می‌دانید ما تا قبل از آنکه مورد هجوم رژیم قرار بگیریم و وارد فعالیت مخفی بشویم، نفوذ زیادی در میان کارگران و جنبش کارگری داشتیم. اگر چه اینک ارتباط مستقیم زیادی بین رهبری سازمان با جنبش کارگری وجود ندارد اما هفتاد تا هشتاد درصد کارهای کارگری سازمان هم اینک در داخل کشور و در میان کارگران فعال پیوسته و همچنان علیرغم دشواری‌هایی که با آن روبرو هستیم به فعالیت خود ادامه می‌دهند. اگر ما بتوانیم در آینده در داخل فعالیت علنی داشته باشیم بدون شک از پشتوانه بسیاری از کارگران و زحمتکشان برخوردار خواهیم بود. □

می‌دیدیم و ماموران حکومت نظامی علیرغم تلاش‌های زیادی که برای جلوگیری از بگردن اعلامیه‌های سازمان به درون کارخانه می‌کردند هرگز نتوانستند چگونگی انتقال و پخش اعلامیه‌ها و عوامل آن را شناسایی کنند. در کارخانه‌های دیگر اصفهان مانند پلی‌اکریل و کارخانه‌های دیگر نیز سازمان نیرو و نفوذ داشت. در کارخانه‌های خوزستان هم وضع ما کابیش مانند اصفهان بود. ما آنقدر در آنجا نفوذ داشتیم که حتی یک‌بار یکی از تکنسین‌های پالایشگاه آبادان که هوادار سازمان بود جلسه‌ای با شرکت کارگران پالایشگاه ترتیب داد و از من خواست که به آن جلسه آمده و راجع به سازمان با کارگران صحبت کنم که من پذیرفتم و آن کار را انجام دادم. ما در محله‌های کارگری آبادان و اهواز تیم‌هایی داشتیم که در رابطه با کارگران کار می‌کردند و فعالانه اطلاعیه‌های سازمان را در میان کارگران اهواز و آبادان بطور مرتب پخش می‌کردند. سازمان در آن زمان توانسته بود که با خانواده خاکسار بخصوص با رفیق ناصر خاکسار که در میان کارگران خوزستان نفوذ و محبوبیت داشتند رابطه برقرار و از طریق آنان ارتباط خود را با کارگران خوزستان توسعه دهد. عده زیادی از دانشجویان که پس از فارغ‌التحصیل شدن افسر و وظیفه شده بودند و هوادار سازمان بودند، اسامی کارگرانی را که بخاطر فعالیت‌های سندیکائی و صنفی نامشان در لیست سیاه حکومت نظامی قرار داشت، برای سازمان ارسال می‌کردند. ما با آنان تماس می‌گرفتم و آنان را از این مسئله آگاه می‌کردم و از این طریق با آنان نیز ارتباط برقرار می‌کردیم. بطوری که می‌دانید در آستانه انقلاب سپاتی نرفته‌ای در بین کارگران نسبت به سازمان وجود آمده بود. بخاطر وجود سپاتی سازمان در میان کارگران بود که ما توانستیم در

توانسته بودیم که در بین کارگران شروع به فعالیت کرده و فعالیت‌های خود را در میان کارگران توسعه دهیم.

○ چگونه با کارگران در درون کارخانه‌ها تماس می‌گرفتید؟

● ما در آن زمان خیلی زود توانستیم از طریق مهندسين و تکنسین‌هایی که هوادار سازمان بودند و در کارخانه‌ها کار می‌کردند و نیز از طریق جذب کارگران باسواد رابطه سازمان با کارگران کارخانه‌ها را توسعه دهیم. من خودم بعد از این که به عضویت سازمان پذیرفته شده بودم، از طریق رفیق فرهنگ با رفتائی مرتبط شده بودم که از طریق او جذب سازمان شده بودند یا اینکه بیاد دارم که رفیق بنام امیردوانی که بعداً شهید شد، اخبار و اطلاعات کارگری را از طریق ارتباطاتی که با کارگران داشت، جمع‌آوری می‌کرد و در اختیار سازمان قرار می‌داد.

○ میزان استقبال کارگران از سازمان در سال‌های پیش از انقلاب چگونه بود؟ در چهارچوب آن تفکری که سازمان

رفیق کیومرث با توجه به اینکه شما یکی از قدیمی‌ترین کادرهای پیوسته فعال سازمان بوده‌اید با توجه به این که شما در سازماندهی کارگران کارخانه‌های اصفهان مخصوصاً ذوب آهن نقش داشته‌اید بنسبت اول ماه مه خدمت شما رسیدیم تا سئوالاتی را در باره نقش و موقعیت سازمان در میان کارگران و زحمتکشان و نیز دیدگاه و تلقی سازمان نسبت به جنبش کارگری با شما در میان نهمیم.

○ سئوال: با توجه به اینکه سازمان در آن زمان یک سازمان چریکی طرفدار مبارزه مسلحانه بود در مورد نوع رابطه خود با جنبش کارگری و کارگران و زحمتکشان چگونه می‌اندیشید، منظورم این است که تناقض بین کارمخفیان مسلحانه و کار توده‌ای را چگونه توجیه می‌کرد؟

● رفیق کیومرث: سازمان پس از آنکه عملیاتش در جنگل با شکست مواجه شد و نتوانست موفقیتی به دست آورد، بتدریج به این نتیجه رسید که فعالیت‌های خود را در شهرها و در میان روشنفکران و کارگران و زحمتکشان ادامه دهد. به همین دلیل هم ما در ابتدا شهرهای بزرگ مانند تهران، مشهد، تبریز و اصفهان را بعنوان مراکز عده فعالیت سازمان انتخاب کردیم و تیم‌های خود را نیز در این شهرها مستقر کردیم. بخصوص در تهران که دارای امکانات بسیار خوبی بود.

○ در آن موقع نفوذ سازمان در میان گروه‌ها و افسار اجتماعی بود؟

● بیشترین نفوذ را سازمان در میان دانشجویان داشت. بعد از دانشجویان سازمان در میان روشنفکران و افسار تحصیل کرده جامعه نفوذ داشت. ولی آرزوی ما این بود که در میان کارگران و زحمتکشان نفوذ پیدا کنیم. به مسلح طبقه کارگر معرفی می‌کردیم.

○ چگونه توانستید در بین کارگران نفوذ سازمان را تأمین و توسعه دهید؟

● شما می‌دانید که کار کردن با طبقه کارگر احتیاج به زمان و استمرار رابطه دارد. ما نیز آن موقع این مسئله را می‌دانستیم و به هر حال برای کار در میان کارگران کوتاهی نمی‌کردیم. حتی در زمانی که مرتب ضربه می‌خوردیم نیز در این فکر بودیم که بتوانیم پنحو با طبقه کارگر رابطه داشته باشیم. ما در آن زمان مرتباً اخبار و گزارشات کارگری را در نشریه نبرد خلق منتشر می‌دادیم. ما در ابتدای کار از طریق رفتائی مانند صادقی‌نژاد، حسن نوروزی و زرکار



مصاحبه نشریه کار بار رفیق رسول مهدیزاده

فعالیت سازمان در بین کارگران تبریز



○ سوال: رفیق رسول شما جزو اولین دسته از کارگران تبریز بودید که قبل از انقلاب به عضویت سازمان درآمد بودید. می‌توانید کمی در باره بیوستن خودتان به سازمان برای خوانندگان نشریه کار توضیح بیشتری دهید؟

● رفیق رسول: البته من تنها کارگری نبودم که در سال ۵۶ به عضویت سازمان پذیرفته شدم در تبریز. محافل کارگری طرفدار سازمان زیاد بود. تعداد اعضا محفلی که من عضو آن بودم بالغ بر ۳۰ نفر می‌شد. از سال ۵۴ به بعد بر تعداد محافل کارگری و یا کارگری روشنفکری هوادار سازمان رو به افزایش بود. این محافل تا قبل از انقلاب بدون اینکه از وجود یکدیگر اطلاع داشته باشند تشکیل و فعالیت‌های گسترده‌ای را در کارخانه‌ها و در میان کارگران انجام می‌دادند. زمینه نفوذ سازمان در تبریز کاملاً در آن سال‌ها میبایست شده بود. نکته قابل توجه کثرت کارگران در این محافل بود. این محافل در میان کارگران کارخانجات تازه تاسیس از نفوذ فوق‌العاده زیادی برخوردار بودند.

○ به نظر شما علت استقبال کارگران از سازمان چه بود؟ در اثر افزایش درآمدهای نفتی در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ دلارهای بزرگ کشور از سوی ایران سرازیر شد. رژیم شاه در آن زمان شروع به این کرد که مقداری از پول نفت را صرف ساختن کارخانه‌های تولیدی و صنعتی نماید. بدین ترتیب بود که با بخشی از درآمدهای نفت تعداد زیادی کارخانه از کشورهای غربی و سوسیالیستی سابق خریداری و در شهرهای بزرگ کشور از جمله تبریز نصب گردیدند. این کارخانه‌ها به نیروی کار ماهر و کارگر باسواد احتیاج داشتند. از طرف دیگر سازمان در سال‌های پیشتر در میان روشنفکران و آموزگاران آذربایجان نفوذ داشت. عده‌ای از آموزگاران حتی سال‌ها قبل از تشکیل سازمان در مدارس تبریز و سایر شهرها و روستاهای آذربایجان شروع به کار سیاسی و فرهنگی در میان دانش‌آموزان کرده بودند. به دنبال تاسیس کارخانه‌ها در تبریز و سایر شهرها دانش‌آموزان که شاگردان رفقانی مانند صمد، کاظم، بهروز و دیگران بودند برای کار وارد این گونه کارخانه‌ها شده بودند. پس از تاسیس سازمان به دست این افراد و روشنفکران کار آگاه‌گرانه دامن‌داری در میان کارگران و زحمتکشان نیز ادامه یافت.

بنابراین وقتی سازمان تشکیل شد، زمینه جذب کارگران و تشکیل محافل نیز آماده شده بود. البته دلایل دیگر استقبال از سازمان شکست جنبش ملی‌کردن نفت و سرکوب حزب توده و تشکیل جنبش‌های رهاییبخش در کشورهای آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا از جمله در کوبا و همچنین مقاومت مسلحانه مردم ویئتنام و پیروزی و پیشرفت نسبی این جنبش‌ها بود. تمام کسانی که از روش‌های مبارزاتی سنتی مایوس شده بودند و به دنبال راه نجاتی بودند، بخصوص نیروهای جوان پس از تشکیل سازمان به آن روی آوردند. یکی از محافلی که در تبریز تشکیل شد (گروه تبریز بود) که از افراد مین‌دوست و فدائیان تبریز تشکیل شده بود. هر کدام از اعضای این گروه خود در راس محفلی قرار داشتند. بعنوان مثال رفقا بهروز دهقانی، منافع فلکی، علی‌رضا نابدیل که عضو گروه تبریز بودند محافل دیگری را نیز تشکیل و اداره می‌کردند. گروه تبریز عده بسیار زیادی از مبارزین را که در محافل مختلف سازمان یافته بودند در پشت سر خود داشت. رفیق صمد بهرنگی و رفیق بهروز دهقانی از مدت‌ها قبل با هم مرتبط بودند و آموزگاران زیادی نیز از طریق رفیق بهروز با این محافل ارتباط داشتند.

○ آیا اعضای این محافل منظور محافل کارگری است از ختمی مسلحانه حمایت می‌کردند یا این که دلایل دیگری بود که از سازمان حمایت می‌کردند؟

● سازمان چریک‌ها بخاطر مشی مبارزه مسلحانه‌اش نبود که مورد حمایت عده‌ای از کارگران آگاه تبریز قرار داشت، بلکه بخاطر مجسوعه خصوصیات سازمان بود که از آن حمایت می‌کردند. این که عده‌ای این روزها اظهار می‌دارند که چریک‌های فدائیان خلق صرفاً یک جریان چریکی بودند و گسودیا با توده‌های کار و زحمت ارتباطی نداشتند بکلی بی‌اساس است و تصور درستی نیست. حداقل در شهر ما که محافل زیادی وجود داشت و ما در آنجا بین مردم زندگی می‌کردیم و خودمان

نیز از اعضای یکی از این محافل بودیم با این که هوادار سازمان بودیم با مسائل مسلحانه کاری نداشتیم بلکه شکل کارمان و عرصه فعالیت‌های سیاسی صنفی بود. ما از محافل صنفی کارگران دفاع می‌کردیم و سعی می‌کردیم که آنان را نسبت به منافع‌شان آگاه کنیم. ۳۰ نفر اعضای محفل ما پس از انقلاب همگی تقریباً به سازمان پیوسته و به کادرهای ورزیده سازمان تبدیل شدند. متأسفانه تعدادی از اعضای محفل ما و گروه تبریز که از دست ساواک جان سالم به در برده بودند بعد از انقلاب به وسیله رژیم اسلامی به دام افتاده و شهید شدند.

رفیق صمد اسلامی در جریان فاجعه ملی شهید شد رفیق آقازاده در کردستان و رفیق حبیب سروش و رفیق کیان نیز در جریان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی، هیچکدام از این رفقا نه در عملیات چریکی و نه در ترور شرکت کرده بودند. من خودم در سال ۵۶ پس از آن که عضو سازمان شدم در یک خانه تیمی بطور نیمه علنی و نیمه مخفی زندگی می‌کردم و در هیچ‌گونه عملیات چریکی شرکت نداشتم. کار من فعالیت در میان کارگران بود و تلاش در بالا بردن سطح آگاهی سیاسی و صنفی آنان.

○ نقش سازمانی اعتصابات کارگری تبریز در دوران انقلاب چقدر بود؟

● بعد از روی کار آمدن دولت دکتر شاپور بختیار نیروهای سازمان در تبریز بسیار فعال شده بودند. اعضا و هواداران سازمان که در کارخانجات ماشین‌سازی تبریز، تراکتورسازی، کارخانه ایدن، شرکت خانسانسازی و همچنین در بسیاری از کارخانه‌های کوچک و متوسط و حتی در میان کارگران خیاط، کفش‌ساز، کورپوزها کار و زندگی می‌کردند اعتصابات گسترده‌ای را سازمان دادند بعد از انقلاب بین کارگران و زحمتکشان این کارخانه‌ها دسته دسته به سوی سازمان روی می‌آوردند. میزان استقبال کارگران از سازمان در آن زمان به حدی بود که سازمان در ابتدا توانایی جذب و سازماندهی آنان در تشکیلات خود را نداشت. پس از پیروزی انقلاب در جلسات هفتگی سازمان که در روزهای جمعه بعد از ظهر در دانشگاه پزشکی تبریز تشکیل می‌شد بین ۳ تا ۶ هزار نفر در این جلسات شرکت می‌کردند. که اکثر آنان کارگران و زحمتکشان بودند. به طوری که در شهر تبریز هیچ گروه دیگری توانایی جمع کردن این همه جمعیت به طور مرتب و هفتگی را نداشت.

شاید تنها در نماز جمعه بود که عده بیشتری جمعیت نسبت به جلسات سازمان شرکت می‌کردند. جلساتی که سازمان تشکیل می‌داد واقعاً جلسات توده‌ای و مردمی بود. حتی بسیاری از افراد مذهبی، مترقی نیز در جلسات سازمان شرکت می‌کردند. جالب این بود که نام و آرم سازمان که در پلاکاردها بسیار بزرگی نوشته شده بود بر بالای درب ورودی سازمان نصب می‌شد. و مردم دقیقاً می‌دانستند که به جلسه چه سازمانی می‌روند. در جلسات سازمان برنامه‌های متنوعی به اجرا در می‌آمد یکی از این برنامه‌ها شعرخوانی بود. رفیق شهید سعید سلطانپور نیز چند بار به این جلسات آمد و شعرهای خود را برای حاضرین می‌خواند. مسائل صنفی و سندیکایی نیز در این جلسات مطرح و درباره آن‌ها بحث و بررسی انجام می‌گرفت.

یکی از بحث‌های مهمی که در آن موقع در چندین جلسه ما و با شرکت هزاران نفر از مردم و صاحب‌نظران مورد بحث و بررسی قرار

می‌گرفت پیش‌نویس قانون اساسی و مواد ارتجاعی مندرج در آن بود، که قرار بود در مجلس خبرگان مورد بررسی و تصویب قرار گیرد. مسأله ۸ جلسه مواد ارتجاعی پیش‌نویس قانون اساسی را مورد بحث و نقد قرار دادیم. مواد مذکور و نتایج اجرائی آن را به عنوان قانون پایمال‌کننده حقوق مردم و آزادی مورد حمله قرار می‌دادیم. ما ماده ۱۱۰ پیش‌نویس قانون اساسی را که مربوط به موقعیت و نقش ولایت فقیه بود به شدت مورد انتقاد قرار دادیم و ضمن نشان دادن تضاد این ماده با جمهوریت و دمکراسی گنجانیدن آن در پیش‌نویس قانون اساسی را تمسح کردیم. در این جلسات ما برای آن که مردم بتوانند فعالت‌ها در بحث‌ها شرکت کرده و نظرات خود را بیان نمایند به زبان آذری سخن می‌گفتیم. بحث‌های که در این جلسات توده‌ای صورت می‌گرفت آن قدر مورد توجه قرار می‌گرفت که دیگران آن را به فارسی بر می‌گذاشتند و به صورت نوار کاست در شهرهای بزرگ کشور توزیع می‌شدند.

○ تشکیل این جلسات تا چه مدتی ادامه داشت؟

● ۸ تا ۹ ماه. این جلسات از ابتدا که تشکیل شد تا روزی که تعطیل شد پیوسته مورد هجوم چماقداران قرار داشت. در ابتدا و با توجه به این که استقبال مردم از این جلسات کم‌تغییر بود و ما برای جلوگیری از بهم‌زدن جلسات به وسیله چماقداران حزب‌الله برای حفاظت از جلسات تنظیمات ویژه داشتیم، که بخوبی قادر بود از بهم خوردن جلسات به وسیله چماقداران جلوگیری کند. اما بعدها این چماقداران مورد حمایت بیشتری از جانب دولت قرار گرفتند و پس از آن که مسلح و تجهیز شدند توانستند از تشکیل جلسات جلوگیری کنند.

○ پس از تعطیل شدن جلسات هفتگی سازمان در تبریز ارتباط سازمان با مردم به چه شکلی صورت می‌گرفت؟

● ما در آن موقع با تشکیل هسته‌ها و گروه‌های هوادار سازمان و تشکیل حوزه‌ها و کمیته‌های حزبی در محلات و کارخانه‌های مختلف تبریز نیروهای سازمان را سازماندهی کردیم و توانستیم از طریق فعال کردن این گروه‌ها موقعیت سازمان در میان مردم و کارگران را همچنان حفظ نماییم. ما در آن زمان و در اکثر کارخانه‌های بزرگ و با همکاری سایر نیروهای کارگری و مترقی توانستیم شورا بوجود آوریم. شوراهایی که کاملاً دمکراتیک بودند و از طریق رای بی‌واسطه کارگران اعضای این شوراها انتخاب می‌شدند در کارخانه‌هایی که بیش از هزار نفر کارگر داشتند چندین شورا تشکیل می‌شد. یعنی اول شوراهای بخش‌های مختلف بوسیله کارگران انتخاب می‌شدند و سپس این شوراها، شوراهای مرکزی کارخانه را که تقریباً نقش اتحادیه را داشت انتخاب می‌کردند. البته ما مایل بودیم که به جای شورا در کارخانه‌ها سندیکا تشکیل دهیم اما چون نیروهای مذهبی و طرفداران دولت مخالف و مانع می‌شدند و شوراهایی را تشکیل دادیم که مضمون سندیکایی داشتند. این شوراها چون شوراهای واقعی بودند واقعاً از منافع کارگران در حد توان و امکاناتشان دفاع می‌کردند. علاوه بر دفاع از منافع صنفی کارگران، شوراها در زمان جنگ و نا بیرون رانده شدن نیروهای اشغالگر عراقی، یعنی تا زمانی که جنگ خصلت و جنبه دفاعی و برای آزاد کردن مناطق اشغالی بود از افزایش تولید و از گردش چرخ صنعت و تولید در جهت بیبودی وضعیت اقتصادی مملکت و کارگران دفاع می‌کرد که به نظر من اصولاً

اخبار کارگری

در هفت واحد تولیدی مازندران دو هزار

کارگر ۳ تا ۲۴ ماه حقوق دریافت نکردند

بگفته دبیر اجرائی خانه کارگر استان مازندران هفت واحد تولیدی این استان در آستانه تعطیلی قرار دارند. نصرالله دریاییکی در جمع رسانه‌های گروهی اظهار داشت: بیش از دو هزار کارگر در این واحدها از سه تا ۲۴ ماه متوالی حقوق دریافت نکرده‌اند. این واحدها شامل چوخال، تخته سلا، سحر، تفلون در ساری، چیت‌سازی بهشهر، پاک و جین مد امل و خزرخ تنکابن است. بگفته دریاییکی علت رکود در این واحدها واردات بی‌رویه کالاهای مشابه و دریافت عوارض متعدد است.

دبیرکل خانه کارگر:

خواست اصلی کارگران امنیت شغلی است

علیرضا محبوب، دبیرکل خانه کارگر، خواست اصلی کارگران کشور را تامین امنیت شغلی و حمایت از کارگران قراردادی، موقت و پیمانی دانست. وی در یک نشست مطبوعاتی به تشریح برنامه‌های هفته کارگر پرداخت و گفت: وجود ۸۰۰ هزار کارگر قراردادی، موقت و پیمانی معضلی است که جامعه کارگری از آن رنج می‌برد.

تجمع کارکنان شرکت صنایع پلاستیک شمال

جمعی از کارکنان شرکت صنایع پلاستیک شمالی دو هفته گذشته در مقابل این شرکت دست به تجمع زدند. دو تن از نمایندگان کارگران معترض در گفتگو با خبرنگار اقتصادی ایسنا اعلام کردند از تاریخ ۱۸ فروردین ماه امسال که برای کار به شرکت مراجعه کردند، به عنوان کارگران اخراجی از ورود آنها ممانعت بعمل آوردند. یکی از کارکنان دارای سابقه ۱۸ تا ۲۴ سال می‌باشند. وی ادامه داد: حکم برگشت به کار از طرف اداره کار استان صادر شده است ولی مدیریت شرکت مانع ورود به کارخانه می‌شود. یکی دیگر از کارگران اظهار داشت: در سال گذشته ۵۰٪ از عیدی و پاداش ما را هم پرداخت نکردند. وی علت این امر را واگذاری شرکت به بخش خصوصی عنوان کرد.

کنگره سراسری خانه کارگر برگزار شد

چهارمین کنگره سراسری خانه کارگر برگزار گردید. در این کنگره دو روزه «مهم‌ترین مسائل جامعه کارگری ایران» مورد بحث و بررسی قرار گرفت. علیرضا محبوب، دبیرکل خانه کارگر در حاشیه برگزاری این کنگره که حدود پنج هزار کارگر از سراسر ایران در آن حضور دارند، به خبرنگار ایسنا گفت: بررسی مسائل مهم کارگری کشور از جمله موضوعاتی نظیر قرارداد موقت، اشتغال، وضع معیشتی جامعه کارگری و تلاش برای یافتن راه‌های بهبود بخشیدن به وضع کارگران از محورهای کاری این نشست بود. در این همایش پیام خاتمی و هاشمی رفقنجانی قرائت شد.

کارگران کفش شادان‌پور جاده کرج را بستند

کارگران کفش شادان‌پور در اعتراض به عدم دریافت حقوق ۱۱ ماهه خود روز دوشنبه ۳ اردیبهشت ماه جاده قدیم کرج را بستند. احمدی، عضو «شورای اسلامی کار» در مصاحبه با ایسنا گفت: قبل از عید حدود ۶۰ هزار تومان از صندوق حمایت تشکیل‌های کارگری به کارگران این شرکت پرداخت شد. ولی این مبلغ در مقابل عدم دریافت ۱۱ ماه حقوقشان کافی نمی‌باشد.

بگفته وی در حال حاضر شرکت‌هایی مانند قطعات فولاد ایران، شرکت چوب ایران، شرکت بهپوش، شرکت مقواسازی کرج و شرکت سویا شرایط شرکت کفش شادان را دارند.

تحصن کشاورزان لاهیجان

نماینده مردم رودسر خبر از بستن راه توسط چایکاران شمال کشور داد. بگفته وی در آخرین روزهای فروردین ماه و در شروع برداشت برگ سبز چای، عدم آمادگی کارخانه در تحویل بسوق برگ سبز چای موجب اعتراض چای‌کاران، بوژد در منطقه «دوشل لنگرود»، «لاهیجان» شد. چای‌کاران چند ساعت راه سراسری کشور را بستند.

سیاست درستی بود.

○ آیا تلاشی هم برای تشکیل اتحادیه سراسری کارگران تبریز در آن سال‌ها انجام گرفت؟

● بله، تلاش زیاد بود و حتی دوسبار هم جلساتی با شرکت نمایندگان شوراهای سندیکاهای صنوف تبریز برای گفتگو و تهیه پیش‌نویس اساسنامه و آیین‌نامه تشکیل شد که نتیجه قابل توجهی در بر نداشت. احتیاج به وقت و فضای مناسب‌تری داشتیم که حاصل نشد، به غیر از شوراهای سندیکاهای شکل‌های دیگری مانند تعاونی‌های مصرف و مسکن هم به وسیله کارگران تشکیل گردیده بودند که فعالیت‌های نسبتاً خوبی داشتند. به همین جهت آنان بیشتر مورد حمایت کارگران بودند، تعاونی‌های مسکن تبریز با این که تازه تاسیس بودند توانستند با گرفتن زمین‌هایی از شهرداری تعدادی خانه ارزان‌قیمت برای کارگران عضو تعاونی‌ها درست کنند و حتی یک شهرک کارگری نیز بوسیله این تعاونی‌ها

ساخته شد مقامات دولتی آنرا خمینی نامیدند. اتحادیه بیکاران نیز در تبریز بوجود آمده بود و برای دفاع از حقوق بیکاران تلاش می‌کرد. در سال ۵۸ وقتی که تعداد زیادی از کارگران و کارکنان کارخانه‌های تبریز به اتهام عضویت در گروه‌های سیاسی و یا هواداری از گروه‌ها از کار اخراج شدند کمیته‌ای با شرکت سازمان حزب توده ایران و مساجدین در تبریز تشکیل گردید که این کمیته موفق شد عده زیادی از کارگران اخراجی را دوباره به سر کارهایشان برگرداند. در سال ۶۲ به دنبال هجوم رژیم به حزب توده ایران و سازمان ما بخشی از کادرهای حزب و سازمان نیز مجبور به ترک شهر و دیار و یا کشور خود شدند. بدین ترتیب یک دوره فعالیت چهار ساله سازمان پس از انقلاب که دستاوردهای فراوان و غیرقابل انکاری داشت به پایان رسید و سازمان مجبور به تغییر شکل فعالیت خود شد.

### مصاحبه نشریه کار با رفیق محمد حسین چراغی،

### عضو و سخنگوی شورای کارکنان شرکت

### کشت و صنعت کارون

## جشن اول ماه مه

## در شرکت کشت و صنعت کارون

رفیق، ضمن تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، خودتان را معرفی کنید تا خوانندگان نشریه کار بیشتر با شما آشنا شوند.

رفیق محمدحسین چراغی: با تشکر از شما و با تبریک روز اول ماه مه به کارگران و زحمتکشان ایران و سراسر جهان. من محمد حسین چراغی، متولد ۱۳۳۴ شهرستان شوشتر هستم. در سال ۱۳۵۶ به استخدام شرکت کشت و صنعت کارون درآمدم. در اواخر سال ۱۳۵۹ به جرم عضویت در شورای کارکنان این شرکت و دفاع از حقوق پایمال شده آنان توسط حاکم شرع خوزستان (ایت الله جنتی) به زندان، اخراج دائم از کار و نداشتن اجازه کار در تمامی ادارات و موسسات دولتی محکوم شدم.

رفیق همان طور که می دانید ما در آستانه روز اول ماه مه قرار داریم و مایلیم که نحوه برگزاری این روز را در گذشته و خاطراتی که شما در این رابطه دارید بنویسیم.

سراسر چهار سالی که من در این شرکت مشغول به کار و سالهایی که در جوار آن بودم برام خاطره بوده است و حالا که در آستانه این روز بزرگ که روز همبستگی جهانی کارگران و زحمتکشان می باشد قرار داریم اجازه می خواهم کمی مفصل تر صحبت کنم.

من در این شرکت دویار موفق به شرکت در جشن اول ماه مه شدم. یک بار ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ و بار دیگر اردیبهشت ۱۳۵۹ که هر دو بار خوب و باشکوه برگزار شد. به دلیل اینکه در دل این جشن یک سیبج عمومی و از روی آگاهی نیز وجود داشت که در نهایت به دستاوردهای خوب و خاطراتی تلخ و شیرین انجامید.

من به اتفاق چند نفر دیگر از کارکنان آگاه کارخانه از یک هفته قبل از برگزاری جشن، کارکنانی را از قستهای مختلف کارخانه دعوت به یک نشست کردیم. این نشست با ۱۵ نفر که ما روی آنها نظر مثبت داشتیم برگزار شد. در این نشست طبق قرار قبیل با رفقای همفکر خودم (کارگران پشرو) من شروع کردم به صحبت و بطور اجمالی توضیحاتی در مورد روز اول ماه مه و ضرورت برگزاری جشن در این پروژه بزرگ را انظر کنه شایسته باشد دادم و در پایان نتیجه گیری کردم از آنجائی که مسائل و مشکلات زیادی در سطح این شرکت برای کارکنان وجود دارد که به تنهایی امکان پیگیری وجود ندارد و تا زمانی که کارکنان این شرکت بدون همبستگی و بدون تشکل حرکت کنند، راه به جایی نخواهند برد. پیشنهاد می کنم که ضمن برگزاری جشنی باشکوه در همان روز یک قرار با کارکنان بگذاریم و از آنها بخواهیم تا هفته بعد از هر قسست یکم و نفر کاندید نمایندگی شوند و شورای کارخانه و... را تشکیل دهیم. این پیشنهاد مورد موافقت جمع قرار گرفت.

حسبت از قسنت های مختلف کارخانه کردید، آیا شرکت کشت و صنعت کارون قسنت های دیگری غیر از کارخانه هم دارد و اگر دارد آیا در جشن شرکت کردند یا نه؟

شرکت سه قسست بزرگ، سه ترتیب اداره کشاورزی با ۶۵۰۰ نفر کارمند و کارگر، تجهیزات مکانیکی و شاپ جوشکاری حدود ۳۰۰۰ نفر و کارخانه حدود ۲۵۰ نفر و قسست های کوچک دیگری مثل کارگزینی، تریبری و خدمات، اداره مهندسی و ساختمانی و... که تعداد آنها جمعاً حدود ۱۸۰۰ نفر می باشند نیز در این جشن شرکت داشته اند و مشابه تدارک کارخانه در این قسست ها نیز تدارکاتی برای برگزاری جشن دیده شده بود.

رفیق آمار شمار قسسی حدود ۱۳۸۰۰ نفر را نشان می دهد آیا کل شرکت کارون همین تعداد شاغل را دارد؟

خیر، این شرکت ۴۰۰۰ نفر کارگر نمی بر فصلی دارد که اگر آنها را بخواهیم اضافه کنیم این شرکت نسبی از سال با ۱۳۸۰۰ نفر و نیمه دیگر را با ۱۷۸۰۰ نفر به کار تولید مشغول است. کارگران فصلی که هسگی از روستاهای استان لرستان و کرمانشاه می باشند، با شروع فصل برداشت نی با قسه های نی بری شروع به کار می کنند و در پایان فصل برداشت نی که حدود ۷ ماه به طول می انجامد از کار بیکار می شوند. برای کارگران فصلی یک کسب با

## سه الگوی هنجار دمکراسی

یورگن هابرماس / قسنت اول / ترجمه: ا. ب.

رسانش سیاسی از طریق روند قانونگذاری که حقوق آن را تاسیس می کنند در کلیه حقوق ابراز می شود. اجازه پیگیری ازادانه اهداف خصوصی در عین حال ما را به رعایت تمام مرزهای مورد توافق کنش های استراتژیک که مصلحت همگانی است، موظف می سازد.

برداشت سازی های متفاوت از نقش تبعه و حق، بیان تضاد عمیقاً ریشه داری است در خصوص طبیعت روند سیاسی. از دید لیبرال، سیاست عمدتاً مبارزه برای کسب مواضعی است که برخوردار از قدرت فرداری را مهیا می کنند. روند شکل گیری اراده و عقیده سیاسی در افکار عمومی و مجلس را، رقابت عوامل کنش استراتژیک جمعی برای حفظ یا کسب مواضع قدرت تعیین می کند. پیروزی (در انتخابات) بر اساس تأیید کمی اشخاص و برنامه های آنها از طریق آرای رای دهندگان سنجیده می شود. آرای قاطع آنها از آرای خود اولویت های شان را بیان می کنند. آرای قاطع آنها از همان ساختار کنش های انتخابی شرکت کنندگانی برخوردار است که هدفشان موفقیت در بازار است. و امتیاز قبضه مواضع قدرتی را صادر می کنند که احزاب سیاسی با همان رویکرد مبتنی بر موفقیت، جهت کسب آنها یا یکدیگر جدل می کنند. دروند آراء و بروند قدرت متناسب با همان الگوی کنش استراتژیک است.

از نگاه جمهوریخواه، شکل گیری اراده و عقیده سیاسی، در افکار عمومی و مجلس، از ساختارهای روند بازار اطاعت نمی کند، بلکه از ساختارهای خودسر رسانش پذیری عمومی مبتنی بر تفاهم، پیروزی می کند. پارادایم سیاست، در معنای خودنمایی کردن آرای اشخاص، بازار نیست، بلکه گنگو است. از این نظر، میان قدرت ارتباطی که در هیات شکل گیری گفتگویی عقاید اکثریت از رسانش سیاسی برمی خیزد، و قدرت اداری که در تصرف دستگاه دولتی است، تفاوت ساختاری وجود دارد. همچنین احزابی که برای دستیابی به مواضع قدرت دولتی مبارزه می کنند، باید به سبک مشارکتی و خردسری گفتمان های سیاسی تن دهند: «مشارکت ... مربوط است به کردار مشخص جهت نیل به همکاری اجتماعی. و آن هم، از علینت (صدافت) گرفته تا اعتقاد و از طریق اقامه دلیل که هم مشتمل بر عاوی یکایک اشخاص و هم دعاوی خود شخص است، رسانه مشورت، تبادل آراء خیره خواهانه است، به انضمام (مبادله) اخبار در خصوص منافع حیاتی زندگی... هر چند یک رأی، چنان چه اصلاً رای گیری شود، باز ظاهر منبع آراء است». به همین خاطر بروز تضارب آراء در عرصه سیاسی تنها دارای نیروی مشروعیت دهنده در معنای داشتن امتیاز قانونی قبضه مواضع قدرت نیست، برعکس، اجرائی لاینقطع گفتمان سیاسی همچنین در مورد نوع اعمال حاکمیت سیاسی نیروی الزامی دارد. قدرت اجرائی تنها می تواند بر شالوده سیاست ها و در مرزهای قانونی بکار رود که از پیش دمکراتیک بی رسته اند.

این مقایسه ای بود میان هر دو الگوی دمکراسی که امروز، قبل از همه در آمریکا، بر بحث میان سه اصطلاح کمونته گرایان و لیبرال ها حکم فرمات. الگوی جمهوریخواه محاسن و معایبی دارد. من حسن اش را در این می بینم که به معنای رادیکال خودسامانی دمکراتیک جامعه به دست شهروندانی که از طریق ارتباطی متحد شده اند، پایبند است و اهداف جمعی را تنها معلول «زد و بند» میان متافع خصوصی متعارض نمی داند. عیبش را در این می بینم که این الگو فوق العاده آمانگرا است و روند دمکراتیک را موقوف به فضایل اتباع مصلح اجتماعی می کند. زیرا سیاست تنها، و سوزده در حمله اول، مرکب از سؤالات خودفهمی اخلاقی نیست. خطا در این است که گفتمان های سیاسی را در منگنه اخلاقی بگذاریم.

مسئلاً گفتمان های خودفهمی اخلاقی که شهروندان با شرکت در آنها مایلند آگاه شوند چگونه خود را به عنوان اعضای یک ملت، کسون یا کشور، به منزله ساکنان یک منطقه و غیر از این می فهمند، کدام سنت ها را تداوم می بخشند، چگونه با همدیگر، با قابلیت ها، با گروه های حاشیه ای برخورد می کنند و چه چیز جامعهای می خوانند زندگی کنند، چه نبی را در قسست تشکیل می دهند. اما، تحت شرایط کثرت گرانی فرهنگی و اجتماعی، در پشت اهداف مهم سیاسی اغلب منافع و سستگری های ارزشی ای وجود دارند که روی هم رفته، به هیچ وجه برای هويت اجتماع، یعنی برای کل شکل زندگی مشترک مسیان دختی، بنیادی نیستند. ایسن مسافع و سستگری های ارزشی که در درون همین اجتماع بی هیچ چشم اندازی برای رسیدن به وفاق، با یکدیگر در نزاع هستند، احتیاج به توازنی دارند که از طریق گفتمان های اخلاقی بدست نمی آید. گویانکه نتایج ادامه در صفحه ۵

می تواند در نقش خود به عنوان تبعه نظارت کنند که آیا قوه اجرائی در خدمت مصالح شهروندان جامعه اعمال می شود یا نه. از دید جمهوریخواه، موقعیت شهروندان بر الگوی آزادی های منفی رقم نمی خورد تا اینسان بتوانند مانند اشخاص خصوصی حق برخورداری از آن را اعاده کنند. حقوق اتباع، در درجه اول حقوق مشارکت سیاسی و ارتباطی، بیشتر آزادی های مثبت است. این حقوق، آزادی از جبر بیرونی را تضمین نمی کنند، بلکه مشارکت در کردمان مشترکی را تأمین می کنند که شهروندان تنها از طریق اعمال آن می توانند خود را به چیزی بدل کنند که می خواهند باشند. یعنی به سوزدهای سیاسی مسئول اجتماعی از اشخاص آزاد و برابر. از این نظر، پیش سیاسی تنها برای نظارت فعالیت دولت از جانب شهروندانی که با اعمال حقوق شخصی و آزادی های سابقل سیاسی شان، پیشاپیش، استقلال قبلی کسب کرده اند، کارساز نیست. بلکه کارکرد مفصلی میان دولت و جامعه دارد زیرا قهر دولت دمکراتیک به هیچ وجه قهر ناب نیست. قهر دولت دمکراتیک بیشتر ناشی از قدرت ارتباط برآمده از خودنمایی کردمان اتباع است و مشروعیت خود را از طریق پاسداری از این کردمان، از مجرای نهادهای گردن آزادی عمومی، احراز می کند. حق حیات دولت مستقماً در حفظ و حمایت از برابری حقوق اشخاص نیست، بلکه تضمین روند درونی شکل گیری اراده و عقیده است. شهروندان آزاد و برابر در این روند در خصوص اهداف و هنجارهایی که به مصلحت مشترک عموم است با یکدیگر به تفاهم می رسند. بدین ترتیب، انتظاری که از تبعه جمهوریخواه می رود فراتر از سستگری نفع شخصی است.

جدل علیه مفهوم کلاسیک شخصیت حقوقی به عنوان حامل حقوق شخصی مجادله در باره خود مفهوم حق را بر ملا می سازد. در حالی که، از دید لیبرال، معنی حق نظام حقوقی در این نهفته است که بسته به موضوع، به ما اجازه دهد که مقرر سازیم کدام حقوق به کدام افراد تعلق دارند. این حقوق شخصی، از نگاه جمهوریخواه، سرهون یک نظام حقوقی عینی هستند که یکپارچگی همزیستی برابر، مستقل و مبتنی بر احترام متقابل را هم زمان میسر و تضمین می کند. در یک حالت، نظام حقوقی بر مبنای حقوق شخصی ساخته شده است، و در حالت دیگر، برای محتوای عینی حقوقی آن تقدم قابل می شود. این مفاهیم دوگانه بی تردید شامل محتوای میان ذهنی حقوق که رعایت متقابل حقوق و وظایف را در مناسبات متقارن ارج شناسی مطالبه می کنند، نیست. در بافت جمهوریخواه اولاً با برداشت حقوقی ای سازگار است که برای یکپارچگی شخص و آزادی های شخصی او همان منزلی را قائل است که برای یکپارچگی اجتماعی که در آن اشخاص می توانند خود را هم زمان به عنوان افراد و به مثابه اعضا متقابل به رسمیت بشناسند. این دریافت مشروعیت قوانین را موقوف به روال تکوین دمکراتیک آنها می داند و بدین سان پیوستگی درونی میان کردمان خودنمایی مردم و حاکمیت غیر شخصی قوانین را حفظ می کند:

«برای جمهوریخواهان، حقوق در نهایت چیزی جز عزم واضح اراده سیاسی حاکم نیست، در حالی که، برای لیبرال ها، باره ای از حقوق همیشه مبتنی بر «قانون و التواتر» خرد فراسیاسی یا الهام است... بر طبق نظریه جمهوریخواه، هدف اجتماع - سعادت عمومی، عمدتاً در موفقیت تلاش پیگیری سیاسی است تا یک رشته از حقوق را (بدون قوانین)، که به بهترین وجهی با مناسبات و آداب و رسوم این اجتماع توافق دارند، تعریف کند. باب کند، بوجود بیاورد و بر پا نگاه دارد، در حالی که با نگرش متضاد لیبرال بسیاری از قوانین حقوقی را ساختارهای استعلائی رقم می زنند، و قید و بندی لازم قدرت، به طوری که رعایت تکسرگرای منافع متعدد ناهمگون و متعارض تا حد ممکن، می تواند استمرار یابد.»

حق رای که به آزادی مثبت تعریف شده، اصولاً به پارادایم حقوق بدل می شود، نه فقط به این جهت، که برای خودنمایی سیاسی نهادی است، بلکه به این سبب، که تبیین می کند که (روند) در برگیری (شهروندان) در اجتماع افراد برابر، با حق فردی اظهار نظر های مستقل و اتخاذ مواضع شخصی، پیوستگی دارد: «این دعوی که ما همه در حق رای متقابل ذینفع هستیم، به این دلیل است که (۱) انتخاب میان با هم بودن و از هم جدا بودن است. (۲) با هم بودن منوط به تضمین متقابل همگانی است، در گرو این است که منافع حیاتی زندگی شخص از جانب دیگران رعایت شود، و (۳) در تحت شرایط تکسرگرایانه جامعه معاصر آمریکا چنین تضمین فانی قابل دسترس هستند... لاقال از طریق حفظ سیاست ظاهری که در آن هر شخص از یک رای برخوردار است» این ساختار متناسب با حقوق مشارکت و

در زیر من به درک نوع کاملاً ایده آل «لیبرال» و «جمهوریخواه» از سیاست اشاره می کنم، یعنی به اصطلاحاتی که امروز در ایالات متحده آمریکا چیه های مجادله ای را که باصطلاح کمونته گرایان آغاز کردند، مشخص می کنند. نخست به پیروی از ف. مایکلان، هر دو الگوی در جدل متعارض دمکراسی را از حیث دریافت اتباع کشور، مفهوم حق و ماهیت روند شکل گیری اراده سیاسی شرح می دهم. در بخش دوم، با انتقاد از بار سنگین اخلاقی الگوی جمهوریخواه، الگوی سوم، یعنی فریافت مشارکتی را بازکنم. من مایلیم به این الگو عنوان «سیاست مشارکتی» را اختصاص دهم.

تفاوت تبیین کننده (میان نگرش لیبرال و جمهوریخواه) در درک آنها از نقش روند دمکراتیک است. به نگرش «لیبرال»، وظیفه روند دمکراتیک، برنامهریزی دولت در خدمت مصالح جامعه است، در حالی که دولت به منزله دستگاه آداری عمومی و جامعه به مثابه نظام روابط مبتنی بر ساختار اقتصاد بازار اشخاص خصوصی و کار اجتماعی آنها تصور می شود. کارکرد سیاست در این روند (در مفهوم شکل گیری اراده سیاسی شهروندان)، جمع بندی و اعمال منافع خصوصی اجتماعی در مقابل دستگاه دولت است که به کار بست اجرائی قدرت سیاسی برای نیل به اهداف جمعی اختصاص یافته است.

از دیدگاه «جمهوریخواه»، سیاست در چنین کارکرد میانجگرانه ای ذوب نمی شود. سیاست بیشتر برای کل روند اجتماعی شدن بنیادی است و به منزله شکل تأمل در باره پیوند زندگی اخلاقی (اعضای جامعه) درک می شود. سیاست رساندای است که در آن اعضای جسامات همبستگی خود روی به حاجتمندی به یکدیگر پی می برند و در مقام اتباع کشور، مناسبات از پیش موجود ارج شناسی متقابل را با اراده و آگاهی در انجمنی از اشخاص حقوقی آزاد و برابر کامل ساخته و تحقق می بخشند. بدین طریق، در معماری لیبرال دولت و جامعه تغییر مبنی روی می دهد. و همبستگی، به منزله سرمنبع پیوند اجتماعی، در کنار مرجع تنظیم پایگانی انحصار قهر دولتی و مرجع تنظیم نامشروع بازار، به عبارتی، در کنار قدرت اجرائی و منافع شخصی، جای می گیرد.

این شکل گیری اراده سیاسی سراسری مبتنی بر فرضیه حصول توافق بر پایه تفهیم یا رسانش (ارتباط)، حتی باید، هم از دیدگاه تکوینی و هم از دیدگاه هنجاری، از ارجحیت برخوردار باشد. برای کردمان خودنمایی اتباع کشور، پایه اجتماعی خودسامان مستقل از دستگاه فرمانداری و روابط اجتماعی اقتصادی، خصوصی فرض می شود که ارتباط سیاسی را از غرق شدن در دستگاه دولتی یا ادغام در ساختار بازار حفظ می کند. در دریافت جمهوریخواه، گستره عمومی سیاسی و به همره، آن، جامعه مدنی به مثابه زیربنای آن، از اهمیت راهبردی برخوردار می شوند. و این هر دو بایستی نیروی پیوند اجتماعی و کردمان خودنمایی نظام اتباع کشور را تضمین کنند. پیوند مجدد قدرت اداری با قدرت ارتباطی برآمده از شکل گیری اراده و عقیده سیاسی، منطبق با تفکیک رسانش (ارتباط) سیاسی از جامعه اقتصادی است.

از این دو رویکرد رقیب پیامدهای متفاوتی نتیجه می شود:

الف) نخست برداشت های (جمهوریخواه و لیبرال) در مورد اتباع کشور از یکدیگر امتیاز دارند. از نگاه لیبرال، موقعیت شهروندان بر معیار حقوق شخصی آنها در برابر دولت و شهروندان دیگر تعیین می شود. شهروندان در مقام حاملان حقوق شخصی تا آن جائی که منافع خصوصی خود را در چارچوب مرزهای قانونی دنبال کنند، از حمایت دولت برخوردارند. آنها همچنین از مصونیت در مقابل دست اندازی های دولتی که قید و شرط دخالت قانونی را نقض می کنند، بهره می گیرند. حقوق شخصی، حقوق منفی هستند و فضای انتخاب ازادانه ای را تأمین می کنند که در محدوده آن اشخاص حقوقی از جبرهای بیرونی آزاد هستند. حقوق سیاسی از ساختار مشابه ای برخوردارند: حقوق سیاسی به اتباع کشور امکان می دهد منافع خصوصی شان را طوری تحقق بخشند تا در آخر بتوانند خود را از طریق رأی، ترکیب هیئت های پارلمانتاریستی و تشکیل حکومت، همراه با منافع خصوصی دیگر در اراده سیاسی تأثیر گذار بر دستگاه حکومت متحد کنند. بدین گونه، شهروندان

(اکثریت) و یکی از رهبران برجسته کارگران پیشرو بود که تمامی زندگی خود را وقف مبارزه در راه آرمان های والايش کرد و تا دم مرگ به روشنگری در بین کارکنان کارون مشغول و از محبوبیت بسیار بالائی در بین آنها برخوردار بود. یادش گرامی باد. □

# گذر از جمهوری اسلامی نه هياهو که ضرورتی اجتنابناپذیر است

مشارالطه سلیمی

حتی اصلاح طلبان تحول طلب، جدایی دین از دولت نیست، بلکه حذف دستگاه ولایت فقیه و نهادهای زیر مجموعه اش برای فراهم ساختن شرایط تغییر قانون اساسی و از آن طریق فراهم نمودن زیر پایه های یک جامعه مدنی است.

برای برون رفت از بحران کنونی، تسکین به مقدرات حاکم تنها و تنها در خدمت طولانی کردن حاکمیت «تسامت خواهان» است. انحصارطلبانی که حتی به دمکراسی اشرافی دوران یونان (یعنی به دمکراسی خودیها) نیز اعتقادی ندارند. و هم از این روست که از آنها در آستانه انتخابات علیرغم آیه و قسم های خاتمی راجع به اعتقاد به نظام و ولایت فقیه و نیز سرزکشی آشکار ایشان با اصلاح طلبان رادیکال حکومتی، سخت در تلاش هستند که از کاندیداتوری ایشان جلوگیری بعمل آورند. صریح ترین نمونه این کوشش سخنان محسن رضانی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، در گفتگو با خبرگزاری جمهوری اسلامی بود. وی به خاتمی توصیه کرد که به صلاح اوست که در انتخابات آتی کاندید نشود. در مقابل طرفداران حکومتی خاتمی و نیز بخشی از اپوزیسیون، بخصوص اپوزیسیون خارج از کشور، کاندیدا شدن «سید» را یک وظیفه ملی اعلام کرده اند. از لحاظ منطق قیاسی بر این سیاست نمی توان ایراد گرفت. زیرا در جبهه مقابل گریگ های درنده ای در کمین نشسته اند تا تمام آثار باقیمانده اصلاحات را از بین ببرند (البته اگر چیزی باقی مانده باشد). و به همین دلیل نیز هست که طرفداران خاتمی قصد دارند یک دور دیگر وضعیت گرگ و میشی کنونی ادامه یابد. ولی آنها شافل از این هستند که گرگ ها موفق ترین حمله شان را در هوای گرگ و میش انجام می دهند.

بنابر این چه آقای خاتمی خوشتن را کاندیدا اعلام نماید و چه از کاندیداتوری منصرف شود (امری که خیلی بعید به نظر می رسد) نیروهای دمکراتیک نمی توانند ایشان را بعنوان کاندیدای خوش بپذیرند و یا به وی رای بدهند. زیرا راه برون رفت جامعه ما از بحران کنونی همانا گذر از جمهوری اسلامی است و این همان چیزی است که خاتمی آن را هیاو نامید و معتقدین به آن را «معاندین» نام نهاده است.

بنابراین، این انتخابات نیز مثل گذشته در شرایط کاملا غیردمکراتیک برگزار خواهد شد و به همین دلیل نه تنها نیروهای دمکراتیک و لائیک جامعه، بلکه ملی - مذهبی ها نیز از ارائه کاندیداتوری در انتخابات محروم هستند. از این رو موضوع شرکت و یا عدم شرکت این نیروها در انتخابات آتی امری منتفی است.

سیاست منتج از این وضعیت این است که ما بجای این که بطور مصنوعی موضوع شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات را عمده کنیم، باید با صراحت به مردم بگوئیم که جمهوری اسلامی مثل همیشه نیروهای سیاسی دگراندیش را از شرکت در سرنوشت کشور خویش محروم کرده است.

سخن آخر: نباید مردم را اسیر دور و تسلسل خیمه شب بازی انتخابات (بخوان انتصابها) کرد. باید برای ایجاد شرایطی مبارزه کرد که حکام رژیم مجبور به پذیرش اعلام و فراترندم در باره ساختن قدرت سیاسی و مضمون قانون اساسی گردند. و این هدف از طریق چانه زنی در بالا و یا حمایت از این و آن کاندیدا حاصل نمی شود. راه وصول به اهداف فوق هیوار نمودن جاده ناخوار کنونی برای ایجاد یک آلت راتویو دمکراتیک جهت گذر از جمهوری اسلامی از طریق تشکیل یک ائتلاف وسیع همگانی مرکب از تمامی نیروهای سیاسی ضد استبداد، ضد ولایت و عدالتجوی کشورمان است.

این موارد که استخوان بندی اصلی قانون اساسی را تشکیل می دهند می توان مثال های فراوانی آورد که در حوصله این مطلب این نمی گنجد و فقط به دو نکته دیگری نیز مجبورم تأکید کنیم. این اجبار از آن روست که این دو نکته بکرات مورد استناد طرفداران التزام به قانون اساسی و خواستاران فقاقت نظارتی قرار گرفته است. این دو نکته عبارت است از اصل بیست و چهارم و بیست و ششم قانون اساسی، که معمولاً بصورت نصف و نیمه از طرف نیروهای یاد شده در نوشتارها و یا گفتارهای خود بکار گرفته می شود. زیرا نقل تمام و کمال دو اصل فوق را به سود خطبشی سیاسی خویش نمی دانند.

اصل بیست و چهارم که راجع به آزادی مطبوعات است، چنین می گوید: «تشریفات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر مصلح به مابنی اسلام و یا حقوق عمومی باشد» (تأکید از نگارنده است). و اصل بیست و ششم که راجع به فعالیت احزاب و جمعیتهاست صراحت دارد که: «احزاب، جمعیتها، و انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند.» (تأکید از نگارنده).

آیا این دو اصل که خیلی مورد پسند دوستان التزامچی قرار گرفته، مسین آزادی مطبوعات و احزاب و سایر تشکلهاست؟ و یا برعکس طبق آنها مطبوعات فقط در صورتی آزاد هستند که میزگویی نظام بوده و خطوط قرمز نظیر مابنی اسلام و موازین اسلامی و اصول جمهوری اسلامی که هر کدام از آنها نیز بدو نوبه خود دارای اجزای بیشماری هستند و مانند زنجیرهای گسسته نا پذیر بر گردن مطبوعات آویخته شده اند رعایت کنند؟ آیا اگر یکی از این اجزا مورد تخطی مطبوعات قرار گیرد، برای تخته شدن در آنها کافی نیست؟ آیا با تکیه بر همین قانون نبود که حتی مطبوعات دوم خردمند را نیز در مدت کوتاهی به همان سرنوشته دچار کردند که سالها قبل تشریفات دگراندیش را دچار کرده بودند؟

اینهاست آن «فصل الخطابی» که آقای خاتمی برای ایجاد جامعه «مدینه النبی» خویش بر وفاداری به آن اصرار دارد. و مخالفین با آن را معاند، پراگنداز و در تقابل با انقلاب معرفی می نماید.

بنابر این آقای خاتم هر چند که شخصاً انسانی مداراگر باشد، از آنجا که رسالت اصلی خویش را حفظ نظام، با اصلاح برخی اضراف گری های آن می داند؛ نه تنها نمی تواند سکندار اصلاحاتی باشد که جامعه به ملیت، بلکه اگر نظام به خطر افتد در تقابل با آن (اصلاحات) نیز قرار می گیرد. درست به همین دلیل است که ایشان عامدا شعار جدائی دین از دولت را مترادف با حذف دین از جامعه دانسته و اعلام نموده که: «به لحاظ تحلیلی و عقلانی حذف دین از صحنه جامعه، ما را اصلاً به دمکراسی و آزادی نمی رساند، زیرا محتوای وجود و تاریخ این جامعه دینی است.»

آیا واقعا خاتمی نمی دانند که هیچ کدام از نیروهای سیاسی (و بقره ایشان برانداز)، هیچ دوستی با دین و وجدانیت و اخلاقیات مردم ندارند؟ و اتفاقاً برعکس، بسیاری از آنها برای آزادی دین و اخلاقیات و وجدانیت مبارزه می کنند. کدام نیروی سیاسی در برنامه اش حذف دین از جامعه را گنجانده است؟ آقای رئیس جمهور ۲۰ میلیونی اگر یک نمونه در اثبات این فرموده خویش ارائه دهند، بساور بفرمائید بنده غیرخاتمی چی نیز هوادار سینه چاک ایشان خواهم بود. ولی مطمئن باشید که نمونه ای در کار نیست. و زبانم لال سید در این زمینه آگاهانه خلاف حقیقت گفته است تا بتواند یک نظام فاسد را از بحران نجات دهد. کاری که اجوبت در ترکیه انجام داد و می دهد.

از نظر آقای خاتمی چون محتوای جامعه دینی است، در ایران صحبت از دمکراسی بدون دخالت دین در دولت بی معنات، این سخنان از زبان کسی جاری شد که بخوبی با تاریخ تمدن اروپا آشناست و می داند که اگر روشنگران قرن هیجدهم خویشان را در تار عنکبوت حاکمیت سیاه کلیسا گرفتار کرده و با شجاعت علیه دستگاه تفتیش عقاید قد علم نمی کردند، امروز ما شاهد نهادهای دگراندیشی بورژوازی در این جوامع نبودیم. گرچه امروزه در این کشورها دیگر کلیسا در دولت چندانی ندارد، اما کلیساها از جامعه حذف نشده اند و مسیحیت بعنوان اعتقاد دینی مردم به حیات خود ادامه می دهد. بنابر این خاطر آقای رئیس جمهور ۲۰ میلیونی فعلی باید از این بابت جمع باشد که هیچ کس در فکر حذف دین از جامعه نیست، بلکه فقط خواهان جدائی دین از دولت است. مضاف براین که در شرایط کنونی و در توازن قوای سیاسی موجود، هدف بلاواسطه

مدنی باید ساختار قدرت سیاسی کشور دگرگون شده و قانون اساسی تغییر یابد، نه تنها مخالف نظام هستند، بلکه در تقابل با انقلاب هم قرار دارند. زیرا از نظر آقای خاتمی معنای انقلابی بودن چیزی جز پذیرش نظام جمهوری اسلامی نیست. و این همان نظری است که خاتمی بنیان گذار نظام پارها و از جمله در رفرائند جمهوری اسلامی بر آن تأکید کرده بود. طبیعی است که چنین پیشینی نمی تواند حتی نیروی مثل نهضت آزادی را که بارها وفاداری خویش به نظام و التزام عملی به ولایت فقیه را اعلام کرده است، تحمل کند. زیرا به هر حال این جریان در درازمدت خواهان حذف ولایت فقیه از حکومت است. با «براندازان» باید برخورد شود و «البته در چارچوب قانون»، باید پرسید کدام قانون؟ قانونی که اصل دوم آن صراحت دارد: «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به:

۱ - خدای یکتا و اختصاصی حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر اوامر او (معنای زمینی آن تسلیم در برابر اوامر ولی فقیه)  
۲ - وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین... و قانونی که در اصل چهارم صراحت کامل دارد که: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یاعوم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.» کدام قانون؟

قانونی که در اصل نود و سوم صراحت دارد: «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد.» دقت کنید حتی مجلس شورای اسلامی که نمایندگان آن قبل از انتخابات از صافی شورای نگهبان گذشته و در یک شرایط کاملاً غیردمکراتیک و بدون حضور نمایندگان دگراندیش، به مجلس راه یافته اند. «بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد.» عبارات دیگر، طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، اراده کنترل شده مردم نیز در برابر شورای نگهبان هیچ اعتباری ندارد.

و یا قانونی که طبق ماده ۱۶۰ اصل یکصد و نهم آن، عزل رئیس جمهور منتخب مردم از اختیارات رهبر پس از حکم دیوان عالی کشور تعیین شده است؟ و در اصل بیست و دوم آن چنین آمده است: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند» (تأکید از نگارنده است).

آیا معنای دیگر این اصل این نیست که «در مواردی که قانون تجویز کرده است» عرضی به حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص آزاد است؟ آیا جمهوری اسلامی طی این ۲۲ سال نظدهای از تنگ حرمت و تجاوز به حقوق انسانی، اجتماعی، شخصی و سیاسی شهروند ایرانی غفلت کرده است؟ آیا باید فراموش کرد که توسط سربازان گنظام حکومت اسلامی، و با فرمان بنیانگذار جمهوری اسلامی و سایر مقامات عالی رتبه نظام، دختران اسیر اول تنگ حرمت شده و بعد به جوخه اعدام سپرده می شدند؟ آیا با تکیه بر قانون اساسی و برای حفظ بیضه اسلام نبود که هر دو سرگ به دستور مستقیم خاتمی در سال ۱۳۶۷ هجری شمسی هزاران زندانی را خلاصی کرد؟ این است آن «فصل الخطابی» که خاتمی می گوید؟

دیگری هم در جامعه پدید آمد و آن زمزمه و گاه هیاوی گذر از جمهوری اسلامی. او به شیوه آخوندی موضوع گذر از جمهوری اسلامی را چنین تفسیر نمود: «چالش این است که این ساله بیان شود آن چه که در ایران جریان دارد، تقابل طرفداری و دفاع از انقلاب و براندازی انقلاب است.» ایشان برای تأثیر بخشی سخنانش متوسل به یک دروغ بزرگ دیگری نیز شد و آن اینکه «به لحاظ تحلیلی و عقلانی حذف دین از صحنه جامعه، ما را اصلاً به دمکراسی و آزادی نمی رساند، زیرا محتوای وجود و تاریخ این جامعه دینی است.»

هم خاتمی و هم تمامی آخوندهای حاکم و غیرحاکم می دانند که هیچ نیروی سیاسی علیه دین اعلان جنگ نکرده است و شعار جدائی دین از دولت بمعنای حذف دین از جامعه نیست. قبل از پرداختن به بررسی نکات فوق ضروری است بخش های دیگری از سخنان رئیس جمهور ۲۰ میلیونی نقل شود تا جانب انصاف و عدل رعایت گردد؛ «ما هنوز برای موافقت، مخالف و تخریب کنندگان و معاندان تعریفی نکرده و حدود و ثغور را مشخص نکرده ایم... موافق کیست؟ و از چه امکاناتی باید برخوردار باشد؟ موافق بودن به معنای این نیست که کسی که موافق است... بقول اسروزی ها از رانت های مختلف سیاسی و اقتصادی و مادی و اجتماعی استفاده کند. معنی مخالف این نیست که هر کس مخالف بود سرکوب شود... (در) یک جامعه پیشرو نه تنها مخالف آزاد است، بلکه باید این آزادی او تضمین و تامین کافی از سوی دولت داشته باشد و کسی که به فکر تخریب اوضاع، عناد و براندازی است، باید با او برخورد شود. و البته برخورد در چارچوب قانون» (یعنی قانون اساسی اسلامی بعنوان مبنای فصل الخطاب نظام).

بهدنبال این چراغ سبزه ای رئیس جمهور محبوب مردم استبداد زده و اپوزیسیون مدیحه سرا بود که اعلام گشت ۲۰ نفر از براندازان نظام دستگیر شدند (هر چند آنها به قانون اساسی التزام عملی داده بودند و مسلمان و نمازخوان نیز هستند). چند روز بعد تر نهضت آزادی و سایر تشکل های ملی و مذهبی طبق یک اطلاعیه غیرقانونی اعلام شدند. جالب توجه این که نهضت آزادی توانسته بود حتی در دوران اوج استبداد سیاه به فعالیت کج دراز و مریز خویش در چارچوب جمهوری اسلامی ادامه دهد.

گرچه خاتمی مدعی است که حدود و ثغور مخالف و موافق تعیین نشده است، اما این حدود و ثغور حداقل برای ایشان روشن است و روشن نیز بیان گشته است. کسانی که خواهان حکومت لائیک هستند و جدائی دین از دولت را طالبند، خائن به نظام هستند و صد البته به اردوی براندازان تعلق دارند. جواب براندازی نیز در جمهوری چپل و جنایت روئین و معلوم است، ساقط شدن از هستی. مخالف آزادی کسی است که ضمن پذیرش قانون اساسی و تسکین به جمهوری اسلامی و تبعیت از ولایت فقیه از افراط و تفریط بپرهیزد.

نیروها و یا جریاناتی که شعار گذر از جمهوری اسلامی را می دهند و نیز می گویند «اصلاحات آری، ولایت فقیه نه»، هیاور گند، براندازند و باید با آنها برخورد شود. البته در چارچوب قانون. نیروهایی که معتقدند برای استقرار جامعه

قبل از این که آقای خاتمی رئیس جمهور ایران گزارش عملکرد چهار ساله خویش را در مجلس شورای اسلامی ارائه دهد، خیلی از طرفداران حکومتی و غیرحکومتی اش فکر می کردند که ایشان حداقل بخشی از گفتنی ها را خواهند گفت و بدین ترتیب به وعده سخن گفتن با مردم (منظور بیان حقایق) عمل خواهند کرد. گرچه این انتظار برآورده نشد، اما جوهره اصلی فکر و اندیشه خاتمی که همانا حفظ نظام در شکل جامعه مدینه النبی است، با صراحت بیشتر بیان گشت. قبلاً نیز طی سخنانی که چند روز پیش از آن در گردهمایی شورای های تامین استان سراسر کشور ایراد کرد با صراحت تمام راستای اصلی فکر خویش را بیان نموده بود. ایشان ضمن گله غیرمستقیم از رفتار برخی نهادهای متسبب به جناح تسامت خواهان حکومت، مستقیماً حمله خود را متوجه نیروهایی نمود که زمزمه جدائی دین از دولت را سر داده اند، وی صراحتاً در این مورد چنین گفت: «وقتی کسانی با اصل حاکمیت دین بر جامعه مخالف باشند، بطور طبیعی رفتارشان مورد تأیید دشمنان انقلاب قرار می گیرد». و در ادامه همین مطلب افزود: «خیلی لازم نیست ما بگردیم تا حتماً ارتباط مستقیم این جریان ضد نظام و ضد دین را پیدا کنیم، چون وقتی بیگانگان می بینند بصورت عالی زمینه مورد نظر آنها را برخی بدون چیره و مواجب فراهم می کنند، نیازی به کمک مستقیم نمی بینند.»

با پیروی از چنین دیدگاهی بود که در گزارش خویش به مجلس از سوئی از حقیقت گوئی خودداری کرد و از طرف دیگر، اساس حمله خویش را متوجه نیروهایی کرد که خواهان گذر از جمهوری اسلامی و حتی در ملایم ترین شکل خویش، خواستار ایجاد برخی تغییرات در قانون اساسی بودند.

ایشان با بیان این که «هیچ خدمتگزار حق ندارد با بیان رنجها و مشکلات خویش کشور را با بحران وروبرو کند»، با زرنگی خاصی، مشکلات (بخوان بحران) جامعه را امری شخصی معرفی کرد. ثانیاً توجیه مناسبی برای در میان نگذاشتن حقایق با مردم ابداع نمود.

او بدینوسیله دستگیری و محاکمه وزیر کشور عبدالله نوری، ترور حجابیان مشاور نزدیک خویش، محاکمه و محکومیت آقای تاجزاده معاون وزیر کشور کنونی، بستن روزنامه های متسبب به دوم خردادی، دستگیری و محاکمه و زندانی شدن بسیاری از شرکت کنندگان در کنفرانس برلین، سرکوب اصلاح طلبان و یکه تازی قوه قضائیه در تمامی عرصه ها، متاصل شدن مجلس ششم در برابر رهبر و شورای نگهبان، بد و بدتر شدن وضع اقتصادی جامعه، فقیر تر شدن مردم و انباشت ثروت در دست عده قلیلی از جامعه، حاکمیت بلا تراز اقتصاد نهادی نظیر بنیاد مستضعفان، آستان قدس رضوی، بنیاد امام... بر حیات اقتصادی کشور، گسترش بیگاری، اعتیاد و فحشا در جامعه و هزاران مسائل ریز و درشت را مسائل شخصی معرفی کرد، تا اولاً به چرانی آنها نپردازد و ثانیاً بحران جمهوری اسلامی را دامن نزند.

آقای خاتمی در ادامه گزارش خویش آنجا که صحبت از «گشایش» می کرد، موضوعی را که قبلاً بیان کرده بود، مجدداً مورد تأکید قرار داد و افزود: «در سایه این گشایش یک سو استفاده و موج

## تنها حکومت...

ادامه از صفحه ۴

● اولین عامل به نظر من شکل دادن به حزبیت به معنای واقعی آنست. من معتقدم کسانی که به این تحول اعتقاد دارند، باید یک حزب سیاسی ایجاد کنند. یعنی بطور صادقانه نهادهای سیاسی را برگزار کنند.

○ مشکل اینست که همین حکومت نمی گذارد، حتی احزاب خودی و نسیب های آنها را هم تحمل نمی کند!

● مقصودم این نیست که آنرا با چیزی که رژیم می خواهد قاطی کنند. نهادهای مستقل باید بوجود بیآورند. نهادهایی که کمک کنند به این احزاب باشد. در میان دانشجویان، در میان روحانیون اندیشمند و آزادخواه، در میان اصناف، در میان زنان و کارگران، همه اینها بسوی یک سمت می روند. همه باید روی آن بایستند. البته بعضی ها که از آزادی مخالف حرف می زنند، محافظه کار هستند و جرات دفاع از این تشکلها را ندارند.

○ هم ما و هم شما همیشه به سبکگیری یک ائتلاف کسترده در میان سازمانهای سیاسی فکر می کرده ایم. در کردستان بویژه نلانی همه این بود که ما این حزب دمکرات و کومه له و

همچنین جناحهای درون حزب دمکرات، رابطه دوستانه ای بوجود بیاید. امروز می شود گفت به هر صورت آن خواست شما بگونه ای منتقد شده است. رهبری انقلابی با بخش دیگر حزب دمکرات وحدت کرده اند و بسا کومه له و حزب کمونیست نیز رابطه خوبی دارند. حالا چشم انداز اوضاع کردستان را چگونه می بینید و از چه سیاسی برای پیشبرد مبارزه مردم کردستان دفاع می کنید؟

● هم حزب دمکرات و هم کومه له تلاش می کنند خودشان را با شرایط زمان بیشتر تطبیق بدهند. همانطور که گفتید رابطه شان با هم خوب است. آقای حسن زاده دبیرکل حزب دمکرات در این زمینه تأثیر بسزایی داشت. من شخصاً وضع کردستان ایران را ببینم می دانم و امیدوارم که سازمانهای سیاسی، هم حزب دمکرات و هم کومه له بتوانند در تلاش خود موفق شوند و خودشان را متناسب با شرایط امروز سازماندهی کنند. در مورد سیاست مبارزه در کردستان نیز، من از خودمختاری دفاع نمی کنم. من طرفدار فدرالیسم هستم و آنرا برای وحدت همه ملت های ایران مفید و قابل اجرا می دانم.

○ ماموستا، به پایان این دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی و انتخابات آینده نزدیک می شوم. چه نظر شما بخورد درست در این انتخابات چه باید باشد؟

● من تحریم انتخابات را تأیید نمی کنم. تحریم انتخابات فقط موقعی می تواند مفید باشد که تنها

نمایندگیهای محافظه کاران در لیست انتخابات باشند. من می خواهم کسی انتخاب شود که بتواند خواسته های مردم را برآورده کند. در راس اصلاحات قرار بگیرد. یعنی بتواند با فساد که بوجود آمده است مبارزه کند و اصلاحات را پیش ببرد. نکته مهم اینست که کسی دیگر نمی توان در موضع دفاعی ایستاد باید پیش رفت حالا خاتمی باشد یا هر کس دیگر فرقی نمی کند. محافظه کاران تا زمانی که خیلی هشیارانه عمل می کنند، آنها بجای کشتار، می آیند مردم و قدرت اصلاحات را زنجیر می کنند. دست همه را می بندند. زبان همه را می بندند. اصلاح طلبان را به زندان می اندازند. می خواهند ترس ایجاد کنند. بنابراین باید کسی باشد که از مردم در برابر آنها دفاع کند. من فکر می کنم، اگرچه قدرت نظامی در دست آقای خامنه ای و محافظه کاران است، اما با وجود این، تار و پود رژیم ولایت فقیه ست تر شده و قدرت در درون جامعه، به نفع اصلاح طلبان است. چون آنجا که آگاهی بیشتر باشد نیرو بیشتر خواهد بود. ○ ماموستا، سخنان شما، چکیده تجویبات برابری است که باوع از راه های صعب مبارزه و به قول شما بستر خصمی ها گذشته است. با تمسک از شما و امید به ایستگاه این سخنان، بنویسید بر شرایط تیره امروز ایران و افق روشنی را که تصویر کرده اید روشن تر سازد. ممنکرم. □ این گفتگو اندکی خلاصه شده است.

### کاد

**ارکان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکتوبرت)**  
دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می شود

زیر نظر شورای سردبیری

**سردبیر**

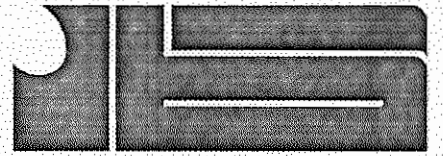
بهروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری



چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۰ - شماره ۲۰۰۱ - دوره سوم - شماره ۲۵۶  
KAR - No. 256 Wednesday 12. May. 2001  
G 21170 D

http://www.fadai.org  
kar-aksaryat@gmx.de

آدرس کار در اینترنت:  
آدرس پست الکترونیکی:

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیامگیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی: معادل ۲ مارک آلمان  
بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک، یک ساله ۱۰۲ مارک  
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک، یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

آدرس: I.G.e.v  
Postfach 260268  
50515 Köln  
Germany

دارنده حساب: I.G.e.v  
شماره حساب: 22 44 20 32  
کد بانک: 37 05 01 98  
نام بانک: Stadtparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: Name:.....

نشانی: Address:.....

.....

.....

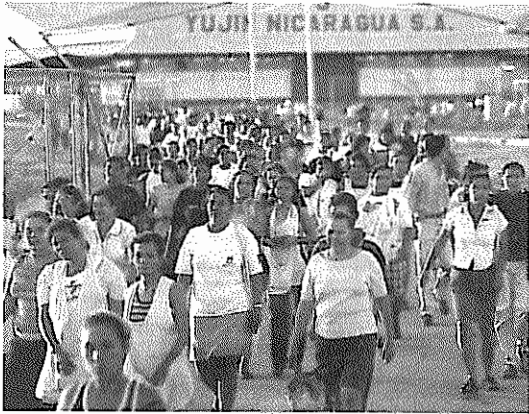
فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس پست کنید

# ما برده گانیم!

از: کارولین امکه اشپیگل ۲۰۰۱.۴.۱۴

برگردان: محمود صالحی

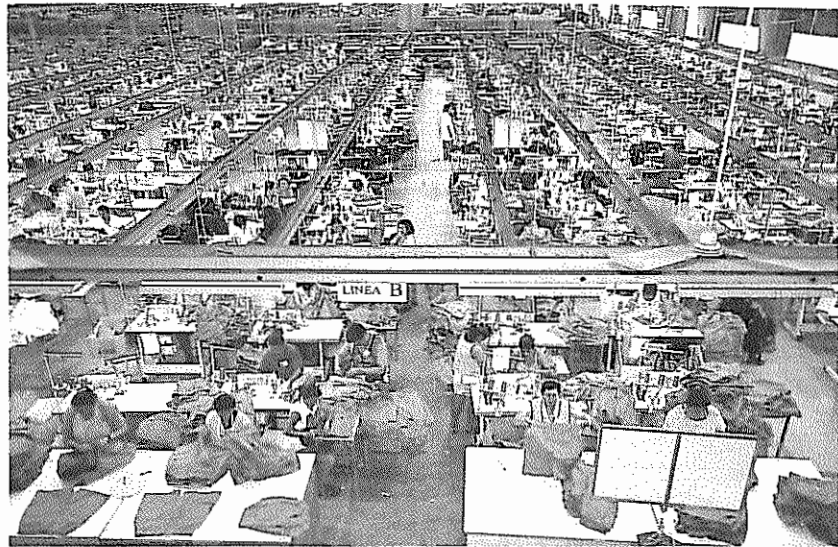


غبار پارچه و پنبه در رنج هستند.

اینک «استلا» وقت زیادی برای استراحت دارد. او، «آلبرتو» و نه نفر دیگر از کارگران شرکت «Chao Hsing» از کار اخراج شده‌اند. در مجموع ۲۰ نفر از کارگران مخفیانه جمع شدند تا در مقابل اذیت و آزارهای کارفرما و حقوق ناچیزشان دست به اعتراض بزنند. بالاخره «آلبرتو» و «استلا» به وزارت کار مراجعه کردند تا نام خود را بعنوان عضو قانونی سندیکا در شرکت «Chao Hsing» به ثبت برسانند. کسی بعد بازرسان بسیاری «کنترل مدارک» به شرکت مراجعه می‌کنند. اما فقط مدارک «آلبرتو» و چند نفر دیگر از اعضای سندیکای نساجی را کنترل کردند. یک هفته بعد «آلبرتو» بدون ارائه هیچ دلیلی اخراج می‌شود.

دبیر سندیکای نساجی «گولر مینا» است می‌گوید: «بدن برای ساعات کار طولانی آمادگی ندارد. وقتی به خانه می‌روی، تازه از خستگی خواب نمی‌بری». او ۱۱ ماه برای شرکت فرامالی «Chao Hsing» در منطقه «ساراتوگا» رختشویی می‌کرد و برای هر شلوار یک چهارم کورودبا (معادل ۴ فنیک) دریافت می‌داشت و تا شب ۲۰ شلوار می‌سخت. آلبرتو می‌گوید: «هر قدم و هر حرکت کنترل شده است. حتی استفاده از توالت هم به تصمیم و اجازه سرکارگران چینی که در میان ردیف‌ها مراقب تولید هستند موقوف شده و اغلب با مخالفت روبرو می‌شود».

«ژانت» خیاط ۲۱ ساله که برای شرکت «Chao Hsing» کار می‌کند، می‌گوید: «من باردار بودم و هنگام کار زمین خوردم، چهار روز به من اجازه ندادند به کلینیک بروم، روز چهارم دچار خونریزی شدم و در بیمارستان «کارلوس» روبرو - هومیس» سقط جنین کردم». گنج اتانی فیروزه‌ای رنگ بخش اورژانس بیمارستان «هومیس» در حال ریختن است. پرستاری در حالی که به ناخن‌های سیو خان می‌زند آهنگ «خوزه لوئیس پیرالس» را که از رادیوی زهوار درفته‌ای پخش می‌شود زمزمه می‌کند. خانم «استلا» در حالی که در مقابل دکتر «خوارز» نشسته از دردهایش می‌گوید. مثانه‌اش عفونی شده. خانم دکتر می‌گوید: «این بیماری همه خانم‌های خیاط در منطقه تجاری است. آنها از ترس رفتن به توالت در هنگام کار از خوردن نوشیدنی خودداری می‌کنند. بغیر از بیماری‌های کلیوی و مثانه، اغلب کارگران از بیماری‌های چشمی ناشی از



خود را بسته است. در مقابل در ورودی منطقه آزاد «لاس مرسدس» واقع در ۱۱ کیلومتری ماناگونه، دست‌فروشان در حالی که چرت می‌زنند منتظر پایان شیفت هستند. در باطشان موز سرخ شده، نوشابه‌های غیر الکلی و صابون لوکس دیده می‌شود. ۲۰ متر آن طرف‌تر اتوبوس‌های زرد رنگی که در آمریکا برای رفت و آمد بسجدهایه مدرسه استفاده می‌شود و پس از اسقاط شدن به نیکاراگوه خدیده شده‌اند، با موتور روشن منتظر زنان هستند تا آنان را به خانه‌هایشان برسانند.

دم غروب بالاخره نگیهان دروازه کارخانه را باز می‌کند و سیل کارگران از آن خارج می‌شود. خانم «گولر مینا» ۳۴ ساله نیز در میان آنان است. او از پس پرداخت قیمت کالاها که دست‌فروشان عرضه می‌کنند پر نمی‌آید. ۲۰۰۰ کورودبا (معادل ۳۳ مارک) حقوق هفتگی او است که از شرکت «FORTEX» تایوانی دریافت می‌کند. تنها ۹۱ کورودبا هزینه رفت و آمدش با اتوبوس است. امروز «ویلفرد» پسر بزرگش که ۱۸ سال دارد به‌دنبال او آمده. شوهرش او و خانواده را رها کرده است. وقتی «گولر مینا» سرکار است، «ویلفرد» از ۵ خواهر و برادرش مراقبت می‌کند. او پلاستیک آبی را که یک کورودبا خریده باز می‌کند، پس از یک نوشیدن یک جرعه می‌گوید: «نگهداری از بسجدها کار سنگینی نیست، پولمان برای بیشتر از یک وعده غذا نمی‌رسد».

در اتوبوس سکوت خستگان حاکم است. «آلبرتو» ۳۷ ساله که شوهر خواهر

لامپ قرمز روشن شده و خط «C» از تولید بازمانده است. در مقابل چرخ خیاطی مدرن «موساشی ۲۱» ساخت ژاپن چندین شلوار تلبار شده‌اند که معمولاً در عرض چند ثانیه از سه قطعه پارچه مربعی شکل سبز و سفید جیب پشت دوخته می‌شود. تکنیسین چینی با عجله به طرف ردیف «C» می‌رود تا تولید بیش از این از جریان باز نماند.

در خط تولید «C» که طول آن به ۱۰۰ متر می‌رسد، بیش از ۸۰ نفر زن و مرد کار می‌کنند، که حاصل تولید روزانه آنها ۵۰۰ شلوار است. به کمک شابلون روی اولین میز این ردیف پارچه‌های کتانی برش می‌خورند. پارچه‌های برش خورده پس از طی ۳۷ مرحله کار، بصورت شلوار چین درآمد و در نهایت اتسبکت روی آن دوخته می‌شود.

خانم «ساندیدا» ۴۷ ساله که قبلاً ۱۴ ساعت در روز نخ‌های اضافی شلوارها را می‌برد می‌گوید: «در ساعات قانونی کار یک شیفت یعنی از ساعت ۷ صبح تا ۵ بعد از ظهر دستورالعمل تولید قابل اجرا نبود. بدن ترتیب کارگران مجبور به اضافه کاری تا ۹ شب بودند. مدیران نرم‌کاری بسیار بالایی را از ما طلب می‌کردند و ما را تحت فشار قرار می‌دادند. هفته‌ها تمرین لازم بود تا ریتم کار تغییر کند. حالا که به آن نرم‌ها رسیدیم، ردیف «C» باید ۷۰۰ شلوار در روز تولید کند».

لامپ قرمز روی چرخ خیاطی «موساشی» روشن بماند این امر غیرممکن تر می‌شود. حساب خیلی ساده است. هر اشکال فنی به معنی حقوق کمتر است. حقوقی که از جیب کارگران ردیف «C» می‌رود. خانم «ندی» ۲۵ ساله که در آغاز خط تولید پارچه‌ها را اطو می‌کشد می‌گوید: «این دزدی است. ما کارگر نیستیم، ما برده گانیم».

یازده سال از پایان دوران ساندینیت‌های انقلابی گذشته. امیدهای چپ‌ها، البته نه تنها در نیکاراگوه، مدت‌ها است که خاموش شده‌اند. پس از پایان جنگ داخلی در مقابل «کنتر» که از سوی آمریکا حمایت می‌شد و بعد از گردها و پسرانگور «میچ»، اقتصاد نیکاراگوه برای بازسازی احتیاج به کمک مالی داشت. بدین ترتیب هر سال دولت‌های نئولیبرال «ویولتا کامورو» و «آرنولدو آلمان» اقدام به ایجاد مناطق آزاد تجاری، معروف به «فرانکاس» نمودند. در این مناطق شرکت‌های خارجی برای صادرات به آمریکا، شلوار جین و تی‌شرت تولید می‌کنند و بر سود صادرات خود هم هیچگونه مالیاتی نمی‌پردازند. پارچه از چین وارد می‌شود، چرخ خیاطی ژاپنی یا آلمانی

سرمایه‌گذاران تایوانی بیشتر توجه دارد. صندوق بین‌المللی پول «IMF» هم برنامه تعدیل اقتصادی او را برای لیرالیزه کردن اقتصاد مورد تأیید قرار داده. حالا دیگر قوانین «دست‌وپاگیر» و «کسوت‌نظرانه» داخلی نمی‌تواند جلوی رشد اقتصادی را بگیرند.

اما از سوی دیگر جریان ورود سرمایه‌های خارجی متوقف مانده است. بر مقاومت و اعتراضات سندیکاهای نساجی و گروه‌های زنان مثل «ماریا النا کواردا» در مقابل پرداخت دستمزدهای ناچیز، اخراج‌های دسته‌جمعی و کار سخت بدنی روز به روز افزوده می‌شود. آنها می‌گویند حتی با وجود فاجعه بار ۶۰ درصد بیکاری، قوانین حقوق بشر و قوانین کار در نیکاراگوه نیز مرجعیت دارد و باید رعایت شود.

در حیاط خلوت خانه کارگر «پدرو اورتگا» ۲۵ ساله نشسته و فعالیت‌های مخالفان «جهانی‌شدن» را سازماندهی می‌کند. «اورتگا» مشغول جمع‌آوری اسنادی در مورد الوده‌سازی محیط زیست در مناطق آزاد تجاری، هماهنگ کردن گروه‌های هیبتگی و تدارک اعتصاب است. در کنار او خانم «خارلیگ بوآدیا» ۲۶ ساله، یکی از ۴۰۰ نفر از کارگران شرکت «چن تکس» است که بخاطر اعتصابی که با مجوز قانونی و برای افزایش حقوق صورت گرفته بود، اخراج شده‌اند. پس از اخراج از کار به جرم «خرابکاری و فعالیت‌های تروریستی» شکایتی هم از او تسلیم دادگاه شد.

چندکیلومتر آخر راه خاکی بسوی حلی آباد را «آلبرتو» باید پیاده طی کند. او دیگر اعتقادش را به اینکه کارگران بتوانند کاری بکنند از دست داده. او می‌گوید: «ما نیکاراگوه‌ای‌ها در زمان ساندینیت‌ها باید روسی یاد می‌گرفتیم، انگلیسی را هم برای پشتیبانان آمریکایی «کنتراس» یاد گرفتیم و احتسالا حالا هم باید تایوانی یاد بگیریم».

تایوانی‌ها تفاوتی قائل نیستند. «نادیا» می‌گوید: «برخوردهای ما باهم فقط خشن و عصبانی است». این روزها سفارش بزرگی نصیب شرکت «چن تکس» گشته و شلوارهای جین روی میز خیاط‌ها حتی روزهای شنیه هم تلبار می‌شوند. این شرکت روزانه تا ۲۵۰۰ سالانه ۶ میلیون شلوار برای شرکت‌های بزرگ زنجیره‌ای آمریکایی مثل «کپل»، «جی. سی. پنی» و «وال‌مارک» تولید می‌کند.

در طبقه دوم معاون مدیر آقای «ین کو چوون» ۴۰ ساله این طرف و آن طرف می‌رود و گاهی هم به ۱۸۵ نفر کارگر خیاط در سالن نگاه می‌کند. او تحصیلات دامپزشکی دارد و متخصص پرورش خوک است. وی توضیح می‌دهد که با توجه به شرایط ایده‌آلی که وجود دارد چه کارهایی را می‌شود انجام داد. «در چین می‌توانیم از کارگران حتی در شب هم کار بکنیم. متأسفانه در اینجا امکان این امر وجود ندارد. ولی کارگران نیکاراگوه‌ای بهتر از مکزیک‌ها هستند. آنها بسیار تلبارند».

برای هر شلوار کارگران ۲۰ سنت دریافت می‌کنند. همین شلوار در مغازه‌های آمریکایی به قیمت ۲۱/۹۹ دلار بفروش می‌رسد. آقای «ین» می‌داند که دستمزدها در چین بسیار کمتر از این مقدار است، اما چون میزان سالانه صادرات شرکت‌های چینی و تایوانی به آمریکا که توسط دولت آن تعیین می‌شود اشباع شده، شرکت «چن تکس» شعبه‌ای در نیکاراگوه تاسیس نموده و بدین وسیله قانون و میزان صادرات به آمریکا را دور می‌زند.

از سال ۱۹۹۲ تاکنون دولت تایوان بیش از ۱۸۰ میلیون دلار به منطقه آمریکایی مرکزی کمک مالی کرده است. از این میان ۱۴ میلیون دلار برای بازسازی کاخ ریاست جمهوری و ساختمان وزارت خارجه در ماناگوه تخصیص یافته است. بنابراین جای تعجبی هم نیست که دولت «آلمان» به علاقت